



۴. تاریخ، دوره اسلامی

۴.۰۰ کلیات

میکله برناردینی (M.B.)، آنتوان بورو (A.B.)، ژان کلمر (J.C.)، داوید دوران-گدی (D.D.-G.)، پوپک رفیعی نژاد (P.R.-N.)، یان ریشار (Y.R.)، ماریا شوپه (M.S.)

130. 'ABDOLĪ FARD, Fereydūn. *Čāpārḥāne-hā va rāh-hā-ye čāpārī dar Īrān*. 2 vol., Tehrān, Hīrmand, 1383/2004, (312+432) 744 p., ill., plans, phot., bibliogr., indexe.

افریدون عبدلی فرد. چاپارخانه‌ها و راه‌های عبور چاپار در ایران. ۲ جلد، تهران، هیرمند، ۱۳۸۳، (۳۱۲+۴۳۲) ۷۴۴ ص، تصویر، طرح، عکس، کتابنامه، نمایه]

مؤلف با استفاده از آثار تاریخی متعدد، سفرنامه‌ها و اسناد گوناگون، تاریخچه ارسال مکاتبات در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران را بررسی کرده است. مطالعات او درباره جاده‌ها، جاده‌های عبور چاپار، چاپارخانه‌ها و تشکیلات مربوط به ارسال مکاتبات از دوران هخامنشی تا قاجار است که اسناد بسیاری درباره آن بر جا مانده است.

اولین جلد مرکب است از پنج فصل که به کلیات مربوط به ویژگی‌های دوره‌های گوناگون تاریخی، مقررات چاپارخانه‌ها، رفت و آمد در جاده‌ها، انواع سفر، چاپارخانه‌ها و جاده‌های مخصوص عبور چاپارها می‌پردازد؛ در میان این اطلاعات فهرست جاده‌ها و معماری چاپارخانه‌ها که با چند عکس و طرح به تصویر کشیده شده است، جلب توجه می‌کند.

جلد دوم بسیار مفصل است؛ فهرست چاپارخانه‌ها و جاده‌ها در این بخش آمده است و مؤلف اغلب مسیرها و فواصل بین شهرها یا منزلگاه‌ها را در دوره‌های گوناگون تاریخی اساساً به استناد سفرنامه‌ها و متون و اسناد تاریخی ارائه داده است. داده‌های او به‌طور منظم با نقشه‌ها، طرح‌ها، نمودارها، جدول‌ها، تصاویر و حتی عکس‌ها در مورد دوره‌های اخیر همراه است.

این نوشته قابل توجه درباره جغرافیای تاریخی ایران با دارا بودن بیش از ۷۰ صفحه ارجاعات، نمایه‌ها و کتابنامه‌ها در پایان جلد دوم، برای همگان قابل استفاده است و در عین حال مصالح بسیار ارزشمندی را که از اسناد و مدارک گوناگون و چندگانه استخراج شده‌اند، در اختیار کارشناسان و پژوهشگران قرار می‌دهد. در این جا لازم می‌دانیم که انتشار چنین کتاب پر اهمیتی را تبریک بگوییم. (P.R.-N.)

131. ERKINOV, Aftandil. « Les copies des anthologies poétiques persan-chaghatây de la Bibliothèque nationale de France. Contribution à l'étude des Bayâzh de l'Asie centrale (XV^e-XIX^e siècles) ». *St. Ir.*, 33/2 (2004), pp. 221-242, 4 ill.

آفتان‌دیل ارکینوف. «رونوشت‌های منتخبات شعری فارسی-جغتایی کتابخانه ملی فرانسه، مقاله‌ای در بررسی بیاض‌های آسیای میانه (سده‌های پانزدهم تا نوزدهم)» [

این مقاله جدید درباره مضمون بیاض (منتخب اشعار و گزیده اشعار شاعران گوناگون) امکان بررسی نوع‌شناسی نسخه‌های دست‌نویس را می‌دهد. این امر در گذشته مورد توجه خاصی قرار نگرفته است، اما ممکن است فرصت کشفیات گوناگون را در آینده فراهم آورد. ارکینوف ۳۸ نمونه محفوظ مانده در کتابخانه ملی فرانسه را تحلیل کرده است. تعداد دوازده فقره از آنها در آسیای میانه تولید شده‌اند. این دوازده فقره که در فاصله سده‌های ۱۵ تا ۱۹ م. (۹ تا ۱۳ ه. ق.) فراهم آمده‌اند، تاریخ‌گذاری این نوع متون در آسیای میانه را برای دوره‌های قبل از دوره معمولاً مورد قبول ممکن می‌کنند. مؤلف به‌ویژه بر نسخه‌های دوره تیموری درنگ می‌کند که احتمالاً در قرن نهم م./اسوم ه. ق. در هرات نوشته شده‌اند (پیوست فارسی ۱۴۷۳، ۱۴۲۵، ۷۸۱ و ۳۴۹). بدین ترتیب وی متوجه این واقعیت شده است که نسخه‌های اولیه فقط به فارسی هستند، حال آنکه، به خصوص پس از نگارش محاکمة اللغتنین امیرعلیشیر نوایی (حدود ۹۰۶-۹۰۵ ه. ق.) به فارسی و به ترکی جغتایی نوشته می‌شوند؛ امیرعلیشیر سنت مقایسه متون را با این قصد آغاز می‌کند که گواهی بر کیفیت هنری والای زبان ترکی به دست دهد. ارکینوف براساس نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه ملی فرانسه به محتوای اولین بیاض‌ها توجه نشان می‌دهد؛ این بیاض‌ها به منظور گردآوری نمونه‌های شعری بی‌نظیر به دست آمده از آثار ادبیات کهن فارسی فراهم آمده‌اند و به عنوان الگوهایی در ادبیات جوان جغتایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. وی فهرست‌های این نسخه‌های دست‌نویس و نیز تزیین و صفحه‌بندی‌شان، تصویر اول کتاب، مینیاتورها و خطاطی را نیز بررسی کرده است. آخرین بخش مقاله به نمونه‌های جدیدتر (سده‌های دهم تا سیزدهم) اختصاص دارد و ملاحظه تغییرات سلاقی ادبی در محیط آسیای میانه و نیز ویژگی‌های صفحه‌بندی و سبک‌های نگارشی را ممکن می‌سازد. (M.B.)

132. FANŪDĪ, Šayḥ ‘Abd al-Ḥoseyn. *Tārīḥ-e Qāyēnāt (mir’āt al-maknūnāt fī tārīḥ alqāyēnāt)*. Éd. par Maḥmūd Rafī‘ī, Tehrān, Hīrmand, 1383/2004, 240 p., index, carte, photos.

اشیخ عبدالحسین فنودی. تاریخ قاینات (مرآت‌المکنونات فی تاریخ القاینات). به کوشش محمود رفیعی، تهران، هیرمند، ۱۳۸۳، ۲۴۰ ص، نمایه، نقشه، عکس]

کتاب در پایان دوره قاجاریه (۱۳۳۰ ه.ق.) نوشته شده است. مؤلف آن، مثل همه موارد مشابه، به محیط علمای محلی تعلق داشته و شیفته تاریخ بوده است. وی نتوانست کار بلندپروازانه‌ای را که در آغاز برای خود در نظر گرفته بود، به پایان برسد (رک. مقدمه‌اش، صص. ۹-۲۸) و کتاب حاضر فقط حاوی پنج فصل است: ۱. محدوده جغرافیایی (صص. ۳۱-۴۰)، با تحقیقی درباره نام شهر (قاینات مشتق از قایل ۱۰۰) که در این قبیل کتاب‌ها رسم بوده است؛ ۲. فتح قاینات به دست اعراب و نخستین سده‌های اسلامی (صص. ۴۱-۶۳)؛ ۳. دوره اسماعیلی (صص. ۶۵-۸۶)؛ ۴. دوره سلطه مغولان، مظفریان و تیموریان (صص. ۸۹-۱۲۵)؛ ۵. دوره صفوی (صص. ۱۲۷-۱۷۲)، با تأکیدی خاص در مورد انتشار مذهب شیعه دوازده امامی. مؤلف فرصت نیافته تا نگارش فهرست مربوط به شرح حال‌ها را که بایست این مطالعه گاه‌شمارانه را تکمیل می‌کرد، به پایان برسد. محمود رفیعی، که کتاب به کوشش او انتشار یافته، توضیحات دوگانه‌ای به این کار افزوده است: هم یادداشت‌هایی در پانویست، اساساً برای توضیح واژگانی که ریشه عربی دارند، و هم توضیحاتی مفصل‌تر در پایان کتاب (صص. ۲۱۰-۱۷۵).

این کتاب هم از نظر مطالب و هم نحوه تنظیم آنها معرف تاریخ‌های محلی‌ای است که در همان دوره در نقاط دیگر ایران نگارش یافته است. مثلاً می‌توان آن را با تاریخ اصفهان جابری انصاری (نک. چکیده‌های ایران‌شناسی، ۲۲، شماره ۲۰۶) مقایسه کرد. سبک نوشته همچون نوشته‌های علمای دوره قاجاریه است با کاربرد بارز زبان عربی، و بنا به مورد، نثر مسجع. مؤلف که یکی از روحانیون شیعی در منطقه‌ای بوده که هنوز اکثریت سنی داشته است وقتی سخن از تسنن از دیدگاه تاریخ‌نگاران به میان می‌آید، نمی‌تواند جانب بی‌طرفی را رعایت کند. امتناع او از پذیرش حسن صباح به عنوان کسی که از محیطی شیعی برخاسته است (ص ۶۷) جالب است. به علاوه، وی از دوره خود، اغلب با لحنی تأثرآلود سخن می‌گوید. مثلاً در ص ۶۶ وقتی به انگلیسی‌های فریبکار اشاره می‌کند («انگلیس در تدلیس نگهبان ایران مسلمانی») و یا هنگام بحث درباره اوضاع فاجعه‌بار ایران («تبریز ناچیز، طهران ویران، رشت را طشت مسلمانی از بام افتاده...»). بنابراین، کتاب به‌طور قطع پسند خبرگان تاریخ‌نگاری دوره قاجار و دوره میانه خواهد افتاد. (D.D.-G.)

133. FAÛ, Jean-François. « Juifs et baha'is en Iran, 1844-1920 ». *Revue des études juives*, 163, 1-2 (janvier-juin 2004), pp. 257-271.

[ژان - فرانسوا فائو. «یهودیان و بهائیان در ایران ۱۹۲۰-۱۸۴۴»]

مؤلف به گفت‌وگوی شمار فراوانی از یهودیان، به‌ویژه در منطقه همدان، با پیروان بهائیت می‌پردازد. وی این پدیده را هم از طریق ضعف تعالیم روحانیون دین یهود در ایران در برآوردن آمال تجددگرایانه پیروان‌شان توجیه می‌کند و هم با توسل به جایگاه برجسته‌ای که بهائیت برای یهودیت قائل شده است: در سال ۱۸۹۷ عبدالبهاء به منظور تأکید بر ماهیت منجی‌گرانه باور جدید، برای یهودیان ایران چیزهایی می‌نویسد. این مقاله نقش میرزا آقاخان را می‌نمایاند، همان پسر خاخامی که بهایی شد و شبکه مدارس را بنیان نهاد که سرآمد مدارس وحدت جهانی اسرائیلی (Alliance Israélite universelle) شد، تأسیس این مدارس در آخرین دهه قرن نوزدهم در ایران رواج یافت. (Y.R.)

134. HĀMESĪ-PŪR, Leylā. *Qabile-ye Azd va naqš-e ān dar tāriḥ-e eslām va Īrān. Qom, Ketābhāne-ye taḥaṣṣoṣī-ye tāriḥ-e eslām va Īrān, 1382/2004, 311 p., index.*

الیلا خامسی‌پور. *قبیله ازد و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران*. قم. کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ۳۱۱ ص. نمایه]

کتاب‌های خامسی‌پور و م. سعیدیان جوزی (نک. شماره ۱۴۲) به تاریخ دو قبیله عرب رقیب اختصاص دارند؛ این دو قبیله در ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند و به ترتیب عبارت‌اند از قبیله ازد و تمیم. این دو کتاب نسخه منتشر شده رساله‌های دکترای تاریخ‌اند که در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه اصفهان از آنها دفاع شده است و هر دو یک طرح را دنبال می‌کنند. مؤلف این کتاب نیز پس از ذکر آنچه درباره پیدایش قبیله ازد می‌دانیم، تاریخ آن را در اولین دهه‌های ظهور اسلام در هنگام دعوت محمد، رده، نخستین فتنه‌ها (صفین، کربلا) و بر نشستن دولت اموی شرح می‌دهد؛ بخش بعدی شرایط استقرار قبیله در ایران را بررسی می‌کند؛ در آخرین یا چهارمین بخش نیز مطالب مربوط به شرح حال‌ها و فهرست شخصیت‌های مهم در حوزه حدیث و ادبیات گردآوری شده است. این دو کتاب دیدگاهی جالب درباره تاریخ ایران در صد و بیست سال اول دوره اسلامی ارائه می‌دهند. مطالب آنها که از مجموعه مآخذ فراوان موجود به‌دست آمده‌اند روشن ارائه شده‌اند، فقط مایه تأسف است که کتابنامه غربی ترجمه نشده به فارسی درست بازبینی نشده است.

خامسی‌پور در این کتاب، که به قبیله ازد اختصاص دارد، مطالب زیر را به ترتیب بررسی کرده است: استقرار اعضای قبیله در فارس و کرمان از دوره قبل از اسلام؛ نقش‌شان در فتح ایران (نقشی که عمداً در روایت اصلی فتح به قلم یکی از مورخان تمیم پنهان شده بود)؛ مهاجرت انبوه‌شان به خراسان از شهرهای کوفه و بصره در زمان معاویه و یزید؛ و بالاخره نقش مهم‌شان در وقایع سیاسی ایران: حکومت مهلب بن ابی صفره، مرگ قتیبه بن مسلم و شورش‌های حارث بن سُرَیج التمیمی، جودی الکرمانی و ابومسلم (قبیله یمنی ازد در جنبش عباسیان وسیله‌ای برای پایان دادن به سلطه قبایل عرب شمال و در درجه اول تمیم تشخیص داده بود). مؤلف در صص. ۲۷۱ تا ۲۷۵ به نتیجه‌گیری پرداخته است. نوآورانه‌ترین بخش‌ها، مانند بخشی که مؤلف در آن

منشأ ایرانی مُهَلَب (به‌ویژه با انتقاد از آ. آذرنوش، صص. ۲۰۲-۱۹۷) یا نظریه‌های التون دانیل درباره نقش اعراب در خراسان (ص ۲۴۴ و بعد) را نفی می‌کند، به‌طور قطع بخش‌هایی هستند که بیش از دیگر بخش‌ها مورد انتقاد قرار خواهند گرفت. روایت این کتاب در سال ۱۳۲ ه.ق. با فروپاشی «امپراتوری عرب» خاتمه می‌یابد. مایه تأسف است که زندگی اخلاف اعضای این قبیله در دوره بعدی تشریح نشده است، به عنوان مثال باید یادآوری کنیم که خاندان خجندی، یکی از خاندان‌های مهم اصفهان در قرن ششم، مدعی بوده‌اند از اخلاف مهلب بن ابی‌صفره‌اند. (D.D.-G.)

135. HOVIĀN, Āndrānīk. *Īrānīān-e armanī. Tehrān, Daftar-e pažūheš-hā-ye farhangī, 1381, 119 p., bibliographie. (Az Īrān ĉe mī-dānam, 22)*

آندرانیک هویان. ایرانیان ارمنی. تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ۱۱۹ ص.، کتابنامه (مجموعه از ایران چه می‌دانم، ۲۲)

136. KONDO, Nobuaki (ed.). *Persian Documents. Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries. New Horizons in Islamic Studies, Routledge Curzon, Londres-New York, 2003, 189 p., ill., cartes, tableaux, index.*

انوبوآکی کوندو (گردآورنده). اسناد فارسی. تاریخ اجتماعی ایران و توران در سده‌های پانزدهم تا نوزدهم]

از چند سال پیش پژوهشگران ژاپنی ابتکار انتشار اسناد فارسی را برعهده گرفته‌اند. هاشم رجب‌زاده به اتفاق کوئیچی-هاندا (Koichi-Haneda) ۵۵ فقره اسناد فارسی دوره قاجار را منتشر کرده است

(Tokyo, The Institute of the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, 1997)

و، به اتفاق کینجی ائورا (Kinji Eura) ۶۰ فقره سند فارسی دوره قاجار را که مربوط به اراضی و کشاورزی است (Tokyo, *idem*, 1999). این دو شماره اول و دوم «مجموعه‌های اسناد فارسی» ("Persian Document Series") را که در دست انتشار است، تشکیل می‌دهند.

کتاب جمعی حاضر سرانجام طرحی است که تحت نظر پروفیسور ساتوتسو گیتاکا (۱۹۹۷) و کارگاه تشکیل شده در سال ۱۹۹۹ در پژوهشکده فرهنگ شرقی دانشگاه توکیو فراهم آمده است. این کتاب در مقدمه به مثابه اولین مجموعه انتشار یافته در مورد اسناد تاریخی فارسی معرفی شده است (به کارهای متعددی که در مورد اسناد بایگانی‌های فارسی، پیرو مطالعات پیش‌تازانی چون و. مینورسکی، صورت پذیرفته است، کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است).

کتاب حاوی هشت مقاله است که در چهار بخش آن توزیع شده‌اند و عناوین‌شان عبارت‌اند از:

یکم. وجوه صوری:

— کنه‌ایچی ایسوگای: «تفسیری برقاعده موجود در بند نهایی وقف‌نامه‌های آسیای میانه»

— کریستف ورنر، «وجوه صوری اسناد فروش دوره قاجار».

دوم. مآخذ جدید:

— بختیار باباجان‌آف، «درباره طومار اسناد توجیه‌کننده آیین‌های یسوی»؛
— منصور صفت‌گل، «مجموعه‌ها: مآخذ مهم و ناشناخته تاریخ‌نگاری ایران در اواخر دوره صفوی—مورد میرزا معینه».

سوم. موقوفه‌ها:

— آکیو آواتاکه، «موقوفه یک امیر تیموری—نمونه چخماق شامی در یزد»؛
— نوبوآکی کوندو، «موقوفه استاد عباس—بازنویسی وقف‌نامه‌ها در دوره قاجار در تهران».

چهارم. از شهرها به روستاها:

— هاشم رجب‌زاده، «بررسی آبیاری از طریق اسناد قاجار در ایران»؛
— آکی‌هیکو یاماگوشی، «روابط شهری—روستایی در اوایل سده هجدهم (دوازدهم ه.ق.) — مطالعه موردی الگوهای اسکان‌گزینی در استان همدان».
لازم است که کیفیت بالای این مقاله‌ها را در مورد اسناد فارسی دارای اهمیت بارز برای پژوهش‌های تاریخی متذکر شویم. نک. همین مجلد درباره پنج فقره از آنها: ورنر (شماره ۱۹۵)، باباجان‌آف (شماره ۲۶۶)، کوندو (شماره ۱۸۰)، رجب‌زاده (شماره ۱۹۱)، یاماگوچی (شماره ۱۹۶).
(J.C.)

137. LABBĀF-ĤĀNĪKĪ, Rajab-'Alī. *Gonābād, ḥāstgāh-e ḥamāse-hā-ye penh ān. Tehrān, Sāzmān-e Mirāt-e Farhangī-ye Kešvar, Mo'āvenat-e mo'arefi va āmūzeš, 1383/2004, 160 p., index, tableaux, photos.*

ارجبعلی لباف‌خانیک‌کی. گناباد. خاستگاه حماسه‌های پنهان، تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت معرفی و آموزش، ۱۳۸۳، ۱۶۰ ص، نمایه، جدول، عکس]

شهرستان گناباد، در مرکز ایالت سابق قهستان (امروزه در خراسان) در نیمه راه فردوس، قائن و تربت حیدریه واقع شده است. با قرار دادن نبرد دوازده پهلوان ایرانی و تورانی در آن‌جا، که در پایان آن هومن شکست‌ناپذیر به‌دست بیژن کشته شد، فردوسی اشتهار جاویدی برای آن فراهم آورده است. این منطقه کم آب است و انسان فقط در صورت تسلط کامل بر فنون آبیاری می‌تواند در آن سکنا گزیند. براساس یک افسانه، بهمن شاه، که گناه بزرگی مرتکب شده بود، خواست تاوان آن را بپردازد و به این منظور مبادرت به ساخت هزار قنات کرد که یکی از آنها در این منطقه است که بعدها به گناه‌آباد یا «محل گناه» مشهور شد (ص ۲۲) اما اسم مکان بیشتر از واژه پهلوی کَنَوَت (konavat) برای نامیدن قنات مشتق شده است. قنات قصبه (Qasbe) که مؤلف کتابی را (زیر نظر پاپلی یزدی، مشهد، ۱۳۶۹) به آن اختصاص داده است، از میان‌شان از همه مهم‌تر است، اما این قنات یکی از ۱۱۱۵ قناتی است که در ناحیه گناباد نام آن به ثبت رسیده است.

لباف خانیکی با وضوح بسیار مراحل اصلی تاریخ این منطقه را از آغاز دوران باستان تا پایان دوره قاجار شرح داده است و در ضمن آن به یکصد سال سلطه اسماعیلیان در منطقه نیز پرداخته است. مؤلف اظهار می‌دارد که از مآخذ دست اول استفاده کرده است، به علاوه چهار تک‌نگاری موجود در مورد گناباد (صص. ۱۴-۵) را نیز لحاظ داشته است. اندک بودن مآخذ مربوط به دوره پیش از هجوم مغولان باعث شده است که در فصل‌های اول، تاریخ گناباد از کل تاریخ قهستان درست قابل تشخیص نباشد. در نتیجه، فقط بقایای باستان‌شناختی، مانند مسجد جمعه و چهار قلعه اسماعیلی عناصر ملموس نادر این دوره را تشکیل می‌دهند. از قرن هشتم ه. ق. اطلاعات بیشتر می‌شوند. از زمان صفویه، حتی به نسبت قبل از آن، باز هم اطلاعات بیشتری در اختیار داریم. در این زمان نام گنابادی در مآخذ فارسی و حتی غیرفارسی بیشتر می‌شود (شاردن حیرت کرده است از اینکه تمام منجمان دربار اصفهان از گناباد آمده‌اند، ص ۵۳). در همین دوران نیز بود که بقعه مشهور عابد در کاخک ساخته شد؛ همان بنایی که پیش از آن که بر اثر زلزله ۱۳۴۷ ویران شود، عده‌ای آن را با مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان قیاس می‌کردند (ص. ۵۷). در مورد دوره قاجار، مؤلف دو متن بایگانی شده را، که به سیاق درج شده است، در کتاب خود آورده است.

دوره کنونی فقط در قالب جدول‌های آماری مطرح شده است. بخش آخر از بخش‌های دیگر جالب‌تر است چون مزایای گناباد و ساکنان آن را ستوده است، البته براساس الگویی که به طرز غریبی یادآور بخش "فضایل" در تواریخ محلی دوره میانه است. مؤلف با ارائه پیشنهادها مشخص و دقیق (احداث فرودگاه، منطقه آزاد، ...) از توسعه اقتصادی منطقه پشتیبانی کرده است. گزیده‌ای از عکس‌های رنگی دارای کیفیت مطلوب، که برای به تصویر کشیدن منطقه به نحو مفیدی به خواننده کمک می‌کند، همراه متن است. تنها چیزی که ممکن است مایه تأسف شود این است که نقشه به آسانی قابل خواندن نیست. (D.D.-G.)

138. LANDAU-TASSERON, E. « On the Reconstruction of Lost Sources ». *Al-Qanṭara*, 25 (2004), pp. 45-91.

ا. لاندو-تاسرون. «درباره بازسازی مآخذ مفقود»]

مسئله مآخذ مفقود از نظر بررسی تاریخ اسلام، به ویژه مسائل مربوط به اولین سده‌های هجری، حائز اهمیت اساسی است. مؤلف در مورد تلاش برای بازسازی این مآخذ از طریق نقل قول‌های قید شده در آثار بعدی هشدار داده است، نظیر شیوه رواج‌یافته توسط فؤاد سزگین از پایان دهه ۱۹۶۰ که بر بررسی اسنادها بنا شده است.

لاندو تاسرون دو مشکل از مشکلات این شیوه را بررسی کرده است: اسنادهای کاذب (مآخذ یا مرجعی قید می‌شود، اما محتوا از آن ناشی نمی‌شود) و استحاله‌های متون انتقال یافته، که قربانی افزودن‌ها، حذف‌ها و غیره‌اند.

در تکمیل این مقاله روش‌شناختی مهم (که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت، چون در سال‌ها پیش اعلام شده بود که در کاری جمعی منتشر خواهد شد) مطالعه بررسی جالب زیر مفید خواهد بود:

G. Schœler, *Écrire et transmettre dans les débuts de l'islam*, Islamiques, PUF, Paris, 2002.

(A.B.)

139. LĀZĀRĪĀN, Žānet D. (éd.). *Dāneš-nāme-ye Īrānīān-e armanī. Šarḥ-e ḥāl-e mašāhīr-e armanī... va mašāhīr-e armanī-ye sāken-e Armanestān*. Tehrān, Hīrmand, 1382/2003, 528 p., nbs ill. h.-t., index [4^{ème} de couverture en arménien : Hanragitaran Iranahayots]

اژانت د. لازاریان (گردآورنده) دانشنامه ایرانیان ارمنی. شرح حال مشاهیر ارمنی... و مشاهیر ارمنی ساکن ارمنستان. تهران، هیرمند، ۱۳۸۲، ۵۲۸ ص، تصاویر متعدد خارج از متن، نمایه]

این کتاب در چارچوب «گفتگوی تمدن‌ها» فراهم آمده است و اقتباسی از فرهنگ‌های حاوی زندگی‌نامه‌های ارمنیان ایران به شمار می‌آید، بنابراین اثری علمی نیست. مؤلف بخش‌هایی دربارهٔ ارمنستان، تاریخ و فرهنگ آن را به کتاب افزوده است. شرح‌حال‌ها به شیوهٔ گروهی تقسیم شده‌اند و هر گروه براساس الفبای فارسی تنظیم شده است. گروه‌ها عبارت‌اند از: قربانیان انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ ایران و عراق؛ کشیشان؛ نمایندگان مجلس؛ خدمتگزاران مهم دولت؛ پژوهشگران و دانشمندان؛ نظامیان؛ خبرنگاران؛ نویسندگان، شاعران و مترجمان؛ دانشگاهیان؛ مهندسان؛ معماران؛ پزشکان؛ صاحبان صنایع؛ نگارگران، مجسمه‌سازان، موسیقی‌دانان؛ سازندگان سازهای زهی؛ کارگردانان و بازیگران سینما؛ اهل تئاتر؛ عکاسان؛ بالرین‌ها؛ زرگران و جواهرسازان؛ ورزشکاران و... درست است که این فهرست ناهمگون می‌نماید (نظم الفبایی را می‌شد رعایت نکرد)، اما اهمیت‌اش در نمایاندن نقش ارمنیان در میان ملت ایران است. فقدان نسبتاً کامل مآخذ و نیز ماهیت نادقیق‌گزینش انجام شده مایهٔ تأسف است. بیشتر افراد معرفی شده در این کتاب به قرن بیستم تعلق دارند، اما نام میرزا ملکم‌خان نیز در آن آمده است. در عوض نام گاسپار ایپکیان (۱۹۵۲-۱۸۸۳)، که یکی از همکاران نزدیک سید ضیاءالدین بود، از آن غایب است. این کتاب در هر حال مفید است. (Y.R.)

140. NASHAT, Guity ; BECK, Lois (dirs.). *Women in Iran from the Rise of Islam to 1800*. University of Illinois Press, Urbana and Chicago, 2003, xiv-253 p., 12 fig., index, 10 contributions.

اگیتی نشات؛ لوئیس بک (زیرنظر). زنان در ایران از ظهور اسلام تا ۱۸۰۰ م.]

اولین جلد پروژهٔ جمعی مربوط به تاریخ زنان در ایران [جلد دوم، نک. شمارهٔ ۲۱۵] است که زیرنظر دو متخصص تاریخ و انسان‌شناسی منتشر شده است. خوشبختانه این کتاب افزوده می‌شود به سایر نوشته‌های سال‌های اخیر که به وجوه تاریخ اجتماعی و فرهنگی زنان در ایران، یا به‌طور کلی‌تر در جهان اسلام، اختصاص یافته است (برای مثال

G. Hambley (ed.), *Women in the Medieval Islamic World: Power, Patronage, and Piety*, New York, St. Martin's Press, 1998;

نک. چکیده‌های ایران‌شناسی، ۲۱-۲۰، شماره ۴۳).

پس از زمان‌بندی و مقدمه به قلم گ. نشئت، ده مقاله براساس ترتیب زمانی ارائه شده‌اند. طیف مآخذی که در هر مقاله مورد استفاده قرار گرفته، بسیار وسیع است و از اسناد و وقایع‌نامه‌های تاریخی و نوشته‌های ادبی، تا شمایل‌نگاری بسط می‌یابد؛ مآخذ به محیط‌های عرب-ایرانی و نیز فارسی میانه، یونانی یا اروپایی تعلق دارند. مقاله‌ها وجوه مختلف را بررسی می‌کنند، از جمله دوره‌ها و محیط‌های خاص را (اساساً قشرهای بالای اجتماع- رویکردی که بر اثر ماهیت مآخذ موجود تعیین می‌شود). زنان خواه در محیط‌های درباری یا در محیط نخبگان شهرنشین شده تحول یافته باشند، خواه به زندگی روستایی و چادرنشینی نزدیک باشند، از طریق فعالیت‌های مذهبی نقش سیاسی ایفا می‌کنند یا در سطح اقتصادی مؤثر واقع می‌شوند.

این مجلد با یک مقاله کلی، که آن را هم گ. نشئت نوشته است آغاز می‌شود؛ نام این مقاله «زن در دوره پیش از اسلام و اوایل اسلام در ایران» (صص. ۴۷-۱۱) است. مقاله بررسی‌ای است کلی درباره تداوم و تحول هنجارهای اجتماعی به اجرا درآمده درباره زنان از منطقه «نیل تا جیحون» براساس مآخذ متعدد. دو مقاله مربوط می‌شوند به زنان شهرنشین از خلال فعالیت‌های مذهبی و تجاری در دو مرحله مختلف اما مکمل تاریخ ایران: دوره «پراشوب» گذر آرام و پر ابهام از زردشتی‌گری به اسلام (جمشید ک. چوکسی، «زنان در دوره گذار از دوره ساسانی به اوایل دوره اسلامی»، صص. ۶۷-۴۸)، و دوره ثبات و رونق اقتصادی تا پیش از هجوم مغولان (ریچارد. و. بولت، «زنان و نخبگان مذهبی شهری در پیش از حمله مغول»، صص. ۷۹-۶۸).

از آنجا که زنان اعیان و اشراف در ایران همواره ایرانی نیستند، مقاله ژولی اسکات میثمی («زنان قرن یازدهم: شواهد موجود از تاریخ بیهقی»، صص. ۱۰۲-۸۰)، و مقاله بعدی از کارول هیلنبرند («زنان در دوره سلجوقی»، صص. ۱۲۰-۱۰۳) به زنانی اختصاص دارند که در محیط‌های درباری ترک با اصلیت آسیای میانه‌ای رشد یافته‌اند؛ از یکسو در دربار غزنویان و از سوی دیگر در نزد سلاطین سلجوقی. دو مقاله به حضور زنان در قلمرو عمومی و به نحوه معرفی و داوری درباره آنان در مآخذ رسمی نظیر وقایع‌نامه‌های تاریخی یا نوشته‌های فقهی توجه خاص نشان داده است. دو مقاله دیگر این کتاب در همین راستا ادامه می‌یابد، در عین آنکه به تحلیل سهم تعلیم و تربیت و استقلال مالی در موارد گوناگون دخالت‌های زنان در سیاست دوره تیموری (بئاتریس فوربس منز، «زنان در سیاست سلسله تیموری»، صص. ۱۳۹-۱۲۱؛ نک. شماره ۱۵۳) و صفوی (ماریا شوپه، «موقعیت، دانش، و سیاست: زنان دوره صفوی در ایران سده شانزدهم»، صص. ۱۶۹-۱۴۰؛ نک. شماره ۱۹۴) می‌پردازد. سرانجام بر جایگاه زنان در درون دودمان در مقام امانتدار قدرت سلطنتی تأکید شده است، چون به این ترتیب در فرایند مشروعیت بخشی به این سلسله‌ها، که اصلیت ترکی-مغولی و ترکمن دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند.

با مسائل مربوط به مشروعیت‌بخشی در مقاله بعدی به قلم محمود امید سالار («آب‌ها و زن‌ها، دوشیزگان و قدرت: مسئله انتقال قدرت سلطنتی در شاهنامه» صص. ۱۸۵-۱۷۰) به نحو کاملاً متفاوتی برخورد شده است. مؤلف این مقاله با قرار گرفتن در مرز تاریخ و ادبیات، تصویر تاریخی و تصویر ادبی زنان را در آینه تاریخ و ادبیات می‌نمایاند، زیرا به نقش زنان به عنوان انتقال‌دهنده سلطنت بر اساس مآخذ ادبی برخورد می‌کند. تحلیل آثار ادبی فارسی به عنوان منبع اصلی الهام برای شناسایی الگوهای زنانه عام، فاطمه کشاورز را به نگارش مقاله‌ای («رام کردن پادشاه سرکش: شیرین نظامی در مقام دل‌داده و مربی»، صص. ۲۰۵-۱۸۰) کشانده که بینشی شاعرانه و تربیتی از ملکه و معشوقه آرمانی ارائه می‌دهد. کتاب سرانجام با مقاله کلی دیگری نوشته لیلا س. دبیا «برگرفتن حجاب از رخ تصویر: بازنمایی زنان در نقاشی ایرانی» (صص. ۲۳۶-۲۰۶) خاتمه می‌یابد. مؤلف در این مقاله روش‌های گوناگون بازنمایی زنان در نگارگری ایرانی را از عهد ساسانی (فقط قید شده) تا آغاز قرن بیستم با تشخیص چندین گروه معرفی می‌کند: قهرمان ادبی؛ کمال مطلوب زیبایی (معشوقه، حوری، بازنمایی برهنگی)؛ رقااص و رامشگر؛ مادر با کودک، همسر، معشوقه...

این کتاب که به واسطه تلاش‌های مشترک دو گردآورنده با دقت زیاد فراهم آمده است، با یک نمایه بسیار مفید پایان می‌یابد. این اثر جایزه سالیانه «کتاب برتر دانشگاهی ۲۰۰۳» را ربوده است؛ این جایزه را مجله چویس (Choice) (از انتشارات انجمن کتابخانه‌های پژوهشی دانشگاه، انجمن کتابخانه آمریکایی) اعطا می‌کند. (M.S.)

141. REDĀ'Ī, Jamāl. *Bīrjand-nāme. Bīrjand dar āgāz-e sade-ye čahārdahom-e ħoršīdī. Édité par Dr. Maḥmūd Rafī'ī, Tehrān, Hīrmand, 1381/2002-3, 824 p., appendices, index général, bibliogr., 28 ill. nb.*

جمال رضائی، بیرجندنامه. بیرجند در آغاز سده چهاردهم خورشیدی. به کوشش دکتر محمود رفیعی، تهران، هیرمند، ۱۳۸۱، ۸۲۴ ص، پیوست، نمایه عمومی، کتابنامه، ۲۸ تصویر سیاه و سفید]

کتابی است منتشر شده پس از مرگ مؤلف، آکنده از اطلاعات و نتایج پژوهش‌های محدود درباره تاریخ و فرهنگ شهر تاریخی بیرجند و منطقه آن، که توسط جمال رضائی (متوفای سال ۱۳۸۰، وقتی کتاب زیر چاپ بوده است) گردآوری و بررسی شده است. جمال رضائی مؤلف واژه‌نامه‌ای درباره گویش بیرجندی و بررسی‌های دیگر نیز هست. درست است که در این کار بر مآخذ منتشر شده و کارهای تاریخی (نک. یادداشت‌ها و کتابنامه) استناد شده است، اما بخش اعظم آن — و همین است که باعث ارزش‌مندی کتاب شده است — بر پژوهش‌های مستقیم و اصیل پنجاه ساله مؤلف در محل متکی است؛ از این نظر کتاب می‌تواند چون سند نسبتاً دست‌اولی درباره فرهنگ و زبان منطقه تلقی شود. با تمام این احوال، اطلاعاتی که می‌شود گفت در این اثر خوب تنظیم شده و روشن ارائه داده شده است، بهتر بود با نقشه‌ها و طرح‌هایی تکمیل

می‌شد که برای شناخت مسائل مربوط به جای‌نگاری (توپوگرافی) منطقه یا معماری مزارها، زیارتگاه‌ها، جزئیات جامه‌های محلی و غیره ضروری‌اند. مؤلف برای هر مضمون مطرح شده ویژگی‌های واژگان محلی، اصطلاحات و واژگان خاص را قید کرده است؛ دستاورد بزرگ اثر همین است. کتاب که هفده فصل دارد با توصیف جغرافیا و آب و هوای بیرجند (صص. ۵۳-۳۱) آغاز می‌شود و با جای‌نگاری شهر ادامه می‌یابد. زیرفصل‌ها به خانه‌ها، ارگ‌ها، بناهای دولتی، محله‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌ها، بازارها، کاروانسراها، مساجد، حسینیه‌ها، بقعه‌ها، زیارتگاه‌ها (رسوم جاری در این اماکن مقدس) و غیره اختصاص یافته‌اند. بخش بعدی مربوط می‌شود به توصیف تشکیلات نظام آب‌رسانی به عنوان مسئله مهمی که بیرجند در طول تاریخ خود با آن مواجه بوده است (صص. ۲۱۱-۱۵۶). مؤلف قنات‌ها، رودخانه‌ها و سدها، ابنیه گوناگون مربوط به نگهداری، ذخیره‌سازی و توزیع آب (چشمه‌ها، آبگیرها، چاه‌ها و غیره)، و در عین حال تسهیلات مربوط به حفظ بهداشت (حمام و غیره) را شرح داده است. پس از آن، موضوع‌های گوناگون نظیر جغرافیای انسانی، کشاورزی، نظام‌های اقتدار، چه سیاسی و چه اقتصادی... آمده است (صص. ۳۵۷-۲۱۳). اطلاعات و داده‌های قوم‌نگارانه گردآوری شده در محل به کوشش جمال رضائی که مربوط به سنن غذایی، پوشاکی، مذهبی، غیرمذهبی، اعیاد، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، شعر، موسیقی، و هنرهای محلی، اعتقادات عامیانه، اعتیاد به مصرف توتون و تنباکو یا مواد مخدر (مثلاً بنگ) و غیره است نیز معرفی شده‌اند (صص. ۶۶۷-۳۵۸). در سه پیوست مبتکرانه اطلاعات نادر دیگری آورده شده‌اند: (۱) صص. ۷۱۲-۶۶۹، نمونه‌های اشعار عامیانه با تمام ویژگی‌های گویشی‌شان. صورت‌های شعری زیر نیز معرفی شده‌اند: دو بیتی و رباعی، و نیز آوازه‌ها، نظیر نوا و ترانه (شامل لالایی) و چیستان. متن اصلی، متن فارسی معیار و متن آوانویسی شده هر مثال ارائه شده است؛ (۲) صص. ۷۵۷-۷۱۳، واژگان پزشکی متعلق به گویش بیرجندی (نام بیماری‌ها، داده‌ها، ابزارها و غیره) به صورت واژه‌نامه الفبایی با آوانویسی و با معادل یا توضیح آن به فارسی آمده است؛ (۳) صص. ۷۷۷-۷۵۹، مجموعه‌ای است مرکب از ۲۸ تصویر (شماره‌گذاری و به‌خصوص تاریخ‌گذاری نشده) عمدتاً مربوط به عکس بناها و مناظر خاص. (M.S.)

142. SA'IDIYĀN-JOZĪ, M. *Qabīle-ye Tamīm va naqš-e ān dar tāriḥ-e eslām va Īrān*. Qom, Ketābhāne-ye taḥaṣṣoṣī-ye tāriḥ-e eslām va Īrān, 1382/2004, 304 p., index.

ام. سعیدیان جوزی. *قبیله تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران*. کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ۳۰۴ ص.، نمایه]

این کتاب تاریخی به قبیله عرب تمیم از دوران پیش از اسلام تا سقوط امویان اختصاص دارد. این قبیله، که بزرگ‌ترین قبیله شمال شبه جزیره عربستان است، نقش مهمی در اوایل ظهور اسلام ایفا کرده است، چه در برانگیختن رده، چه در تأسیس شهرهای پادگان‌دار در عراق و فتح ایران (هر چند در شرح سیف‌بن عمر التمیمی، که طبری به آن استناد کرده است، در مورد

کارهای نمایان‌شان به ضرر سایر قبایل اغراق شده است)، چه در جنبش خوارج ازارقه یا حتی در جنبش عباسیان در خراسان. این کتاب در زمان نگارش کتاب خامسی‌پور در مورد قبیله‌ ازد فراهم آمده و همان طرح را دنبال کرده است (نک. شماره ۱۳۴). (D.D.-G.)

143. ZANGANE QĀSEM-ĀBĀDĪ, Ebrāhīm. *Sīm ā-ye hezār sāle-ye Ḥāf. Mašhad, Šowrā-ye eslāmī-ye Ḥāf, 1382/2003, 96 p.*

ابراهیم زنگنه قاسم آبادی. *سیمای هزار ساله خواف*. مشهد، شورای اسلامی خواف، ۱۳۸۲، ۹۶ ص. [

تحقیق کم حجمی است در باب تاریخ محلی منطقه خواف در شرق استان خراسان کنونی — بین شهرستان تربت حیدریه، تایباد، قائنات و گناباد. مؤلف که قبلاً نیز چندین جلد کتاب تحت عنوان تاریخ و رجال شرق خراسان منتشر کرده است، تک‌نگاری‌ای بسیار سنتی از لحاظ صورت و محتوا درباره این منطقه، که در گذشته حائز اهمیت بوده، فراهم آورده است. فصول مختلف شامل مطالب زیر است: ۱. معرفی جغرافیایی، به‌خصوص با گردآوری مآخذ جغرافیایی دوره میانه در این باب (صص. ۲۰-۱۴). فهرستی از شرح حال‌های مردان بزرگ این منطقه که آن را «بصره خراسان» می‌نامیدند: برای مثال ادیب غزنوی، ابوسهل زوزنی و نیز مورخان تیموری چون حافظ ابرو و فصیح‌خوافی (مؤلف مجمل‌الفصیحی) یا حتی مجد خوافی (مؤلف روضة‌الخلد). ۳. توصیف ابنیه مهم منطقه از جمله مسجد زوزن، دژ قیره، مسجد خواف یا بند سولمی (که با جزئیات توصیف شده است). ۴. نظری اجمالی به وقایع مهمی که در تاریخ منطقه تأثیر نهاده‌اند. به‌ویژه نهضت اسماعیلی در قرن دوازدهم و زلزله ۱۳۳۶ که زوزن را از نقشه محو کرد (عجیب است که بازورث در مقاله‌اش در مورد خواف به این رویداد مهم هیچ اشاره‌ای نکرده است EI/2). ۵. فصل آخر فقط به تاریخ زوزن اختصاص دارد (رک. در این باب به مقاله اخیر ش. عدل در EI/2، «زوزن»). کتاب نه نمایه دارد نه نقشه، نه عکس، چیزی که البته آزاردهنده است؛ در عوض، با شعری در وصف زوزن خاتمه می‌یابد که یکی از خویشاوندان مؤلف آن را سروده است! درباره این منطقه کماکان باید به کتاب زیر مراجعه کرد: ۱. خسروی، جغرافیای تاریخی ولایت زاو، مشهد، ۱۳۶۶. (D.D.-G.)

— نیز نک. فصل‌های: تاریخ، هنر و باستان‌شناسی، دوره پیش از اسلام، کلیات: شماره ۳۵.

۱.۴. تاریخ دوره میانه

دنیز اگل (D.A.)، میکل برناردینی (M.B.)، داوید دوران-گدی (D.D.-G.)، ژان-کلود گارسن (J.-C.G.)، رودی متی (R.M.)، چارلز ملویل (Ch.M.)، ماریا شویبه (M.S.)

144. AIGLE, D. « Le grand Jasaq de Gengis-Khan, l'Empire, la culture mongole et la Sharī'a ». *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 47/1, (2004), pp. 31-79.

ادنیز اگل. « یاسای بزرگ چنگیزخان، امپراتوری، فرهنگ مغول و شریعت »

از هنگام بررسی د. ایلون (D. Ayalon) تحت عنوان « یاسای بزرگ چنگیزخان »، که در استودیو اسلامیکا در سال ۱۹۷۱ انتشار یافته و در قالب پژوهش در باب امپراتوری ممالیک صورت پذیرفته بود، تفکر در باب ماهیت «مجموعه قوانین مغولی» فرضی به قرار دادنش در چشم‌اندازی کلی نیاز داشت. د. اگل با قرار دادن این موضوع در قالبی وسیع‌تر امکان فهم آنچه را که این قوانین مغولی ممکن است بوده باشد و دلیل اشتباهات تفسیری ارتكابی در قبال آنها را فراهم آورده است.

در بخش اول بررسی (برداشت از یاسا در مصر و سرزمین‌های اسلامی واقع در شرق آن)، اگل پس از معرفی علل هجوم مغولان به سرزمین‌های ایرانی در سال ۶۱۷ ه.ق. و سایر سرزمین‌های اسلامی تا سوریه، جایی که پیشروی‌شان در عین‌جالوت در سال ۶۵۸ به‌دست ممالیک متوقف شد، زمینه جنگ ایدئولوژیکی را متذکر می‌شود که طی بیش از نیم قرن بین ممالیک و ایلخانان، که نزدیک‌ترین سلاطین مغول به ممالیک بودند، جریان داشت. ممالیک با فرمان مغولان دایر بر تسلیم شدن به قدرت آنان به نام حکمی آسمانی که اقدام مغولان و اصول سیاسی سلطه آنان (یاسا) را توجیه می‌کرد، به مخالفت برخاستند. این مخالفت به نام یگانه مشروعیتی عنوان شد که ممالیک، که در اصل غلام بودند، می‌توانستند به آن استناد کنند، یعنی به نام مشروعیت اسلام که خدای‌شان محافظت از آن را از طریق احترام به شریعت، که در کشورهای مسلمان مجری بود، به آنان سپرده بود. زان پس بیشتر مصنفان ممالیک این دو راه، اسلام و یاسا را، گویی دارای ماهیتی واحد باشند، در برابر هم قرار دادند.

بخش دوم (نقل قول از متون درباره یاسا و سنت عالمانه) حاوی داده‌هایی است که می‌توانیم برای درک یاسا از آنها کمک بگیریم: در تاریخ سرّی مغولان که از طریق یک نسخه چینی به‌دست ما رسیده است، اصطلاح یسقی به عنوان «مقررات، قوانین» در کنار یوسون، که بر رسوم اطلاق می‌شود، به کار رفته است؛ در مآخذ فارسی اصطلاح یاسا بر مقررات انشا شده از طرف قدرت در امور مربوط به عملکرد دولت به کار رفته است، البته این مقررات ممکن است گاه به عنوان مقرراتی که بار معنایی مذهبی دارند، تفسیر شوند؛ مآخذ ممالیک که در آنها از قرن نهم ه.ق. یاسا به عنوان قانون چنگیزخان در برابر شریعت قرار دارد؛ مآخذ سریانی و ارمنی که فقط

یک مؤلف ارمنی قرن هشتم ه.ق. بدون ارتباط مستقیم با مغولان از Yasax به عنوان قوانین «مقرر شده از طرف خداوند» سخن می‌گوید؛ گزارش‌های هیئت‌های مذهبی لاتینی قرن هفتم ه.ق. که در آنها قوانین و احکام از رسوم آباء و اجدادی متمایز شده‌اند. از قرن هجدهم سنت عالمانه اروپایی که بر مآخذ متأخر متکی است، مفهوم «مجموعه قوانین مغولی» را ساخته است که متن آن مفقود شده است و مسئله عبارت از بازسازی آن است. تقابل یاسا با شریعت از زمانی کم اهمیت شده که ایلون نشان داده است که در آثار مؤلفان ممالیک قرن نهم، یاسا به عنوان قانون مذهبی در مجادله بر ضد دولت ممالیک عنوان شد، گویی ممالیک از آن ملهم باشند و بدین ترتیب از شریعت فاصله بگیرند. با وجود اینکه از پژوهش درباره مغولان چین چنین دریافتند که یاسا مجموعه مقرراتی بوده است که چنگیزخان به تبع شرایط برقرار کرد، هنوز هم برخی از پژوهشگران به مسئله «مجموعه قوانین» همگن می‌پردازند.

اگل در بخش سوم (یاسا و امپراتوری) این مقاله، مسئله را در بافت مغولی آن جای می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه بر مبنای جامعه‌ای قبیله‌ای که در تمام زمینه‌ها با مذهب شمنی اداره می‌شد، چنگیزخان نظام اجتماعی جدیدی را تأسیس کرده که وفاداری‌های پیشین قبیله‌ای در آن جای خود را به وفاداری به رهبر، از طریق مقررات سیاسی-نظامی، داده است. مقررات یاسا در این نظام جدید امکان مجازات همه اعمالی را می‌داد که ممکن بود سبب تعارض بین طوایف یا افراد بشوند.

بخش چهارم (یاسا و شریعت) می‌پردازد به دلایلی که مؤلفان مسلمان را به این تلقی سوق داده است که مواد مربوط به یاسا را مخالف شریعت بدانند: از نظر آنان لازم بود که این مواد مقررات معمول (تمایز حلال و حرام، ممنوعیت ریختن خون، قاعده برون همسری) را در نظر بگیرند.

نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که در آثار مؤلفان مسلمان اساساً «افسانه‌پردازی» درباره یاسای مغول وجود دارد، افسانه‌پردازی‌ای که، همان‌طور که دیدیم، همیشه هم غیرمغرضانه نبود. افسانه‌پردازی از طریق در هم آمیختن مقررات اختیار شده برای عملکرد دولت، که شامل حال همه می‌شد، با رسوم مغولی، که به اقوام تحت سلطه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان تحمیل نمی‌شد، به عمل می‌آمد. به این تحلیل بسیار مفید جدولی افزوده شده است که شامل فهرست یاساهای مهم و رسومی است که براساس مآخذ دوره میانه تخطی از آنها مجازات مرگ را به همراه می‌آورد. این بررسی بسیار فشرده خانم اگل مسئله مهم و پیچیده‌ای را روشن کرده (J.-C.G.).

145. ATWOOD, Christopher. «Validation by Holiness or Sovereignty: Religious Toleration as Political Theology in the Mongol World Empire of the Thirteenth Century». *The International History Review*, (2004), pp. 237-246.

اگریستوفر آتوود. «اعتباربخشی از طریق تقدس یا حکومت: مدارای دینی به مثابه الهیات سیاسی در امپراتوری جهانی مغول قرن سیزدهم»

از زمان ادوارد گیبون (انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ۱۷۷۸-۱۷۷۶، چاپ مجدد، نیویورک ۱۹۷۷، ج سوم، صص. ۶۲۶-۶۲۵) اغلب بر مدارای مذهبی مغولان تأکید شده است. در این مقاله، مؤلف دربارهٔ نظریهٔ مدارا به عنوان «الهیات سیاسی» به کار گرفته شده در امپراتوری مغول قرن سیزدهم بحث می‌کند. مؤلف مقاله به‌ویژه به مکاتبات ارسالی مغولان به غرب لاتینی و نیز بر احکام مختلف صادر شده از سوی خان‌های مغول تأکید می‌کند. این احکام به زبان‌های مختلف به ویژه به زبان چینی محفوظ مانده است.

این بررسی تصور مدارای مذهبی مغولان را به نحو قابل ملاحظه‌ای تعدیل می‌کند، در واقع بهتر است در این مورد از عمل‌گرایی مذهبی مغولان سخن بگوییم. مؤلف به این دریافت رسیده است که رؤسا و یا نمایندگان فقط چهار مذهب از معافیت مالیاتی برخوردار بوده‌اند: کشیشان مسیحی، علمای مسلمان، راهبان بودایی، و مراجع تائوئیستی. عملاً به شمن (بوئه/bö'e)، که نمایندهٔ مذهب بومی مغولان بود، در مفهوم حمایت هیچ‌گاه اشاره‌ای نشده است. هیچ سند و مدرکی وجود ندارد که شمن‌ها را، که در دربار خان بزرگ نظیر دربار تبریز متعدد نیز بودند، با اعضای که بر سایر اجتماعات مذهبی اقتدار داشتند، هم‌ردیف قرار دهد. به شمن‌ها با توجه به «خدمات ارائه شده» شان، یعنی درمان، غیبگویی و نظایر آن، توجه می‌شد. از طرف دیگر موضعی که شمن اختیار می‌کرده بسته به پاسخی بوده که از ارواح دریافت می‌کرده. دخالت وی در امور دولتی قابل تحمل نبود. اما رؤسای سایر ادیان به عنوان میانجی مقامات مغول و جوامع گوناگون امپراتوری ملحوظ می‌شدند. (D.A.)

146. BIRA, Shira. «Mongolian Tenggerism and Modern Globalism. A Retrospective Outlook on Globalisation. A Lecture Given at the Royal Asiatic Society on 10 October 2002. By Sh. Bira on the Occasion of His Receiving the Denis Sinor Medal». *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 14/1 (2004), pp. 3-12.

اَشیرا بیرا. «تنگریسم مغولی و جهانی‌شدن امروزی: بینشی گذشته‌نگر به جهانی‌شدن»

مؤلف در این مقاله دربارهٔ مفهوم «تنگریسم»، مفهومی مهم مربوط به ایدئولوژی مغولی فتح در قرن سیزدهم، بحث می‌کند. وی می‌نویسد (ص. ۳): «براساس مذهب شمنی، تنگری برای مغولان مانند خداست. وی یگانه نمایندهٔ قدرت عالی در جهان است و تمام پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را هدایت می‌کند.» مؤلف می‌کوشد مفاهیم مشابهی را در نظام‌های بازنمایی فرهنگی‌ای که مغولان با آنها در تماس‌اند، بیابد. «تنگریسم» مغولان جمع نظریه‌های نمادین صحراگردان استپ است، مانند اقبال نیک (قوت/ *qut*) ترکان، آیین کنفوسیوسی (تین مین/ *tien-min*) و نظریه‌های ایرانی مانوی (فرنه، از یک‌سو، و نظریهٔ نور، از سوی دیگر). با این همه لازم است که این تشابهات تعدیل شوند. در واقع مفهوم چنگیزخانی سو/ *suu* (اقبال نیک) با قوت ترکی و فرنه فارسی باستان و با مفهومی که در میان چینیان امپراتور را پسر آسمان می‌سازد (*t'ien tseu*)

تفاوت دارد. با تمام این احوال تماس‌های نزدیک بین تمدن‌های مغولی و چینی امکان می‌دادند که تصور شود که مغولان بخش اعظم الگوی پادشاهی را از چینی‌ها به میراث برده‌اند. مؤلف بر مآخذ گوناگون متکی است، به‌ویژه بر نامه‌های خان‌های بزرگ و ایلخانان به غرب لاتینی زبان و نیز مآخذ گوناگون لاتینی (گیوم دو روبروک)، اسلامی و مسیحی شرقی نظیر ابن‌عبری. در این‌جا باید به اشتباهی که اغلب تکرار می‌شود اشاره کنیم (ص. ۸): ابن‌عبری [ابوالفرج‌بن‌العبری‌الملطی معروف به Bar Hebraeus] یهودی نبود بلکه رهبر روحانی کلیسای سریانی یعقوبی شرقی بود (نک).

J. Fathi-Chelhod, «L'origine du nom de Bar Ebroyo: Une vieille histoire d'homonymes», *Hugoye Journal of Syriac Studies*, vol. 4/1 (2001) [Internet].

مایه تأسف است که این مآخذ گوناگون در بافت تاریخی خود قرار نگرفته‌اند، زیرا مفهوم تنگری در فاصله ظهور چنگیزخان و جانشینان او بسیار متحول شده است.

مؤلف در نتیجه‌گیری «تنگریسم» را چون پیش‌درآمدی برای «جهانی‌شدن» معرفی می‌کند و در عین حال تأسف می‌خورد بر اینکه بیشتر پژوهشگران همواره بر وجوه مخرب فتوحات مغولان تأکید می‌نهند تا بر پیامدهای واقعی و عینی تأسیس امپراتوری مغول. باید خاطرنشان کرد که این نتیجه‌گیری با توجه به نوشته‌های علمی در دهه اخیر، که برعکس در بیشتر موارد بر وجوه مثبت این امپراتوری تأکید کرده‌اند، نادرست است (نک. به‌ویژه همه آثار آلسن:

Thomas T. Allsen, *Commodity and Exchange in the Mongol Empire: A Cultural History of Islamic Textiles*, Cambridge, Cambridge University Press, 1997;

و مقاله همو:

«Ever Closer Encounters: the Appropriation of Culture and the Apportionment of Peoples in the Mongol Empire», *Journal of Early Modern History*, vol. 1(1997), pp. 2-23;

و نیز کتاب:

Culture and Conquest in Mongol Eurasia, Cambridge, Cambridge University Press, 2001).

(D.A.)

147. BIRAN, Michal. «The Mongol Transformation: from the Steppe to Eurasian Empire». *Medieval Encounters*, vol. 10/1-3, (2004), pp. 339-361.

[امیخال بیران. «انتقال مغولی: از استپ تا تأسیس امپراتوری اراسیایی»]

این مقاله ظهور امپراتوری مغول در اراسیا را شرح می‌دهد و آن را پدیده‌ای می‌داند که مبین گسستی در قیاس با سایر امپراتوری‌هایی است که در مغولستان ریشه دارند، مانند امپراتوری خیونگ نو/ Xiongnu (از قرن سوم پ. م. تا قرن چهارم م.)، امپراتوری ترکان (قرن ششم تا نهم م.) و جانشینان او یغورشان (۸۴۰-۷۷۴ م.). مؤلف نفوذ امپراتوری مغول بر اراسیا را بر اساس سه وجه اصلی بررسی می‌کند. در یک بخش تحت عنوان: «مغولان و سنت معنوی آسیایی: تحول در

برابر انقلاب» (صص. ۳۴۸-۳۴۰)، به خوبی نشان می‌دهد که مغولان چگونه با سرزمین‌های یکجا نشین به‌ویژه به‌واسطه بازرگانان مسلمان مرتبط بوده‌اند و چه نفعی از این روابط در زمینه دیوانی برده‌اند. در بخش دوم: «ادغام در مقیاس آراسیایی» (صص. ۳۴۸-۳۵۳)، وی تمام شرایط ادغام مغولان در این ناحیه جغرافیایی، به‌ویژه در قلمرو مذهبی (ص. ۳۵۳) را نشان می‌دهد. بخش سوم مقاله: «مغولان و موازنه جغرافیایی-سیاسی آراسیا» (صص. ۳۵۳-۳۵۸) درخشش امپراتوری مغول را در مقیاس «بین‌المللی» جای می‌دهد، چون وسیله انتقال فن‌آوری و فن‌شناسی و مبادله فرآورده‌ها بین شرق و غرب می‌شود. نتیجه‌گیری نیز به میراث امپراتوری مغول در ناحیه جغرافیایی تشکیل شده در آراسیا (آسیای داخلی) اختصاص دارد. این مقاله مستند و مستدل بسیار غنی است، چون در دانش وسیع میخال بیران در حوزه مطالعات مربوط به آسیای میانه قرار دارد. (D.A.)

148. BORI, Caterina. «A new source for the biography of Ibn Taymiyya».
Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol. 67/3, (2004),
 pp. 321-348.

اکاترینا بوری. «مأخذی جدید در شرح حال ابن تیمیه»

این مقاله اختصاص دارد به شرح حال منتشر نشده عالم بزرگ حنبلی، ابن تیمیه، که به سبب مبارزه‌اش در پیشبرد جهاد بر ضد ایلخانان در کلام و نیز در میدان نبرد شناخته شده است. این شرح حال، که بدون عنوان است، با این عبارت آغاز می‌شود: «هذه تُبه من سيرت شيخ الاسلام تقى الدين ابن تیمیه». یگانه نسخه این متن در مکتبه الاسد دمشق حفظ می‌شود. کتاب را شمس‌الدین الذهبی (متوفی به سال ۷۴۸ ه. ق.) نوشته است. شمس‌الدین یکی از علما و مورخان سوری دوره مغول بوده است. در این مقاله، مؤلف هم متن و هم ترجمه انگلیسی آن را ارائه داده است.

این جزوه برای کسانی جالب است که به تاریخ ایران در دوره ایلخانی، بالاخص به درگیری‌های ایلخانان و ممالیک، به‌ویژه در دوره غازان‌خان (حدود ۷۰۴-۶۹۵) علاقه‌مندند؛ غازان‌خان با آنکه به اسلام تشرف یافته بود در بلاد شام به سه نبرد دست زد: در اواخر پاییز ۶۹۹ ه. ق. با موفقیت موقت چند ماهه، در ۷۰۰ و در ۷۰۳.

این شرح حال کوتاه ابن تیمیه نخستین مأخذی است که نقل می‌کند که نه فقط یک

(Henri Laoust, *Essai sur les doctrines sociales et politiques de Taq ī-d-Dīn Aḥmad Ibn Taymīya, canoniste hanbalite né à Ḥarrān 661/1262, mort à Damas en 729/1328*, Le Caire, Institut Français d'Archéologie Orientale, 1939, pp. 117-120; Thomas Raff, *Remarks on an anti-mongol fatwa by Ibn Taimīya Leyde, 1973, pp. 20-24*)

بلکه دو دیدار بین غازان‌خان و عالم حنبلی روی داده است (اجتمع بالملک مرتین، برگه ۷۲r). این متن گواه همین امر و مؤید سایر مأخذ تاریخی ممالیک است که می‌گویند ابن تیمیه قتلغ شاه و مولی، دو سردار سپاه مغول را برای آزاد کردن اسرا ملاقات کرده است. (D.A.)

149. DANIEL, Elton. « *Historiography. iii. Early Islamic Period* ». *EIr*, XII, (2004), pp. 330-348.

التون دنیل. «تاریخ‌نگاری. بخش سوم. اوایل دوره اسلامی»

این مقاله معرف مآخذ اصلی تاریخی ایران در دوره قبل از مغول است. با تمام این احوال، این مجموعه، که مفصل هم هست، فقط مبین بخشی از مآخذی است که امکان کار کردن در مورد ایران پیش از مغول را می‌دهند، زیرا مورخ مکلف است که اطلاعات خود را از جای دیگری جز آثار مؤلفان ایرانی، یگانه مآخذ بیش از مغول، و متون صرفاً تاریخی نیز به‌دست آورد. (دیگر لازم نیست بر اهمیت مآخذ ادبی تأکید شود). مآخذ تاریخی، که از نظر مؤلف «عموماً کم‌مایه» تلقی شده‌اند (p. 343a) براساس چهار دوره زمانی معرفی شده‌اند: «دوره شکل‌گیری»، که چندان مدارکی در مورد آن وجود ندارد؛ «اوایل خلافت»، که زیر سلطه آثار طبری است؛ «آغاز عصر سلسله‌های منطقه‌ای»، که بین قلمروهای شرقی (بیهقی) و غربی (مسکویه) تقسیم شده است؛ سرانجام «اواخر دوره اسلامی» که با دوره سلجوقی و نیم قرن بعد از آن انطباق دارد — مؤلف تاریخ‌های محلی را در این دوره جا داده است. دوره سوم (قرن چهارم-پنجم ه.ق.) که دنیل آن را بهتر از بقیه می‌شناسد (نک. به‌ویژه به مقاله مهم او درباره بلعمی (Bal'ami, *JRAS*, 1990)، بخشی است که مفصل‌تر بررسی شده است. این مقاله یک تألیف هوشمندانه، روشن و در عین حال عالمانه از انبوه نوشته‌ها درباره این موضوع است (کتابنامه شش صفحه را دربرمی‌گیرد). از نظر مورخ ایران، این مقاله بی‌نهایت منسجم‌تر از یادداشت‌های کوتاهی است که به تازگی در دانشنامه اسلام منتشر شده است که در آن تاریخ‌نگاری جهان عرب از تاریخ‌نگاری ایرانی به نحو مصنوعی متمایز شده است (نک. چکیده‌های *ایران‌شناسی*، ۲۶، شماره‌های ۱۳۸ و ۱۴۲). (D.D.-G.)

150. DIGBY, Simon. « *Before Timur came: Provincialization of the Delhi Sultanate through the Fourteenth Century* ». *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 47/3 (2004), pp. 298-356.

سایمن دیگبی. «پیش از ظهور تیمور: ایالتی شدن سلطان‌نشین دهلی در قرن چهاردهم م. / هشتم ه.ق.»

این مقاله به‌طور قطع مبین دوره مهمی از نظر مشخص کردن چارچوب هنوز نسبتاً گنگ ادبیات فارسی هند در دوره پیش از مغول است. باید توجه داشت که تحلیل مؤلف از مآخذ اولیه، نظیر سیره‌نگاری، داده‌های جدیدی درباره شکوفایی اسلام در مناطق دور از دهلی، که پایتخت سلطان‌نشین است، به ارمغان می‌آورد. به خصوص باید به آثار مؤلفانی نظیر یوسف گنده، شیخ احمد، مولانا یوسف، خواجه گُرج، اشرف جهانگیر، محمد گسودرز، محمد داوود اشاره کرد، که نقش اصلی را در استقرار سنت جدید برعهده گرفته بودند و اغلب عامل التقاط فرهنگی با سنن محلی به شمار می‌آمدند. (M.B.)

151. GOLDEN, Peter B. «Khazar Turkic Ghulâms in Caliphal Service».
Journal Asiatique, 292/1-2 (2004), pp. 279-309.

[پیترب. ب. گلدن. «غلامان ترک خزر در خدمت خلیفه»]

قوم ترک خزرها موضوع مطالعات متعدد بوده است، به‌ویژه به سبب نقش تاریخی شان به هنگام توسعه طلبی اعراب به سمت شمال قفقاز. در عوض حضور خزرها در دل جهان اسلام تقریباً هرگز مورد مطالعه قرار نگرفته است. به رغم فقدان مسلم اسناد، گلدن به رفع این نقص، با گرد هم آوردن عناصر نادر موجود، مبادرت کرده است. وی با مقاله حاضر پژوهش‌هایی را که اخیراً منتشر شده ادامه داده است. نک:

«Khazar Turkic Ghulâms in Caliphal Service: Onomastic Notes». *Archivum Eurasiae Medii Aevi*, 12, 2002-3, pp. 15-17.

مؤلف به سه موضوع به‌طور متوالی می‌پردازد، اول، ظهور «نظام غلام‌پروری» در جامعه اسلامی از آغاز قرن سوم را تحلیل می‌کند. پس از ذکر نظریه‌های اصلی در باب این موضوع، نشان می‌دهد که این نظام، برخلاف نظر گوردون، ریشه‌هایی یکسره ترکی-ایرانی دارد و نه خاور نزدیک. وی به اتکای تحلیل‌های ذاکری (Zakeri, *Sāsānid Soldiers*, 1995) نشان می‌دهد که شاکریه (یکان‌های برگزیده خلفای عباسی) مشابه چک‌هایی است که در تمام آسیا و به‌ویژه در میان سفدیان وجود داشته است. دوم، نقش ایفا شده از سوی بعضی غلامان خزر را طی فروپاشی از درون خلافت عباسی در قرن سوم تحلیل می‌کند. وجود «جرگه خزرها» را می‌توان به ویژه به مناسبت قتل المتوکل روشن کرد، اما در سه دهه اول قرن چهارم ه.ق. در زمان حملات ناگهانی روس (Rus)‌های ولگا از مآخذ ناپدید می‌شوند. سوم، مؤلف اصلیت غلامان خزری را که یا از طریق جنگ یا تجارت خریداری شده‌اند، به سرعت بررسی می‌کند. این مقاله نیز مانند سایر نوشته‌های گلدن مقاله‌ای بسیار فاضلانه است که تحلیل تاریخی و تحلیل زبان‌شناختی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. به‌طور قطع این مقاله تا مدت‌ها مرجعی در مورد موضوعی خواهد بود که در موردش مآخذ بسیار اندکی وجود دارد. (D.D.-G.)

152. HAL'ATBARĪ, Allāhyār ; DELRĪŠ, Bošrā. *Kārkard-hā va naqš-e siyāsī va ejtemā'ī qelā' dar tāriḥ-e miyāne-ye Īrān*. Tehrān, Dānešgāh Šahīd Beheštī, 1382/2004, 110 p.

الهبیار خلعتبری؛ بشرا دلریش. کارکرد و نقش سیاسی و اجتماعی قلاع در تاریخ میانه ایران. تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ۱۱۰ ص.

این کتاب به قلاع ایران در دوره میانه و به‌طور دقیق‌تر به قلاع دوره‌های آل‌بویه، سامانی، سلجوقی و ایلخانی (سده سوم تا هشتم). اختصاص دارد. پس از یک فصل مقدماتی که به تذکار ریشه‌های اسطوره‌ای اسناد داده شده به اغلب قلاع ایرانی اختصاص دارد، مسائل زیر به ترتیب مورد مطالعه قرار می‌گیرند: مکان قلاع و تدارکات (آب، آذوقه) برای کارکرد درست‌شان؛ کارکردهای گوناگون قلاع (زندانبان، مرکز قدرت، خزانه، پناهگاه مردم)؛ پس از آن نوبت می‌رسد به

فنون محاصره در دوره میانه؛ و سرانجام تشکیلات اداری قلاع مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالب فصول مختلف تشکیل شده است از اطلاعات گردآوری شده براساس مآخذ صرفاً مکتوب، اساساً جغرافیای قدیم و وقایع‌نامه‌های تاریخی و گه‌گاه مآخذ شعری. اهمیت فصل ۴ («دفاع از قلاع») تردید برانگیز است (چون آنچه قبلاً گفته شده در آن تکرار می‌شود). برای تسهیل استفاده از این مجموعه اطلاعات بهتر بود نقشه و نمایه در کتاب گنجانده می‌شد. از آن بدتر این‌که کتابنامه ثانوی درباره این موضوع کامل نادیده گرفته شده است، هم کتابنامه به زبان غربی و هم به زبان فارسی (برای مثال هیچ‌کدام از دو کتابی که به ارگ اصفهان-شاهدیز-اختصاص دارد، در کتاب نیامده است). همچنین هیچ ارجاعی به داده‌های باستان‌شناختی دیده نمی‌شود. در واقع می‌شود گفت که این گردآوری داده‌های کتابی ترجمان بی‌علاقگی‌ای است که باستان‌شناسی اسلامی در ایران امروز، به ویژه معماری موسوم به «غیرمذهبی» (کاخ، قلعه)، گرفتار آن است. بی‌آنکه از تهران چندین دور شویم، می‌توانیم به سرنوشت فجیع ارگ ری که از این نظر نمونه است، اشاره کنیم: محوطه، که در سال‌های ۱۳۳۰ به‌طور غیرمترقبه کاوش شده است، امروزه متروک مانده و در میان کارخانه سیمان و انبارها جدا افتاده است. بنابراین در این زمینه هیچ کاری صورت نپذیرفته است. (D.D.-G.)

153. MANZ, Beatrice Forbes. « Women in Timurid Dynastic Politics », in : Guity Nashat et Lois Beck, eds., *Women in Iran from the Rise of Islam to 1800*. University of Illinois Press, Urbana and Chicago, 2003, pp. 121-139.

[بئاتریس فوربس منز. « زنان در سیاست سلسله تیموری »]

این مقاله اختصاص دارد به اهمیت نقش زنان سلسله تیموری در امور حکومتی که حضورشان در دربار در موقعیت‌های رسمی، ضیافت‌ها، بار دادن‌ها و نظایر آن نه فقط به‌دست وقایع‌نامه‌نویسان به ثبت رسیده بلکه مورد توجه سیاحان اروپایی (به‌ویژه کلویخو، ۱۴۰۴ م) قرار گرفته است. مؤلف پس از خاطرنشان کردن موقعیت تیموریان در مقام سلسله‌ای که از طریق ازدواج (pp. 122, "in-law dynasty") با چنگیزخانی‌ها خویشاوند شده است، ساختار و پیچیدگی پیوندها در درون خود سلسله حاکم را تحلیل می‌کند (موقعیت زوجه‌هایی که خون تیموری در رگ‌های‌شان جاری است در قیاس با سایر زوجه‌ها، نفوذشان در آموزش و پرورش شاه‌پورها، حضورشان در کنار فرمانروا، ازدواج‌های متعدد متوالی و نظایر آن). البته حلقه وسیع‌تر وابسته به اعمال قدرت (روابط بین شاه‌دخت‌های تیموری و امرایی که مقام‌های مهم دارند، دسترسی زنان به استقلال مالی و غیره) نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سرانجام دو نمونه مشخص گستره قدرتی را نشان می‌دهند که زنانی که جزو دودمان بودند، ممکن بود از آن برخوردار شوند: شادملک، همسر خلیل سلطان (نوه تیمور)، زنی که به اقشار بالا تعلق نداشت و ابتدا صیغه یکی از امیران بود؛ گوهرشاد، دختر غیاث‌الدین طرخان، زوجه شاهرخ، که متعلق به خاندان بزرگی از امرای تیموری بود. (M.S.)

154. MORTON, A. H. *The Saljuqnama of Zahir al-Din Nishapuri. A critical text making use of the unique manuscript in the Library of the Royal Asiatic Society. E. J. W. Gibb Memorial Trust, Antony Rowe (GB), 2004, 136 p.+63 p. (introduction), index.*

ا. ه. مورتون. سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری. متن انتقادی با استفاده از یگانه نسخه خطی کتابخانه انجمن سلطنتی آسیایی]

همان طور که کلود کاهن متذکر شده است، متون اصلی درباره سلسله سلجوقی (۵۹۱-۴۲۹ ه. ق.) وقتی نگارش یافت که این دودمان به پایان خود نزدیک شده بود. یکی از مهم ترین مآخذ به طور قطع وقایع نامه ظهیرالدین نیشابوری است که در زمان سلطنت آخرین سلطان سلجوقی، طغرل ابن ارسلان، نگارش یافته است. این متن بعدها به نحو کمابیش دقیقی مورد استفاده تمام تاریخ نگاران فارسی زبان متأخر (راوندی، جوینی، رشیدالدین، میرخواند، ...) قرار گرفت. اما متن اصلی ظهیرالدین (که بعدها به سلجوقنامه موسوم شد) تا به امروز در دسترس نبود. پژوهشگران برای آگاهی به این که کدام یک از روایت هایی که به ما رسیده است از همه دقیق تر است، با هم بحث می کردند: روایت راوندی (نظریه براون، قزوینی و اقبال)، روایت کاشانی (نظریه اسماعیل افشار، که این متن را تحت نام نامناسب سلجوقنامه منتشر کرد) یا روایت رشیدالدین فضل الله (نظریه آتش و لوتر).

کتاب حاضر به این جدال طولانی تاریخ نگارانه خاتمه داده و در عین حال متن بازسازی شده ظهیرالدین را به پژوهشگران ارائه داده است. در واقع، در پی اشاره ای از جانب [محمدتقی] دانش پژوه، مورتون توانست در کتابخانه انجمن سلطنتی آسیایی یک نسخه خطی ۱۲ برگه به تاریخ قرن نهم ه. ق. را که به طور قطع بخشی از یک نسخه احتمالی سلجوقنامه بود، شناسایی کند. مورتون در مقدمه ای طولانی و شامخ نوشته است که با استفاده از این متن، سایر روایات را (که آنها را «روایت غیرمستقیم»، صص. ۳۶-۹ می نامد) ارزیابی کرده و ثابت کرده که متن راوندی از بقیه به متن اصلی نزدیک تر است. در وهله دوم، او دقیقاً توضیح می دهد که برای فراهم آوردن نسخه حاضر با تطبیق یگانه نسخه خطی انجمن سلطنتی آسیایی با نسخه های «روایت غیرمستقیم» چگونه عمل کرده است (صص. ۴۵-۳۷).

نتیجه چشمگیر است. خطاها و حدس هایی که روایات راوندی و کاشانی آکنده از آنها بود ناپدید شده اند. پیوست های مورتون بی ایراد است. عبارات روایات دیگر بین یک چهارم و نیمی از هر صفحه را اشغال کرده اند و متن فراهم آمده همراه است با نمایه (اشخاص و مکان ها)، واژه نامه ای شامل واژه های فنی و بالاخره فهرستی از ویژگی های املائی نسخه و قراردادهای به کار رفته برای نسخه حاضر. فقط می توان متأسف بود از اینکه مورتون لازم ندانسته است که سطرهای این کار خود را شماره گذاری کند، این کار ارجاع های دقیق موجود در متن را بسیار تسهیل می کرد. این نوشته می تواند چشم اندازهای جدیدی در بررسی ایران در دوره سلجوقی بگشاید و از این نظر رویدادی است که باید با شور و شغف از آن استقبال کرد. بررسی مفصل را می توان در استودیای ایرانیکا یافت. (D.D.-G.)

155. PIEMONTESE, Angelo Michele. «L'ambasciatore di Persia presso Federico da Montefeltro, Ludovico Bononiense O.F.M. e il Cardinale Bessarione». *Miscellanea Bibliothecae Apostolicae Vaticanae*, 11 (2004), pp. 539-565.

آنجلو میکلّه پیه مونتسه. «سفیران ایران در دربارهای فدریکو دامونتسه-فلترو، لودویکو بولونیزه و کاردینال بستاریونه»]

این مقاله تعلق دارد به مجموعه‌ای از نوشته‌هایی که حاصل پژوهش‌های مؤلف است در مورد روابط دربارهای ایتالیایی با اوزون حسن، فرمانروای آق‌قویونلوها (حدود ۸۸۲-۸۵۷ ه.ق. تبریز) در زمینه پیکار بر ضد عثمانی. اوضاع و احوال شهر اوربینو و نیز شخصیت‌های فدریکو دامونتسه فلترو و کاردینال بستاریونه — چهره‌های سرشناس این مقاله — تصویری از تلاش شدید غرب برای رسیدن به پیمانی با ایران در دوران این اتحادیه ترکمن پدید می‌آورد. این روابط با آن که از نظر نظامی به جایی نکشید، اما پیامدهای فرهنگی مهمی داشت. مؤلف نامه‌ای از اوزون حسن را که از طریق لودویکو دامونتسه به پاپ تسلیم شده است، تحلیل کرده است. وی مسئله «مکاتبات ایرانی دربار سیستوی چهارم» («indirizzario persiano della curia di Sisto IV») را که در میلان در بایگانی دولتی (Archivio Ducale, Registro Ducale 214, f. 73) محفوظ است، مطرح کرده است. این مقاله شواهد دیگری را نیز در نظر می‌گیرد، از جمله شواهد شمایل‌نگارانه، نظیر تابلو «عشاء ربانی حواریون» از یوس وَن گِنْت که در اوربینو در کاخ دوکی حفظ می‌شود و به عقیده پیه مونتسه تک‌چهره اسحاق بیگ، سفیر آق‌قویونلو بر آن نقش شده است. (M.B.)

156. POTTER, Lawrence G. «Herat under the Karts: Social and Political Forces», in : Negin Yavari, Larry Potter and Jean-Marie Oppenheim, eds., *Views from the Edge: Essays in Honor of Richard W. Bulliet*. New York, Columbia University Press, 2004, pp. 184-207.

الارنس جی. پاتر. «هرات در زمان سلطه کرت‌ها: نیروهای اجتماعی و سیاسی»]

این مقاله عرصه وسیعی از مسائل سلسله کرت را در برمی‌گیرد، حکومتی غوری الاصل که مرکزش هرات بود و در نیمه سده ششم به عنوان باج‌گذار دولت مغول عمل کرد و تا حمله تیمورلنگ در اواخر سده هشتم ه.ق. در قدرت ماند. مؤلف بیش از آنکه پاسخ‌های مستدل ارائه دهد، به طرح پرسش پرداخته است: نظیر ترکیب قومی این سلسله (روشن)، موقعیت نسبی ترکان و تاجیک‌ها در این واحد سیاسی (به‌نظر می‌رسد که آنها در سازش نسبی در کنار هم زیسته‌اند)، وضعیت روستاییان که چندان مستند نیست (یعنی چندان مستند نیست یا چنین به نظر می‌رسد). (R.M.)

157. YŪSOFĪ ḤALVĀ'Ī, Roqīyye. *Ravābeṭ-e siyāsī-ye salājeqe-ye rūm bā ilhānān*. Tehrān, Amīr Kabīr, 1381/2002, 193 p. plus maps, tables and figures.

ارقیه یوسفی حلوائی. روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ۱۹۳ ص. نقشه، جدول، تصویر]

کتاب با بخش‌های مقدماتی طولانی درباره سلجوقیان و ظهور مغولان آغاز می‌شود و از این‌رو نخستین اشارات به تماس‌های سلجوقیان با مغولان (در ۶۲۹ ه. ق.) تازه در صفحه ۸۷ ظاهر می‌شود. پیش از آن، مؤلف به درستی بر فقدان وحدت میان مسلمانان و آسیب (مادی و روانی) وارد آمده بر اثر جاه‌طلبی‌های رقابت‌جویانه فرمانروایان گوناگون در شمال غربی ایران، شمال سوریه و شرق آناتولیا تأکید می‌کند که باعث آسیب‌پذیری آناتولیا در برابر مغولان شد. روایت در اصل با مرگ معین‌الدین پروانه، پس از نبرد ابولوستین و شورش‌های جمری که خود را سلجوق وانمود می‌کرد و قرامان اوغلوها (در ۶۷۶ ه. ق.) به پایان می‌رسد. پس از آن، بخش بسیار کوتاهی (صص. ۱۵۶-۶۳) به تلخیص رشته پیچیده وقایع در زمان ایلخانان از احمد تگودار تا غازان و در دنباله آن تا مرگ «آخرین» سلطان سلجوقی، یعنی مسعود در ۷۰۷ ه. ق. می‌پردازد. مرگی که به روابط سیاسی سلجوقیان با مغولان، و نه به دخالت‌های ایلخانان در آناتولیا، پایانی رسمی بخشید. این کتاب با پژوهشی مختصر درباره امیرنشین‌های ترکمن مختلف که طی سده هشتم (صص. ۱۶۷-۷۳) ظهور کرده بودند، از جمله عثمانیان، پایان می‌یابد و خلاصه‌ای از کل کار به نتیجه‌گیری نهایی می‌رسد (صص. ۱۷۵-۸۳).

خلاصه، کتاب دوره‌ای را که مآخذ عمده‌ای همچون ابن بی‌بی بدان می‌پردازد، نیز دربرمی‌گیرد. با توجه به حجمی که به برخی مآخذ به‌کار رفته دیگر داده شده است (صص. ۱۷-۱۳)، نپرداختن به بحث درباره مؤلف عجیب است. به نظر می‌رسد که مؤلف از چاپ بخش اول کتاب ابن بی‌بی بی‌خبر باشد، چون عمدتاً به مختصر منتشر شده به کوشش هوتسما (Houtsma) ارجاع می‌دهد، هر چند گاه به نسخه عکسی متن اشاره دارد. همچنین او نه از انتشار بخش مربوط به آناتولیای مسالک الابصار العمری (متن مصحح Taeschner, 1929، ترجمه شده به قلم Quatremère, 1838) اطلاع دارد و نه از کار [محمدجواد] مشکور بر متن وقایع‌نامه سلجوقی سده هشتم که نویسنده آن ناشناخته است و به آن اشاره شده است. احتمالاً نسخه جدید چاپ شده در تهران به کوشش ج. ندیری در سال ۱۳۷۸، دیرتر از آن چاپ شده بود که به‌کار مؤلف بیاید. باید توجه داشت که از دیوان سیف فرغانی، با آنکه فقط مختصراً نقل شده (صص. ۱۶۳، ۱۵۷)، ذکر شده است. چندان تعجب‌آور نیست که تنها به معدودی از کارهای اروپایی اشاره شده است؛ برخی از آثار معروف از قلم افتاده عبارت است از کار آمیتای-پرایس، رودی لیندنر، اسپرو وریونیس و چاپ فرانسوی اثر عمده کاهن درباره ترکیه پیش از سلطه عثمانی.

با وجود این نقایص، کتاب، تاریخ روایی مفیدی از این دوره است و بر طیف وسیعی از مآخذ، از جمله وقایع‌نامه‌های عربی که باید در بخش مربوط به مآخذ مورد بحث قرار می‌گرفت، متکی است. مؤلف رویکردی نقادانه به این متون دارد و از مسائل مربوط به اختلاف نظر، که گاه به استفاده از مآخذ درجه دوم گمراه‌کننده منجر شده است، آگاه است. روی هم رفته در این کار

چندان تحلیل و پژوهش واقعی‌ای درباره روابط سیاسی سلجوقیان با مغولان صورت نگرفته است. برای مقایسه حمله سلجوقیان آناتولیا با فتوحات مغولان که می‌توانست دیباچه طولانی درباره ظهور سلجوقیان را توجیه کند، نیز کوششی نشده است. هر دو با مشکلات یکسان مواجه بودند، مثلاً برخورد با گروه‌بندی‌های ترکمن پیرامون‌شان و انطباق رسوم فرمانروایی صحراگردانه با صورت‌بندی حکومتی یکجانشین. کتاب نمایه ندارد، اما شامل ۵ نقشه، ۴ نمودار تبارشناختی سلسله‌های سلجوقی و مغولی و تصویر ۲۲ سکه (از حدود ۵۹۰ تا ۶۸۰ ه.ق.) است. (Ch.M.)

— نیز نک. به فصل‌های: تاریخ، هنر و باستان‌شناسی، دوره پیش از اسلام، شرق ایران: شماره‌های ۴۰، ۵۳ — تاریخ دوره اسلامی، کلیات: شماره‌های ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳ — ادبیات کهن فارسی: شماره‌های ۳۱۰، ۳۱۱ — موسیقی: شماره ۳۸۷.

۲۰۴. تاریخ سده‌های پانزدهم تا نوزدهم م. / نهم تا سیزدهم ه.ق.

۱۰۲۴. صفویه و قاجار

میکله برناردینی (M.B.)، سونیا برنتجس (S.B.)، ژان کلمر (J.C.)، دنی هرمن (D.H.)،
آزاده کیان-تیو (A.K.-T.)، رودی متی (R.M.)، کالین پال میچل (C.M.)،
الکساندر پاپاس (A.Pa.)، ماریا شوپه (M.S.)، کریستف ورنر (C.W.)،
آکی هیکو یاماگوچی (A.Y.)

158. ABE, Naofumi. «Nādir Shāh and the Afghan Corps». *The Journal of the Research Department of the Toyo Bunko*, 85-4 (2004), pp. 27-55 [in Japanese].
[نائفومی آبه. «نادرشاه و سپاه افغان»]

این مقاله جذاب برخی وجوه سامان‌دهی مجدد جهان ایرانی پس از فروپاشی سلسله صفوی را مورد بحث قرار می‌دهد. مؤلف به قبایل افغانی که در نبردهای نادرشاه شرکت کردند توجهی خاص دارد و آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند: ابدالی‌ها و گروه متعلق به شرق قندهار. حکومت قندهار به قبیله اول که به فاتح وفادار بودند واگذار شد و آنان کمی پس از مرگ شاه، سلسله جدیدی به نام سلسله درانی تأسیس کردند. قبایل دیگر به ابتکار نادر برای حفظ نظم به نواحی گوناگون ایران اعزام شدند، آنها نارضایتی عمیقی در میان مردم محلی برانگیختند که به

پاکسازی‌شان از ایران به دست کریم‌خان زند منتهی شد. مؤلف بدین ترتیب استدلال می‌کند که افغان‌ها از جهان ایرانی بسیار جدا بودند. (A.Y.)

159. AFSHAR, Iraj. « Book Translations as a Cultural Activity in Iran 1806-1896 ». *Iran*, 41 (2003), pp. 279-289.

اِبرج افشار. « ترجمه کتابها به منزله فعالیت فرهنگی در ایران ۱۸۰۶-۱۸۹۶ »

در این مقاله پیش‌تازانه دیدگاه جالب‌توجهی درباره توان روشنفکران و دیوان‌سالاران ایرانی در ترجمه آثار مهم علمی، تاریخ‌نگارانه، فلسفی، جغرافیایی و ادبی اروپایی در سده نوزدهم، ارائه شده است. مؤلف می‌گوید که اولین ترجمه‌ها، که اغلب به کتاب‌هایی درباره تاریخ نظامی و زندگی‌نامه‌های مردان بزرگ مربوط می‌شدند، در نخستین دهه قرن نوزدهم ترجمه شدند و همین نشان می‌دهد که بسیاری از فعالیت‌ها به سفارش دربار انجام می‌گرفته است و خصوصاً ناصرالدین شاه علاقه خاصی به نتایج کارها داشته است. مقاله همچنین اطلاعات مهمی ارائه می‌دهد درباره راه‌هایی که از طریق آنها ترجمه‌ها سرشار بودند از توجه به رعایت سبک و تعبیر مناسب که حاصل‌شان ترجمه‌هایی خلاق بود و از توجه به سیاق نوشته‌های ادبی فارسی تا به کار گرفتن اسامی فارسی شده در آنها وجود داشت و حتی اسامی تغییر یافته و کاربرد صنعتی نظیر مترادف‌ها و عبارات متکلف را در بر می‌گرفت. (R.M.)

160. ALGAR, Hamid. « Naqshbandis and Safavids. A Contribution to the Religious History of Iran and Her Neighbors », in : Michel Mazzaoui, éd., *Safavid Iran and Her Neighbors*. University of Utah Press, Salt Lake City, 2003, pp. 7-48.

حامد الگار. « نقشبندیه و صفویه. پژوهش در باب تاریخ مذهبی ایران و همسایگان آن »

حامد الگار مؤلف چندین کار مهم در باب فرقه نقشبندیه است (نک. کتابنامه، در مقاله خود او: s. 935, EI/2, VII, «Nakshbandiyya» کار او ترسیم نفوذ و حضور این فرقه در ایران در دوره صفویه است. فرقه نقشبندیه که سخت به تسنن وابسته بود نمی‌توانست در این دوره جز با احتیاط عمل کند. مؤلف نخست فعالیت‌های سه مرید خواجه احرار (۱۴۹۰-۱۴۰۴) در تبریز و آنتولیا را در اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم مرور می‌کند. یکی از آنها به نام عبدالوهاب همدانی، که به عنوان سید مورد احترام بوده است، موفق می‌شود که به‌طور متوالی به قدرت‌های آق قویونلو، تیموری و صفوی خدمت کند. مؤلف سپس فعالیت‌های یکی از اعضای فرقه، به نام صنع‌الله کوزکوزانی را که از تباری دیگر است، و اخلاف او را تحلیل می‌کند. این خاندان و خلفای آن به ایالت تبریز و نه شهر تبریز تعلق داشتند و نفوذشان محدود بود. آن عده از اعضای نقشبندیه که در آن زمان ایران را به قصد عثمانی ترک کردند، موفق نشدند در آن‌جا ریشه

بگیرند مگر شیخ عزیز ارموی (p. 18ss). دیگر اعضای فرقه نظیر سیدعلی کردی و مریدان او، به رغم آزارهایی که می‌شدند، در زمان شاه تهماسب در قزوین فعال بودند. سایر اعضای نقشبندیه، با آنکه هدف تخاصم صفویان بودند، در ایران، به خصوص در هرات ماندند. اما بعدها در قرن سیزدهم شعبه خالیدی این فرقه در ایران در منطقه سنی‌نشین کردستان و طالش (p. 33) استقرار یافت. مؤلف در پایان مقاله به بحث درباره نقش (محدود) شیعه‌گری اولیه به عنوان خلف شیعه‌گری صفوی پرداخته است. (J.C.)

161. ARJOMAND, Said Amir. « Coffeehouse, Guilds and Oriental Despotism. Government and Civil Society in Late 17th to Early 18th Century Istanbul and Isfahan, as seen from Paris and London ». *Archives européennes de sociologie / European Journal of Sociology*, 45/1 (2004), pp. 23-42.

اسعید امیر ارجمند. «قهوه خانه، اصناف و استبداد شرقی. حکومت و جامعه مدنی در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم میلادی، استانبول و اصفهان از منظر پاریس و لندن»

مؤلف می‌پردازد به بررسی مسئله وجود و ماهیت جامعه مدنی در سده هفدهم م. در استانبول و اصفهان، آن هم از خلال منشور دیدگاه‌های همزمان غربی درباره امپراتوری عثمانی و ایران صفوی با تمرکز بر حکومت‌های استبدادی و سرکوبگر. البته، همین مآخذ بیانگر دامنه محدود دسترسی فرمانروایان نیز به شمار می‌آیند و وجود «حوزه عمومی» فعالی را آشکار می‌کنند که خود دربار نیز به‌عنوان نمایی عمومی، دست‌کم در مورد ایران، تا حدی در آنها شرکت می‌کرده است. مؤلف با تمرکز بر ایران نتیجه می‌گیرد که با توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی و با درک این مطلب که نهادهایی چون اصناف و مدرسه‌ها به‌ندرت گروه‌هایی خودگردان بودند، مفهوم دامنه‌داری از جامعه شهری در آغاز دوران جدید وجود داشته است. (R.M.)

162. ATES, Sabri. « The Ottoman Archives as a source for the Study of Qajar Iran ». *Iranian Studies* 37/3 (2004), pp. 499-509.

اصبری آتس. «بایگانی عثمانی به مثابه منبعی برای مطالعه ایران دوره قاجار»

متخصصان دوره قاجار ایران بیشتر در لندن یا پاریس مشغول به کارند تا در استانبول. مؤلف این مرور مشروح و سودمند بر موجودی بایگانی ترک، که با تاریخ سده سیزدهم ه. ق. ایران مرتبط است، میزان تأسف خود را از نادیده گرفته شدن این مجموعه ابراز می‌کند و راهی به سوی آینده‌ای خوشتر نشان می‌دهد، آینده‌ای که پژوهشگران در آن از بایگانی باش‌باکان لیک همچون بایگانی اسناد دولتی و وزارت خارجه فرانسه استفاده خواهند کرد. فهرست مشروح و مفصل موضوعات و مسائل اصلی‌ای که این بایگانی اطلاعاتی درباره‌شان در اختیار می‌گذارد نشان می‌دهد که بی‌تردید اسناد موجود در بایگانی ترک غنی هستند و علاوه بر اسناد مربوط به روابط تجاری و

دیپلماتیک و مذاکراتی که به تغییر مرزهای عثمانی و ایران انجامید و مسائل قبیله‌ای در ناحیه مرزی، مدارکی درباره وقایع و شرایط داخلی ایران و فعالیت‌های روس‌ها و انگلیسی‌ها در این کشور نیز در اختیار دارند. (R.M.)

163. BABAIE, Sussan ; BABAYAN, Kathryn ; BAGHDIAANTZ-MCCABE, Ina ; and FARHAD, Massumeh. *Slaves of the Shah: New Elites of Safavid Iran.* London, Tauris, 2004, 256 p.

اسوسن بابایی؛ کاترین بابایان؛ اینا باغدیانتز-مک کابه؛ معصومه فرهاد. بردگان

شاه: نخبگان نوین ایران صفوی

دوره صفوی متأخر که پیش از این به آن همچون دوره انحطاطی نگریسته می‌شد که به راحتی قابل چشم‌پوشی بود، اخیراً توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده است. یکی از موارد جالب توجه آن، اهمیت یافتن غلامان نخبه جدید است که از زمان شاه عباس به بعد نقش مهمی در تشکیلات حکومتی صفوی ایفا کردند. کتاب حاضر که محصول مشترک چهار متخصص عهد صفوی است که در دانشگاه‌های آمریکایی مشغول به کارند، اثر بسیار با اهمیتی در این حوزه نو و هیجان‌انگیز به شمار می‌رود. این کتاب همچون تک‌نگاری‌ای منسجم عرضه شده و فصول آن امضای فردی ندارند، هر چند تشخیص مؤلفشان کار دشواری نیست، چون مؤلفان اغلب به خود یا آثار منتشر شده‌شان به صورت اول شخص مفرد ارجاع می‌دهند.

نهاد غلامان خاصه شریفه، بردگان دربار سلطنتی، در متن گسترده‌تر مفاهیم اسلامی برده‌داری و تشکیلات دولتی در فصل مقدمه جای داده شده است. این مسئله در فصل دوم به قلم بابایان شرح و بسط بیشتری یافته است و حلقه‌های تنگاتنگ ارتباطی میان صیغه‌های شاهی، خواجه‌گان حرم و سیمت‌های دیوانی غلامان تحلیل شده است. با این حال مؤلفان اصطلاح «برده» را چندان به کار نبرده‌اند؛ مؤلفان دیگر نیز با این عبارت احساس راحتی چندانی ندارند و ترجیح می‌دهند از عنوان غلام یا اصطلاحات ساختگی‌ای نظیر «غلام‌باره‌گی» استفاده کنند. این نکته واضح است که نهاد صفوی به کلی با حکومت‌های ممالیک یا عثمانی تفاوت دارد و مباحث تطبیقی بیشتری را می‌طلبد. فصل سوم به قلم باغدیانتز-مک کابه به ترسیم روابط میان ارمنیان جلفا و غلامان می‌پردازد و اهمیت نقش آنها به مثابه تجار و صرافان شاه را نشان می‌دهد. دو فصل آخر بر تاریخ هنر تمرکز دارند و به دیدگاه ما در مورد غلامان نخبه عمق قابل توجهی می‌بخشند. بابایی می‌پردازد به حمایت غلامان مهم دربار صفوی از ساخت بناهای معمارانه‌ای که از روی طرح‌های سلطنتی الگوبرداری شده است، بناهایی نظیر مجموعه گنجعلی‌خان کرمان که با میدان نقش جهان شاه عباس در اصفهان مقایسه می‌شود. فصل آخر به قلم فرهاد که احتمالاً یک‌دست‌ترین و نوآورانه‌ترین اثر این مجلد است، غلامان را به عنوان مجموعه‌داران مهم آثار هنری و افرادی که نسخه‌های مصور بسیار اصیلی را سفارش می‌دادند و در سفارش و یا حمایت از

آثار هنری با حمایت‌های سلطنتی برابری می‌کردند، معرفی می‌کند. متأسفانه جای نتیجه‌گیری‌ای که به تلخیص یافته‌های مؤلفان بپردازد، در این میان خالی است. (C.W.)

164. BERADZE, Grigol ; KUTSIA, Karlo. « Towards the Interrelations of Iran and Georgia in the 16th-18th Centuries ». *The Near East and Georgia*, 3 (Tbilisi 2002), pp. 160-176.

اگرگول برادزه؛ کارلو کوتسیا. «روابط ایران و گرجستان در سده‌های شانزدهم تا هجدهم م.»

در این مقاله کوتاه، تألیف بسیار کلی و تقریباً جامعی از تماس‌های گرجستان (کارتلی و کاختی) و دولت صفوی در سده‌های شانزدهم تا هجدهم م. (دهم تا دوازدهم ه.ق.) ارائه شده است؛ مؤلفان اهمیت دو مأخذ را، که در پژوهش تاریخی هنوز چندان مورد استفاده قرار نگرفته است، خاطر نشان کرده‌اند: الف) اسناد دو زبانه فارسی-گرجی موجود از سال ۱۵۸۰ (حدود ۹۸۰ ه.ق.) تا حدود اواسط قرن هجدهم م./دوازدهم ه.ق. که از نظر شکل و محتوا و با گذشت زمان تحول یافته‌اند؛ ب) مهرنگاره‌ها، به‌ویژه مهرهای سلطنتی گرجی (و نیز چند مهری که از گزند ایام محفوظ مانده‌اند). در مورد نوع دوم مأخذ، مؤلفان تازگی اطلاعات را خاطر نشان کرده‌اند، نه فقط از طریق نوع‌شناسی شکل‌های آنها (بخش اعظم آنها چهارضلعی و هشت‌ضلعی و نیز بیضی‌شکل و غیره‌اند)، بلکه از طریق تحلیل نوشته‌های روی‌شان: زبان و خط — اساساً گرجی، گاه فارسی — و محتوای عبارات، عناوین نام‌های خاص، تواریخ... کتابنامه غنی‌ای که همراه این مقاله کوتاه است از نظر ارجاع به کارهای پژوهشی انجام شده به زبان گرجی، که چندان در دسترس کتابخانه‌های غربی نیست، حائز اهمیت بسیار است. (M.S.)

165. BERNARDINI, Michele. « The Illustrations of a Manuscript of the Travel Account of François de La Boullaye le Gouz in the Library of the Accademia Nazionale dei Lincei in Rome ». *Muqarnas*, 21 (2004), pp. 55-72, 10 ill.

امیکله برناردینی. «تصاویر نسخه دست‌نویس سفرنامه فرانسوا دولا بوله لوگوز در کتابخانه آکادمی ملی لینیچی در رم»

این مقاله تصاویر موجود در نسخه دست‌نویس فونددو کورسینی (Fondo Corsini 34. K. [Cors. 360=] 17، را توصیف می‌کند که یگانه نسخه شناخته شده تا به امروز درباره شرح دومین سفر ف. لابلوله لوگوز به‌شمار می‌آید، یعنی سفرش به شرق که طی آن از ایران نیز عبور کرده است (سفرهای او به کشورهای اروپا در آن گنجانده نشده است). این سفر، همان‌طور که در نسخه دست‌نویس نیز آمده است، در سال ۱۶۴۷ م./۱۰۵۷ ه.ق. از بندر رودخانه‌ای دیژون آغاز شد. این متن به واسطه چاپ‌هایی که تقریباً چند سال بعد از آغاز سفر (۱۶۵۷-۱۶۵۳) منتشر شد و شامل شرح سفرهای اروپایی نیز بود، شناخته شده است. شرح سفر بر جای نهاده شده به

قلم لایوله تقدیم کاردینال لوئیجی کاپونی، کتابدار کتابخانه واتیکان شده است. یک نسخه از متن نیز تقدیم او شده است. بر اساس مقایسه چاپ‌های سنگی با نسخه دست‌نویس فوندو کورسینی، مؤلف درباره اصالت نسخه دست‌نویس فوندو کورسینی و آن نسخه‌ای که به کاردینال کاپونی ارائه شده است، پرسش می‌کند: اول، این همان نسخه است یا یک نسخه متفاوت؟ دوم، آیا این نسخه دست‌نویس فوندو کورسینی بوده است که در قرن هفدهم به عنوان نسخه اصلی مورد استفاده چاپچی‌ها قرار گرفته است یا یک نسخه دیگر؟ تفاوت‌های مهمی بین تصاویر نسخه دست‌نویس و نسخه‌های چاپ سنگی مشاهده می‌شود: زیاد و کم کردن‌هایی در هر دو نسخه وجود دارد. روی هم رفته در نسخه دست‌نویس فوندو کورسینی ۴۹ طرح قلمی (بعضی رنگی) وجود دارد که فهرست و شرح‌شان در صص. ۷۱-۵۸ داده شده است. از میان آنها، بیشترشان به هند مغولی، اما در عین حال به ایران صفوی نیز مربوط می‌شوند (برای مثال طرح 8 و f.47r که نشان‌دهنده سر یک قزلباش است و نوشته‌اش چنین است: "Keselbache rafasi sakaltache" که به معنی "سر سرخ قزلباش رافسی ریش کوتاه است" و نظایر آن). (M.S.)

166. ESKANDAR BEG TORKEMĀN. *Tārīḫ-e 'ālam-ārā-ye 'Abbāsī*. Éd. Īraj Afšār, 2 vol. (en numérotation continue), Tehrān, Enteshārāt-e Amīr Kabīr, 1382/2003 [troisième édition], vol. I : XXVIII-608 p., vol. II : XII-628 p. (numérotées 609-1236), index en fin du vol. II.

اسکندر بیگ ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، دو جلد (شماره‌گذاری پشت هم)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ [چاپ سوم]، ج اول: بیست و هشت + ۶۰۸ ص، ج دوم: دوازده + ۶۲۸ ص. (شماره‌گذاری شده از ۶۰۹ تا ۱۲۳۶)، نمایه در پایان جلد دوم]

چاپ سوم یک وقایع‌نامه مهم صفوی است که برای شاه عباس اول (حدود ۱۰۳۸-۹۷۸ ه.ق.) نوشته شده است و بخش اعظم آن به وقایع سلطنت او اختصاص دارد. مؤلف اسکندر بیگ ترکمان معروف به منشی است. چاپ حاضر همان تکرار متن چاپ‌های پیشین است. ایرج افشار پیشگفتار کوتاهی برای این چاپ نوشته است که در آن تاریخچه پژوهش خود را در مورد این متن تاریخ عالم آرای عباسی و وضعیت دو چاپ اول (۱۳۳۵، ۱۳۵۰) شرح داده است. وی در عین حال از اوضاع بررسی‌های مربوط به صفویه در نیمه دوم قرن بیستم نیز چشم‌اندازی ارائه داده است. (M.S.)

167. ETTEHADIEH, Mansoureh. «The Origins and Development of the Women's Movement in Iran, 1906-41», in : Lois Beck & Guity Nashat, dirs., *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, pp. 85-106.

«منصوره اتحادیه». «ریشه‌ها و تحول جنبش زنان در ایران، ۱۹۰۶-۴۱»

مؤلف در این مقاله ظهور جنبش زنان را طی انقلاب مشروطه تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که فقدان تجربه، بی‌سوادی، وابستگی اقتصادی و ابهام قوانین اسلامی از عوامل اساسی‌ای بودند که مانع پیشرفت جنبش زنان شدند. در میان مطالبات زنان مبارز بعضی چون باسواد کردن زنان یا نظارت و توجه به بهداشت از طرف دولت در شهرهای بزرگ انجام شدند، اما بیشتر زنان ایرانی بی‌سواد مانده بودند و دسترسی به مراقبت‌های پزشکی نداشتند. در عوض مطالبات مربوط به حقوق سیاسی و قضایی اندک بود. در زمان رضاشاه جنبش زنان از تب و تاب افتاد و به ید اختیار دولت، که دیگر برای مسئله زنان تصمیم می‌گرفت، افتاد. به عقیده مؤلف این امر گذشته از سیاسی شدن مسئله زنان از طرف دولت‌های متجدد مانع اساسی رشد جنبش زنان در ایران بوده است. (A.K.-T.)

168. FLOOR, Willem. «Borazjan, A Rural Market Town in Bushire's Hinterland». *Iran*, 41 (2003), pp. 179-200.

[ویلیم فلور. «برازجان، شهری با بازار روستایی در پس کرانه بوشهر»]

این تحقیق با تحلیل شهر برازجان در دوره قاجار، توجه را از خلیج فارس به پس کرانه معطوف می‌کند. برازجان که ۴۵ کیلومتر دورتر از بندر بوشهر و در کوهپایه واقع شده است، با ۵۰۰۰ سکنه، مرکزی تجاری بوده است و بنابر استدلال مؤلف به دلیل آن که مرکز توزیع محلی بوده با بندر بوشهر ارتباط نزدیک داشته است. مقاله با استفاده از مآخذ فراوان می‌پردازد به جای‌نگاری این مکان، جغرافیای پرفراز و نشیب آن، اصلیت‌اش (در ابهام: تا پیش از سال ۱۷۸۶ م./۱۲۰۰ ه.ق. به شهر اشاره‌ای نشده است)، جمعیت، اقتصاد، و مهم‌تر از همه تشکیلات اداری و فراز و نشیب‌های سیاسی شهر در جریان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یعنی زمانی که ایجاد ثبات در منطقه و امنیت جاده‌ها باعث رونق تجاری کوتاه مدت آن شد. (R.M.)

169. FLOOR, Willem. «Tea Consumption and Imports in Qajar Iran». *St. Ir.*, 33/1 (2004), pp. 47-111.

[ویلیم فلور. «مصرف و واردات چای در ایران دوره قاجار»]

نوشیدن چای در حجم بالا و در هر موقعیت در ایران امروزی آن قدر عادی است که آدمی فراموش می‌کند مصرف چای شاید موفق‌ترین «سنت ابداعی» این کشور باشد. فلور می‌توانست این نوشته مفصل درباره این موضوع را به راحتی در قالب مقالات جداگانه منتشر کند و حتی خود مقاله هم می‌تواند به دو بخش اصلی تقسیم شود. بخش اول به شناخت ما از رواج تدریجی چای در جریان قرن سیزدهم ه.ق. و گسترش فرهنگ چای‌نوشی در ایران، از جمله با تأسیس «قهوه‌خانه‌ها» می‌افزاید. بخش مهم دوم می‌پردازد به واردات چای به ایران از سده سیزدهم ه.ق. تا اوایل سده چهاردهم ه.ق. این بخش که درباره جاده‌های تجاری و بندرهای اصلی واردات چای (تبریز/طرابوزان، بوشهر، باطوم/عشق‌آباد) است با استفاده از «گزارش‌های دیپلماتیک کنسولی»

بریتانیا براساس آمار و ارقام و جدول‌های مشروح تکمیل شده است. همان‌طور که مؤلف در بحث جدی خود درباره تأثیرات تعرفه‌های گمرکی جدید در سال ۱۹۰۳ م. ۲۱/۰-۱۳۲۰ ه. ق. نشان می‌دهد، چای موضوع رقابت تجاری بریتانیای کبیر و روسیه نیز بوده است. این‌جا نیز همچون موارد دیگر، نقطه قوت فلور در جمع‌آوری و عرضه داده‌ها است در حالی که شرح و بسط بیشتر براهین و بهره‌برداری از غنای حاصل از کنار هم قراردادن این اطلاعات جدید را به دیگران واگذار می‌کند. (C.W.)

170. FLORES, Jorge ; SUBRAHMANYAM, Sanjay. « The Shadow Sultan: Succession and Imposture in the Mughal Empire, 1628-1640 ». *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 47/1 (2004), pp. 80-121.

«خورخه فلورس؛ سنجی صابرحمانیام. «سلطان سایه: جانشینی و شیادی در امپراتوری مغول ۱۶۲۸-۱۶۴۰»

مؤلفان سیر زندگی پر رمز و راز سلطان داوربخش، یا بولاغی (بولاغی) را دنبال می‌کنند. وی وانمود می‌کرد که پسر سلطان جهانگیر است و از این‌رو مدعی تخت و تاج مغولان بود. مطابق برخی منابع، در سال ۱۶۲۸ م. ۳۸/۰-۱۰۳۷ ه. ق. به دنبال اعدام بسیاری از شاهزادگان به هلاکت رسید، اما دیگران مدعی‌اند که او نجات یافت و توانست از آشوب‌های مرتبط با جانشینی جهانگیر جان به در ببرد. حقیقت ماجرا هر چه باشد، در سال‌های بعد سر و کله شخصی پیدا شد که خود را بولاغی می‌نامید و مدعی بود فرزند جهانگیر است، وی ابتدا در هندوستان ظهور کرد و سپس به ایران آمد و به دربار شاه صفی اول پناهنده شد. این مقاله صرف نظر از پرداختن به ماجرای بولاغی از چند زاویه، پرسش‌هایی درباره ماهیت شیادی در عصری آکنده از بدل‌ها و شیادان را مطرح می‌کند - نظیر دیمیتتری دروغین در روسیه در آغاز دوران ناآرامی در آن کشور. اینان از بردهای پراشوب بر سر جانشینی بهره می‌بردند تا ادعاهای خود را به پیش ببرند. (R.M.)

171. GOTO, Yukako. « Safavid Court and its Rituals in the Reign of Muhammad Khudābanda ». *Bulletin of the Society for Western and Southern Asiatic Studies*, 61 (2004), pp. 20-46 [in Japanese].

«یوکاکو گوتو. «دربار صفوی و آیین‌های آن در دوران سلطنت محمد خدابنده»

دوره سلطنت چهارمین پادشاه صفوی، سلطان محمد خدابنده، دوره تنش‌های بی‌وقفه میان قبایل قزلباش است. هدف این مقاله نشان دادن این مسئله است که حتی در این عصر پرتلاطم، صفویان پیوسته قصد داشتند شیعه‌گری دوازده امامی راست‌آیین را جایگزین شیعه‌گری افراطی کنند و سنت‌های ایرانی-اسلامی را وارد زندگی درباری نمایند. گوتو در آغاز، با تحلیل ازدواج‌های خاندان شاهی طی سلطنت سلطان محمد خدابنده، نشان می‌دهد که صفویان تلاش می‌کردند که با بزرگان مذهبی «تاجیک یا ایرانی» و سلسله‌های محلی پیوند خانوادگی برقرار کنند تا استقلال

بیشتری در برابر نفوذ قزلباش‌ها داشته باشند. دوم این‌که مؤلف به بحث دربارهٔ ورود تدریجی عناصر ایرانی-اسلامی به سنت‌های درباری از زمان سلطان محمد خدابنده می‌پردازد. وی تأکید می‌کند که در نخستین سال‌های حکومت شاه عباس، نوروز با شکوه و جلال هر چه تمام‌تر به عنوان مراسم رسمی درباری برگزار می‌شد تا فرمانروا بدین وسیله بر صداقت خود در این مورد تأکید کند. (A.Y.)

172. GREEN, Nile. « A Persian Sufi in British India: The Travels of Mirzā Ḥasan Ṣafī ‘Alī Shāh (1251/1835-1316/1899) ». IRAN – Journal of the British Institute of Persian Studies, 42, (2004), pp. 201-218.

آنایل گرین. «یک صوفی ایرانی در هند در دورهٔ سلطهٔ بریتانیا: سفرنامهٔ میرزا حسن صفی‌علیشاه (۱۳۱۶-۱۲۵۱ ه.ق.)»

این مقاله ورق ناشناخته‌ای از تاریخ فکری‌ای را که هند و ایران را طی قرن نوزدهم م. به یکدیگر متصل می‌کرد، روشن می‌کند. در طول تداوم تاریخی‌ای که دیگر مورد تأیید است، می‌توان به نقش تعیین‌کنندهٔ صوفیان و سلوک عارفانه‌شان پی برد. یکی از آنان که در این مقاله به‌طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است، میرزا حسن اصفهانی از فرقهٔ نعمت‌اللهی است که سه بار در هند، به ویژه در بمبئی اقامت گزید، جایی که شعر عرفانی مهم خود، *زبدهٔ الاسرار* را حدود سال ۱۲۸۹ ه.ق. منتشر کرد. مؤلف با استفاده از دو مأخذ سیره‌نگارانهٔ هم‌عصر میرزا حسن، در واقع به بازسازی شرح‌حال مخاطره‌آمیز او و به تحلیل چهرهٔ فکری و معنوی‌ای که او در زمان حیات و درست پس از مرگ معرف آن بود، پرداخته است. میرزا حسن که در اجتماعات عالمانه، به‌ویژه اسماعیلی بمبئی، وارد شده بود، به حیدرآباد، پونا، و سورات نیز سفر کرد و در آنها با جوکی‌ها ملاقات کرد. شهر بزرگ مرتی به واسطهٔ حضور تبعیدیان ایرانی ضد قاجار به نحو وسیع‌تری چون یک شهر جهان‌وطن و یک پایتخت فکری نمودار می‌شود. مؤلف در نتیجه‌گیری مقایسهٔ تطبیقی مختصر اما جالب شخصیت میرزا حسن اصفهانی با عبدالقادر الجزایری (متوفی حدود ۱۳۰۱ ه.ق.) را پیشنهاد می‌کند. (A.Pa.)

173. HERMANN, Gottfried. *Persische Urkunden der Mongolenzeit. Documenta Iranica et Islamica 2*, Herausgegeben von Monika Gronke, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2004, 205 p., plates 119.

گوتفرد هرمان. *اسناد ایرانی عصر مغول*

این کتاب، تصحیح، ترجمه و پژوهشی است دربارهٔ ۲۸ سند رسمی تنظیم شده در دورهٔ مغول که در اصل در اردبیل نگاه‌داری می‌شده و امروزه در بخش اسلامی موزهٔ ملی تهران موجود است. اسناد بسیار مهم‌اند، چون مربوط می‌شوند به سیاست خارجی مغولان، تشریفات درباری، مالیات‌ها، وقف‌نامه‌ها، تعیین حقوق املاک و مشخصات مادی اشیایی مانند مهر. اسناد در فاصلهٔ

سال‌های ۷۸۵-۶۸۷ ه.ق. برای حاکمان و مقامات رسمی ایلخانی و جلایری نگاشته شده‌اند. کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول به تاریخ اسناد و جوازا در ایران عهد مغول می‌پردازد (صورت ظاهر، نحوه نگارش اسناد، ثبت، مهر). بخش دوم به تصحیح، ترجمه و تحلیل اسناد مربوط می‌شود. (S.B.)

174. HERZIG, Edmund. « Venice and the Julfa Merchants », in : Boghos Levon Zekiyan & Aldo Ferrari, eds., *Gli Armeni e Venezia: degli Sceriman a Mechitar*. Venice, 2004, pp. 141-164.

[ادموند هرزیگ. «ونیز و بازرگانان جلفا»]

این مقاله مرور اجمالی سودمندی است درباره جایگاه و نیز فعالیت‌های بازرگانان ارمنی جلفای نو در سده‌های هفدهم و هجدهم م. مؤلف نشان می‌دهد که درحالی‌که ونیز جایگاه برترش را به‌عنوان انبار اروپایی توزیع کالا برای ابریشم خام در اوایل سده هفدهم م. از دست داد، جلفاییان شبکه تجاری‌شان را با مسافرت به مکان‌هایی چون مارسی، لندن و آمستردام گسترش دادند. با این حال آنها هرگز ارتباطشان با ونیز را قطع نکردند، ارتباطی که از سده شانزدهم م. آغاز شده بود و نقش مهمی در احیای فرهنگ ارمنی در سده هجدهم م. ایفا کرد. (R.M.)

175. HIRANO, Yutaka. « Dürmish Khān's Career before the Battle of Chālderān; and its Relation with Mīrzā Shāh Ḥoseyn's Accession to Vakīl ». *The World of Islam*, 58 (2002), pp. 1-18 [in Japanese].

[یوتاکا هیرانو. «موقعیت دورمیش‌خان پیش از نبرد چالدران و ارتباط آن با دستیابی میرزاشاه حسین به وکیلی»]

جهانگشای خاقان از وقایع‌نامه‌های مهم دوره صفوی است، اما سرانجام ثابت شد که این اثر که مدت‌های طولانی فکر می‌کردند در سده دهم ه.ق. نوشته شده، محصول سده یازدهم ه.ق. است. این مسئله ناگزیر ما را وامی‌دارد تا برخی از داده‌های سال‌های آغازین سلسله صفوی را مورد ارزیابی مجدد قرار دهیم. این مقاله از طریق بررسی عمیق وقایع‌نامه‌های همعصر در تلاش تفسیر جدیدی است از فعالیت دورمیش‌خان شاملو، کسی که معروف است به اینکه به شاه اسماعیل اول توصیه کرد در نبرد چالدران از روبه‌رو به عثمانیان حمله کند. (A.Y.)

176. ḤONJĪ EŞFAHĀNĪ, Faḍlallāh b. Rūzbehān. *Tārīḫ-e 'ālam-ārā-ye Amīnī. Šarḥ-e ḥokmrānī-ye salāṭīn-e Aq-quyūnlū va zohūr-e Šafaviyān*. Éd. Moḥammad Akbar 'Āšīq, Tehrān, Mīrāt-e maktūb, 1382/2003, LXXIV-520 p., 4 ill. (pages et figures non numérotées), nomb. index.

افضل‌الله‌ابن روزبهان خنجی اصفهانی. تاریخ عالم‌آرای امینی. شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان، به کوشش محمد اکبر عاشق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲، هفتاد و شش + ۵۲۰ ص، ۴ شکل (صفحه‌ها و شکل‌ها شماره‌گذاری نشده)، چند نمایه]

نسخه‌ای دیگر است پس از نسخه‌ی جان وودز (John Woods) در سال ۱۹۹۲: Fadrullah b. Ruzbihân Khunji-Isfahânî, *Târikh-i `Âlam-ârâ-yi Amînî*, Royal Asiatic Society, London 1992

در باب مأخذی مهم در مورد دستیابی صفویان به قدرت (۹۰۷ ه.ق.)، که همزمان با رویدادها نوشته شده است، لیکن متعلق به محیط‌های مخالف دودمان جدید است (سیره‌نگار به دربار تیمور هرات و پس از آن به نزد شیانیان در آسیای مرکزی گریخته بود).

اهمیت این نسخه‌ی جدید مربوط می‌شود به استفاده‌ی عاشق از نسخه‌ی سومی که از یک مجموعه‌ی خصوصی (ص. شصت و یکم) به‌دست آمده است و به دو نسخه‌ی دیگر افزوده می‌شود که قبلاً شناخته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند (کتابخانه‌ی فاتح، استانبول، شماره ۴۴۳۱، آغاز قرن شانزدهم م.؛ کتابخانه‌ی ملی فرانسه، شماره ۱۰۱ به تاریخ ۹۵۲ ه.ق.). دستاورد این نسخه‌ی سوم فراهم کردن امکان تصحیح مشکلات یا اشتباهات قرائتی موجود در نسخه‌ی وودز است. عاشق در مقدمه‌ی خود به پیشینیانی که روی این متن کار کرده بودند اشاره کرده است، به‌ویژه به ترجمه‌ی کوتاه شده‌ی مینورسکی (*Persia in A.D. 1487-1490*, Londres, 1957) [ونه ۱۹۷۵ چنان‌که در ص. شصت و دو آمده است] و کار جان وودز که متن تصحیح شده را با اصلاح ترجمه‌ی مینورسکی و افزوده‌هایی به آن منتشر کرده است. با تمام این احوال، در مورد این نسخه‌ی جدید، که در این جا نسبتاً مورد انتقاد واقع شده — فهرست تطبیقی قرائت‌های وودز و نسخه‌ی حاضر صفحات شصت و دو تا هفتاد و سه مقدمه را اشغال کرده است — ارجاع‌های کتاب‌شناختی دقیق ارائه نشده است. چند اشتباه مربوط به حروف‌چینی را باید ذکر کرد، برای مثال در ص. یازدهم باید «۱۵۰۱» خواند و نه «۱۵۲۰» (تبدیل تاریخ برای سال ۹۰۷ ه.ق.). (M.S.)

177. JURDI ABISAAB, Rula. *Converting Persia. Religion and Power in the Safavid Empire*. Londres, I.B.Tauris, 2004, 243 p., Biblio, index.

[رولا جوردی ابی‌صاب. تغییر مذهب در ایران. مذهب و قدرت در شاهنشاهی صفوی]

عنوان کتاب جوردی ابی‌صاب بازتاب محتوای دقیق آن نیست. در واقع این کتاب درباره‌ی نقش علمای جبل عامل (جنوب لبنان) در ایجاد امامی‌گری به عنوان مذهب دولتی در ایران در دوره‌ی صفوی است. کتاب به پنج بخش تقسیم شده است که با تقسیم‌بندی زمانی دوره‌ی صفوی تطبیق می‌کند (اول: نیمه‌ی اول قرن دهم ه.ق؛ دوم: نیمه‌ی دوم قرن دهم ه.ق. تا آغاز سلطنت شاه عباس

(۹۹۷ ه. ق.)؛ سوم: سلطنت شاه عباس (۱۰۳۹-۹۹۷)؛ چهارم: سلطنت‌های شاه صفی (۵۲-۱۰۳۹) و شاه عباس دوم (۷۷-۱۰۵۲)؛ پنجم: پایان دوره صفوی).

مؤلف سه پیوست بسیار مفید در کتاب گنج‌نامه است. اولی فهرست علمای صوفی اهل جبل عامل و دومی فهرست آن دسته از علمای جبل عامل است که مقام‌های مهمی را دارا بودند مانند شیخ‌الاسلام، قاضی یا مفتی. پیوست سوم که بسیار هم کامل است معرفی آثاری است که علمای جبل عامل در دوره صفویه نوشته‌اند.

استدلال او اساساً به بررسی آثار نه تن از علمای امامیه اهل جبل عامل متکی است: علی عبدالکرکی (متوفای سال ۹۴۰ ه. ق.)، حسین بن عبدالصمد (متوفای سال ۹۴۸ ه. ق.)، حسین المجتهد (متوفای سال ۱۰۰۱ ه. ق.)، بهاء‌الدین عاملی (متوفای سال ۱۰۳۰ ه. ق.)، میر داماد (متوفای سال ۱۰۴۱ ه. ق.)، احمد بن زین‌العابدین (متوفای سال ۱۰۵۴ ه. ق.)، لطف‌الله میسی (متوفای سال ۱۰۳۲ ه. ق.)، علی بن محمد بن الحسن بن زین‌الدین عاملی (متوفای سال ۱۱۰۳ ه. ق.) و محمد الحور عاملی (متوفای سال ۱۱۱۱ ه. ق.). مؤلف ترتیب نقش هر یک از آنان در استقرار شیعه‌گری در شاهنشاهی صفوی را مشخص کرده است.

مؤلف در طول کتاب کلاً علمای جبل عامل را به عنوان گروه نخبه‌گرای بسیار همبسته‌ای معرفی کرده است. از نظر مؤلف فقط علمای جبل عامل قادر بودند مشروعیت و شالوده‌های عقیدتی لازم برای بقای شاهنشاهی صفوی را فراهم آورند. به عقیده مؤلف، فرمانروایان به پنج دلیل علمای جبل عامل را به همکاران عراقی یا بحرینی‌شان ترجیح می‌دادند: اول: تداوم تاریخی. نهضت شیعی سربدار (۷۸۳-۷۳۸ ه. ق.) برای استقرار امامی‌گری در خراسان به یکی از علمای جبل عامل به نام محمد بن مکی (متوفای سال ۷۸۶ ه. ق.) متوسل شده بود (نک).

Denis Hermann «Aspectos de la Penetración del Chiísmo en Irán durante los periodos Ilkhani y Timuri. El Éxito Político de los movimientos Sarbedar, Mar'ashi y Musha'sha'yan» *Estudios de Asia y Africa*, 3/39, 2004, pp. 673-709).

دوم: جبل عامل در آن دوران مرکز تعلیماتی شیعی مهمی به شمار می‌آمد. سوم: آنان شناخت عقیدتی بهتری نسبت به علمای امامی عراق و بحرین در مورد تسنن داشتند. هنگام برخورد‌های عقیدتی سازمان‌یافته با سنیان ایرانی این امر امتیاز مهمی به شمار می‌آمد. چهارم: اجتهاد در میان علمای جبل عامل متداول بود. پنجم: علمای جبل عامل از تأسیس «امپراتوری» شیعی به نحو قاطعانه‌تری حمایت می‌کردند.

مؤلف قرائت جالب و نسبتاً بدیعی در مورد اشاعه مذهب شیعه در دوره صفوی و نقش علمای جبل عامل در این فرایند ارائه داده است. بنابراین، این کتاب باید به کتابی مرجع برای پژوهشگرانی که در مورد دوره صفویه کار می‌کنند یا به‌طور عام‌تر در مورد تاریخ مذهب شیعه تبدیل شود. با تمام این احوال معرفی وضعیت پژوهشی موجود ضعیف است. کارهای مهم اندرو جی نیومن (Andrew J. Neuman) در مورد مهاجرت علمای شیعی به ایران در دوره صفوی و اخباریون عملاً مغفول مانده‌اند:

«Towards a reconsideration of the “Isfahan School of Philosophy”»: Shaykh Bahā’ī and the Role of the Safawid ‘ulama», *Studia Iranica*, 15/2, 1986, pp. 165-99. (cf. *Abs. Ir.* 10, c.r. n° 670); «The Role of the Sādat in Safawid Iran: Confrontation or Accommodation?», *Oriente Moderno*, 18/2, 1999, pp. 577-596 (cf. *Abs. Ir.* 23, c.r. n° 204); «The Nature of the Akhbārī/Uṣūlī dispute in late Ṣafawid Iran. Part 1: ‘Abdallāh al-Samahijī’s “Munyat al-mumārisīn”», *BSOAS*, 55/1, 1992, pp. 22-52; «The Nature of the Akhbārī/Uṣūlī dispute in late Ṣafawid Iran. Part 2: The conflict reassessed», *BSOAS*, 55/2, 1992, pp. 250-262 (cf. *Abs. Ir.* 15-16, c.r. n° 1083).

نتیجه‌گیری‌های مؤلف با نتیجه‌گیری‌های نیومن مخالف است و حداقل باید مقابله شوند. حتی در خود کتابنامه به کارهای مهم اشاره نشده است، برای مثال به کارهای امیر معزی، خوان کول و کالین ترنر:

Mohammad Ali Amir-Moezzi, *Le guide divin dans le shi'isme originel. Aux sources de l'ésotérisme en islam*, Verdier, Paris, 1992, pp. 319-335 (cf. *Abs. Ir.* 15-16, c.r. n° 105); «Remarques sur les critères d'authenticité du hadīth et l'autorité du juriste dans le shi'isme imāmīte», *Studia Islamica*, 85, 1997, pp. 5-39 (cf. *Abs. Ir.* 20-21, c.r. n° 435), Juan Cole «Rival Empires of Trade and Imami Shi'ism in Arabia, 1300-1800», *International Journal of Middle Eastern Studies*, 19/2, Mai 1987, pp. 177-204, Colin Turner, *Islam without Allah? The rise of religious externalism in Safavid Iran*, Curzon, UK, 2000 (cf. *Abs. Ir.* 25, c.r. n° 175).

(D.H.)

178. KAWATA, Kumi. «The Political Climate in Nineteenth Century Iran; The Early Political Career of Ḥosein Qolī Khān-e Māfi». *Bulletin of the Society for Near Eastern Studies in Japan*, 45-1(2002), pp. 172-190 [in Japanese].

اکومی کاواتا. «حال و هوای سیاسی در ایران سده نوزدهم م. / سیزدهم ه. ق. : اوایل زندگی سیاسی حسین‌قلی‌خان مافی»

این مقاله به صورت مشروح به توصیف این مطلب می‌پردازد که در محیط سیاسی قاجار مردی با خاستگاه معمولی چگونه می‌توانسته است خود را به جایگاهی مهم برساند. در این مقاله اوایل زندگی حسین‌قلی‌خان مافی (۱۹۰۸-۱۸۳۲/۳ م. ۱۳۲۶-۱۲۴۸ ه. ق.) مورد بحث قرار گرفته است. مؤلف با تحلیل خاطرات وی (خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، به کوشش معصومه اتحادیه و دیگران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲)، استدلال می‌کند که حسین‌قلی‌خان با خدمت به سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه (۱۲۹۹-۱۲۳۶ ه. ق.) نه تنها در امور اداری بسیار مجرب شد، بلکه آموخت که چگونه در میان صاحبان قدرت با تدبیر و مهارت عمل کند. (A.Y.)

179. KONDO, Nobuaki. «The Case of ‘Doubled Waqf’: A Study on Qajar Shari‘a Courts». *Annals of Japan Association for Middle East Studies*, 19-2 (2004), pp. 117-142 [in Japanese].

انوبوآکی کوندو. «مورد وقف دوگانه: تحلیلی از محاکم شرعی در دوره قاجار»]

این مقاله عالی و پیشرو به تحقیق درباره کارکرد نه چندان شناخته شده محاکم شرعی در ایران دوره قاجار می‌پردازد و به‌طور مشروح دعوا بر سر روستایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که توسط دو شخص مختلف دو بار وقف شده بوده. کوندو با استفاده از اسناد بایگانی منتشر نشده متعدد که خود در سازمان اوقاف تهران یافته است، روند دادخواهی و نیز نقش علما و دولت را به شکل زنده‌ای به تصویر می‌کشد. این مورد جذاب برخی ویژگی‌های اساسی محکمه شرعی دوره قاجار را روشن می‌کند. وظیفه اصلی محکمه صدور «حکمی» بوده است که بر ادعای شاکیان به‌طور قانونی صحه بگذارد. هر عالم در هر مقام و با هر عنوانی می‌توانسته چنین حکمی را تقریباً به شکل مستقل از سایر علما و دولت صادر کند، البته حکم‌های صادر شده توسط علمای سرشناس عتبات نافذتر بوده‌اند. محاکم هیچ نظامی برای ثبت و نگاهداری احکام و سایر مدارک مستند نداشته‌اند و تا هنگامی که دولت حکم صادر شده را نمی‌پذیرفته، این حکم هرگز به اجرا در نمی‌آمده است. چنین عواملی مناقشه را طولانی می‌کرده است. (A.Y.)

180. KONDO, Nobuaki. «The Old Friday Mosque and the Waqfs in Teheran». *Journal of Asian and African Studies*, 66 (2003), pp. 1-20 [in Japanese]

انوبوآکی کوندو. «مسجد جمعه قدیم و موقوفات در تهران»]

کارهای اخیر ثابت کرده‌اند که وقف‌نامه‌ها، که به‌لحاظ نظری همیشگی و تغییرناپذیرند، ممکن بود به مرور زمان نابود شوند و یا اینکه به شکل غیرقانونی به تصرف غیر در آیند. این مقاله جالب می‌پردازد به تاریخچه مسجد جامع عتیق تهران که تاریخ تأسیس آن دست‌کم به سده یازدهم ه. ق. می‌رسد. مؤلف با تحلیل سه سند منتشر نشده محفوظ در سازمان اوقاف تهران، این مسئله را روشن می‌کند که چگونه مسجد و املاک وقفی حامی آن تا سده سیزدهم ه. ق. حفظ شده بودند. آنچه این بررسی را منحصر به فرد می‌کند این واقعیت است که به عکس مساجد یادمانی‌ای که به دستور حاکمان و اشخاص مهم قدرتمند ساخته می‌شدند و اغلب توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده‌اند، این مسجد با کمک‌های مردم محل ساخته و حفظ شده است. کوندو به‌صورت قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کند که خصوصاً به دلیل نقش حیاتی مسجد به عنوان مکان نمازگزار است که ساکنان محل تمام کوشش خود را برای مقاومت در برابر دخالت‌های غیر در وقف به‌کار بسته‌اند. (A.Y.)

181. KONDO, Nobuaki. «The waqf of Ustad ‘Abbas – rewrites of the deeds in Qajar Tehran», in : Nobuaki Kondo, éd., *Persian Documents*.

Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries.
Routledge-Curzon, Londres-New York, 2003, pp. 106-128.

انوبوآکی کوندو. «موقوفه استاد عباس-چندبار نویسی وقفنامه‌ها در دوره قاجار در تهران»

کوندو در اثری جمعی که خود گردآورنده آن است، این مقاله را به موقوفه استاد عباس، که در قرن دوازدهم و سیزدهم ه. ق. در تهران زندگی می‌کرد، اختصاص داده است. مکانی که به عباس‌آباد موسوم است، در جنوب تهران، نزدیک دروازه محمدیه قدیم است که در زمان محمدشاه احداث شده است (و نباید با عباس‌آباد واقع در شمال غربی تهران اشتباه گرفته شود). این موقوفه که در سال ۱۱۸۸ ه. ق. به همت واقف ایجاد شد، ابتدا شامل یک باغ بود که بعدها بناهایی در آن احداث شد: حمام، کاروانسرا، تکیه و هزینه‌های حاصل از آن، سراخانه، دکان‌ها. این موقوفه و «ملحقات» آن در «سند یکم (۱۲۴۲-۱۱۸۸)» معرفی شده‌اند. پس از مرگ استادعباس، مشکلات متعدد انشای این سند به انشای وقفنامه بعدی، «سند دوم (۱۲۶۵ ه. ق.)» منجر شد که با وقفنامه سومی (۱۲۷۰ ه. ق.) دنبال شد. ظهرنویسی‌های متأخرتر پشت سند دوم (و نه سوم) ثبت شده است. وقفنامه چون اساساً سندی قطعی و برگشت‌ناپذیر است، این نوشته‌های پی در پی «ظاهراً از اوضاع نسبتاً آشفته نظام قضایی تهران دوره قاجار حکایت می‌کند» (ص ۱۲۲). این مقاله حاوی نقشه، جدول و نمودار است. (J.C.)

182. MAEDA, Hirotake. «Political Culture of the Safavid Dynasty Reflected in the Third Volume of *Afzal al-tavārikh*: A Preliminary Study». *Journal of Asian and African Studies*, 68 (2004), pp. 193-213 [in Japanese].

اهیروتاکه مائدا. «نحوه بازتاب فرهنگ سیاسی سلسله صفوی در مجلد سوم افضل‌التواریخ: یک بررسی مقدماتی»

این مقاله درخشان مجلد سوم تازه‌کشف‌شده افضل‌التواریخ فضلی خوزانی اصفهانی را به دقت مورد ارزیابی قرار می‌دهد و آن را با تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ، که جامع‌ترین تاریخ دوره فرمانروایی شاه عباس اول محسوب می‌شود، مقایسه می‌کند. مؤلف استدلال می‌کند که بازرترین ویژگی کار فضلی این است که، برخلاف تاریخ رسمی اسکندربیگ، تاریخ دودمان صفوی از دیدگاه شخصی و براساس مشاهدات خود او نوشته شده است. مائدا چهار مشخصه اصلی این وقایع‌نامه را قید می‌کند. اول اینکه اتحادهای برقرار شده بر اثر ازدواج بین خاندان‌های اشرافی ایران عهد صفوی را به صورت مشروح توصیف می‌کند. دوم اینکه اطلاعات فراوانی درباره خاندان شاهی و به‌خصوص زنان این خاندان در بردارد. سوم اینکه به‌طور مفصل تشکیلات اداری محلی و تشریفات دیپلماتیک را توضیح می‌دهد. چهارم اینکه روایت‌هایی اصیلی درباره روابط این سلسله با قفقاز ارائه می‌دهد. (A.Y.)

183. MAEDA, Hirotake. «Shāh ‘Abbās I’s Policy towards the Caucasus; The Rise of a Foreign Elite». *Shigaku-Zasshi*, 113-9 (2004), pp.1-37 [in Japanese].

[اهیروتاکه مائدا. «سیاست شاه عباس اول در قبال قفقاز: ظهور نخبگان غیرایرانی»]

مائدا در سال‌های گذشته مجموعه مقالات مستندی دربارهٔ غلامان صفوی منتشر کرده است. استدلال‌های او منسجم‌اند: برخلاف اعتقاد عمومی، غلامان همیشه سربازان برده‌ای نبودند که هویت قومی‌شان را از دست داده باشند، بلکه خدمت‌گزاران باوفای شاهان صفوی بودند که امکان حفظ رابطه با خویشاوندان و زادگاه‌شان را داشتند. در این مقاله جذاب، که به‌طور عمده بر مجلد سوم تازه کشف‌شده *افضل‌التواریخ فضلی خوزانی اصفهانی* متکی است، مؤلف به‌طور مشروح نقش غلامان در سیاست شاه عباس در برابر قفقاز را مورد مطالعه قرار می‌دهد. او نشان می‌دهد که چطور شاه نه تنها موفق شد به کمک آنان قدرت قزلباش‌ها را تعدیل کند، بلکه همچنین آنان را فعالانه برای تصرف قفقاز به کار گرفت و از هویت‌های قومی و پیوندهای خانوادگی آنان با زادگاه‌شان بهره‌برداری کرد. (A.Y.)

184. MAHDAVI, Shirin. «Reflections in the Mirror - How Each Saw the Other: Women in the Nineteenth Century», in: Lois Beck & Guity Nashat, dirs., *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, pp. 63-84.

[شیرین مهدوی. «تصویر در آینه - نگاه هر یک به دیگری: زنان در سدهٔ نوزدهم م. / سیزدهم ه.ق.»]

مؤلف دیدار زنان ایرانی و اروپایی در زمان قاجار را تحلیل می‌کند و علاقه دارد که دریافت‌ها و برداشت‌های زنان اروپایی — زنان دیپلمات‌ها، مبلغان مذهبی و باستان‌شناسان — از زنان ایرانی متعلق به اقشار مرفه یا آن زنان حرم را که هنگام اقامت در ایران در مقام سرپرست دربار سلطنتی با آنان ملاقات کردند، بررسی کند. بعضی از این زنان مانند لیدی شیل (Sheil) بریتانیایی در قضاوت دربارهٔ زنان ایرانی از دیدگاه تفوق فرهنگی غرب تردید نمی‌کنند، دیگران، نظیر باستان‌شناس فرانسوی ژ. دیولافوا، که طرفدار جنبش زنان نیز بود، از ابراز داورهای ارزشی دربارهٔ زنان ایرانی خودداری کرده‌اند. مؤلف با استدلال بر ضد تصویر منفعل و تابع زنان ایرانی، که بعضی غربیان می‌نمایانند، مثال مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه) را قید می‌کند تا نشان دهد که بعضی از زنان درباری بر پیرامونیان مذکر و در قدرت خود چه نفوذی اعمال می‌کردند. مؤلف زنان دیگری چون بی‌بی خانم، تاج‌السلطان یا قره‌العین را که با بی‌سوادی زنان می‌جنگیدند، به عنوان نقیض زنان مطیع قید کرده است. وانگهی این زنان بینش رمانتیکی نسبت به غرب داشتند و اغلب زنان غربی را به عنوان الگوی پیشرفت در نظر می‌گرفتند. مؤلف در نتیجه‌گیری اعلام می‌دارد که زنان ایرانی و اروپایی استنباط نادرستی از یکدیگر داشتند. (A.K.-T.)

185. MATTHEE, Rudi. «Between Sympathy and Enmity: Nineteenth-Century Iranian Views of the British and the Russians», in: Beate Eschment & Hans Harder, eds., *Looking at the Coloniser. Cross-Cultural Perceptions in Central Asia and the Caucasus, Bengal, and Related Areas. Mitteilungen zur Sozial- und Kultur-Geschichte der islamischen Welt*, 14, Wiesbaden, Ergon Verlag, 2004, pp. 311-338.

[ارودی متی «در کشاکش دوستی و دشمنی: نگرش‌های ایرانیان سده نوزدهم م. در مورد بریتانیایی‌ها و روس‌ها»]

روابط ایران با امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری نشان‌دهنده یک نوع ابهام است، زیرا این سرزمین هیچ‌گاه رسماً مستعمره هیچ‌یک از این دو قدرت نشد. این مقاله اختصاص دارد به برداشت‌ها و نگاه‌های هم‌مردمی و هم‌دولتی ایران دوره قاجار به این دو قدرتی که با آن در طول سده نوزدهم میلادی در تعامل بود. تحلیل مآخذ اروپایی و نیز چند مآخذ فارسی‌زبان پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم (با شروع از گزارش‌های سفر ایرانیان به هند) طیفی از نگرش‌ها و داوری‌های موجود در همان زمان و تحول‌شان را طی دوره قاجار نشان می‌دهد. نگاه به امپراتوری بریتانیا با آمیزه‌ای از تحسین قدرت امپراتوری و سوء ظن به انگیزه‌های واقعی اقدامات آن همراه بود، نگرشی که اغلب به رفتار دوستانه فردی با بریتانیایی‌ها منتهی می‌شد و بعدها بود که بار منفی گرفت. در عوض نگاه به روسیه از آغاز به ویژه در پی جنگ‌های ایران و روسیه در قرن نوزدهم، منفی بود. با تمام این احوال تصویر روسیه چون سرزمینی که در شرف رسیدن به قدرت‌های غربی، و علاوه بر آن بسیار نظامی شده، باعث شد که این امپراتوری برای ایران به نوعی الگو تبدیل شود (بعدها ژاپن جای روسیه را گرفت). مؤلف بی‌اعتباری تفسیرهایی را خاطر نشان کرده است که مشخصاً آنها اشتباه تاریخی است و مثلاً دخالت‌های بریتانیایی‌ها در امور ایران را از زمان صفویان می‌داند. همچنین مؤلف نظریه‌های مربوط به «توطئه خارجی» را که در میان بعضی پژوهشگران جدید متداول است، به وضوح نفی می‌کند. (M.S.)

186. MATTHEE, Rudi. «Blinded by Power: The Rise and Fall of Fath 'Ali Khan Daghestani, Grand Vizier under Shah Soltan Hoseyn Safavi (1127/1715-1133/1720)». *Studia Iranica*, 33/2 (2004), pp. 179-220.

[ارودی متی. «کور قدرت: ظهور و سقوط فتحعلی‌خان داغستانی، صدر اعظم شاه‌سلطان حسین صفوی (۱۱۲۷-۱۱۳۳)»]

متخصصان تاریخ صفوی و به‌ویژه کسانی که به سلطنت شاه‌سلطان حسین علاقه‌مندند، همگی با کتاب سقوط سلسله صفوی و اشغال ایران به‌دست افغان‌های لارنس لاکهارت آشنایی دارند. با این حال، همچنان که رودی متی به‌درستی در دیباچه این مقاله خاطر نشان می‌کند، از حدود ۵۰ سال پیش، یعنی زمانی که لاکهارت نخستین بار کار خود را منتشر کرد، حیطة تاریخ‌نگارانه این

دوره در زمینه انحطاط و انتقال حکومت، از نظر شمار مآخذ و رویکردهای نظری بسیار تغییر کرده است.

بدین منظور متی از مآخذ روسی و هلندی ارزشمندی استفاده کرده است تا ارزیابی جامع و مشروحی از یکی از بازیگران سیاسی اصلی این دوره یعنی فتحعلی‌خان داغستانی ارائه دهد. مؤلف طرح خود را به سه بخش گسترده تقسیم کرده است. بخش اول شرح تمام و کمال اوایل زندگی حرفه‌ای این دیوان‌سالار قفقازی و قابلیت او از بدو کار برای کسب مناصب مهم به عنوان میرشکار باشی، حاکم کهگیلویه و قوللر آغاسی است. دستیابی به قدرت، به همراه برادرش اسلمس بیگ (که بعدها به اصلان خان ملقب شد) و کلبعلی‌خان، او را به درگیری مستقیم با وزیر وقت یعنی شاه قلی‌خان زنگنه کشاند. با بهره‌گیری از اسناد بایگانی کمپانی هند شرقی در هلند درمی‌یابیم که فتحعلی‌خان چگونه از رفتار جنون‌آمیز و بی‌نظمی به وجود آمده بر اثر رسوایی پر سرو صدای سال‌های ۷-۱۱۲۶ ه. ق. سوء استفاده کرد تا شاه‌قلی‌خان و خانواده‌اش را بی‌اعتبار کند.

در این جا متی، بخش دوم مقاله را آغاز می‌کند و به شرح مفصل سیر زندگانی فتحعلی‌خان به عنوان صدراعظم از ۱۱۲۷ تا ۱۱۳۳ ه. ق. می‌پردازد. بخش اعظم روایت او متمرکز است بر سیاست خطرپذیری روزافزون فتحعلی‌خان، و حکایت‌های متعدّد دلّالان هلندی و روس و کارگزاران تجاری نیز حاکی از این است که در مقام دیوان‌سالار قابلیت به کارگیری تاکتیک‌های سرسختانه بر سر میز مذاکره را داشته است. با این حال مآخذ اروپایی و فارسی بر سر حرص و طمع ورزی وی در توافق‌اند و متی نشان می‌دهد که این مال‌اندوزی اتهامات غیرعلنی مبنی بر سنی‌گری پنهان فتحعلی‌خان را فقط تشدید می‌کرد. بخش سوم و آخر متمرکز است بر سقوط فتحعلی‌خان از اوج قدرت در سال ۱۱۳۳ ه. ق. متی گزارش‌های معمول (مجمع‌التواریخ مرعشی صفوی؛ وقایع‌نامه کرملی‌ها) این تحولات را مقایسه می‌کند، اما هنگام معرفی چند گزارش جدید (به‌ویژه گزارش فلوریو بنه‌ونی، همان ایتالیایی‌ای که در خدمت روس‌ها بود) تصویری غنی‌تر و محققاً دقیق‌تر از عزل و کور کردن فتحعلی‌خان ارائه می‌دهد. در نتیجه، روایت شایع مبنی بر این که فتحعلی‌خان نقشه اجرای کودتایی را با همکاری یکی از خویشاوندان نزدیک خود و حاکم لار، یعنی لطفعلی‌خان، در سر داشت چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد و ما را به سوی این اعتقاد می‌راند که صدراعظم قربانی دسیسه‌دربار و توطئه رقبا بوده است. متی در نتیجه‌گیری خود بیان می‌کند که ظهور و سقوط فتحعلی‌خان چگونه بر شبکه‌های قدرت نور می‌تاباند و وجود خواجگان و گرجیان چگونه جایگزین ساخت نوعاً دوتایی ترکمنی-تاجیکی‌ای شده است که برای توصیف سیاست‌های ایرانی-اسلامی دربار به کار می‌رفت. (C.M.)

187. MATTHEE, Rudi. «Tobacco in Iran», in: Sander L. Gilman & Zhou Xun, eds., *Smoke. A Global History of Smoking*. London, Reaktion Books, 2004, pp. 58-67, 11 ill. (notes pp. 369-371).

[ارودی متی. «تنباکو در ایران»]

این مقاله بسیار کلی براساس مآخذ فارسی و اروپایی تاریخچه رواج تنباکو در ایران را — که برای اولین بار احتمالاً از طریق بازرگانان پرتغالی به ایران وارد شد — از دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۵ ه.ق.) تا اواخر دوره قاجار (قرن چهاردهم ه.ق.) را شرح می‌دهد. مسئله جانبی که منشأ قلیان و نحوه رواج آن در ایران است، مؤلف را به بررسی جالبی هدایت می‌کند؛ قدیمی‌ترین اشاره به قلیان در زبان فارسی متعلق به آغاز قرن دهم ه.ق. است و خود قلیان احتمالاً از هند وارد ایران شده است. (در ضمن، معلوم نیست که در دوره‌های پیش از آن تریاک را می‌کشیدند یا می‌جویدند.) در بخش دوم مقاله، وجوه اجتماعی استفاده از تنباکو خلاصه شده و به ویژه رواج شدید آن در میان مردم در ایران صفوی و قاجار تشریح شده است: مردان و زنان متعلق به محیط‌های اجتماعی مختلف قلیان می‌کشیدند، عده‌ای به صورت علنی و عده‌ای دیگر در اندرونی، اما کشیدن قلیان در هر حال با مراسم خاصی همراه بوده است. سرانجام باید گفت که مؤلف چند صفحه‌ای را به مسئله انتقاد از عادت قلیان کشیدن علمای مسلمان اعم از سنی و شیعه اختصاص داده است. اعلام ممنوعیت مذهبی دود کردن قلیان عملاً واقع‌بینانه نبوده است (به دلیل مشکلات فقهی یافتن ادله و احادیث مناسب برای منع این کار، چون در قرآن و سنت به توتون و تنباکو اشاره نشده است)؛ به علاوه دولت مالیات‌های مهمی از فروش آن دریافت می‌کرد و از این‌رو، حمایت از تلاش‌هایی که برای ممانعت از کشیدن آن صورت می‌گرفت با منافع دولتی جور نبود. مقاله با اشاره به ماجرای «تحریم تنباکو» (۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه.ق.) در برابر تصمیم دولت قاجار به دادن امتیاز فروش و توزیع تنباکوی ایرانی به بریتانیایی‌ها پایان می‌گیرد.

این مقاله کوتاه به دلیل وجود اصطلاح‌های مربوط به انواع گوناگون تنباکوی مورد مصرف و وسایل استفاده از آن اهمیت بیشتری یافته است، البته چند شکل خوب گزینش شده، طرح‌ها، مینیاتورها، و در مورد دوره قاجار، عکس‌هایی ضمیمه مقاله است. (M.S.)

188. MITCHELL, Colin Paul. «Sister Shi'a States? Safavid Iran and the Deccan in the 16th Century». *Deccan Studies*, 2/2 (2004), pp. 44-72.

اکالین پال میچل. «دولت‌های شیعی خواهر؟ ایران صفوی و دکن در سده شانزدهم م. / دهم ه.ق.»

این مقاله جدی و مستند می‌پردازد به بررسی مجدد پیوند میان ایران دوره صفوی و دولت‌های شیعی «تابع» در دکن، احمدنگر (سلطنت نظام شاهی)، گل‌کنده (حیدرآباد، سلطنت قطب شاهی)، بیجاپور (سلطنت عادل شاهی)، یعنی موضوعی که از سه دهه پیش که م. ا. نعیم و ه. ک. سرکر بدان پرداختند، چندان چیزی درباره‌اش نوشته نشده است. مؤلف دیدگاه شایع را مورد تردید قرار می‌دهد که براساس آن ظهور این دولت‌ها در سده شانزدهم م. / دهم ه.ق. و گزینش شیعه‌گری دوازده امامی تابعی بود از هجوم ایرانیان عهد صفوی به هند که با خود شکل

راست آیینی از شیعه‌گری دوازده امامی را به همراه آورده بودند، آن هم با این استدلال که تا شیعه‌گری رسمی در سیاست اوایل دوره صفوی هنوز راهی طولانی در پیش بود. در عوض استدلال محکمی ارائه می‌دهد در مورد مجموعه‌ای از تأثیرات بدعت‌گذارانه‌تر، با عامل نیرومند تصوف که آمیزه‌ای از اعتقادات سنی و شیعی در میان بنیان‌گذاران آن نفوذ کرده بود. (R.M.)

189. NASHAT, Guity. «Marriage in the Qajar Period», in : Lois Beck & Guity Nashat, dirs., *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, pp. 37-62.

اگیتی نشات. «ازدواج در دوره قاجار»

در این مقاله به موضوعی پرداخته شده که چندان مورد بررسی قرار نگرفته است، یعنی نهاد ازدواج دائم و موقت در دوره قاجار. مؤلف می‌نویسد ازدواج، که دولت نقش رسمی‌ای در آن ایفا نمی‌کرد بلکه روحانیان در آن دخالت داشتند، تغییری اساسی در موقعیت زنان ایجاد می‌کرد. برای پدر و مادر بی‌چیز، شوهر دادن دختر بهترین وسیله بقا بود. رایج‌ترین شکل ازدواج، ازدواج دختر عمو با پسر عمو بود. قانون ارث ازدواج‌های درون خانوادگی را تشویق می‌کرد. در مقاله، مراسم ازدواج در اقشار مرفه توصیف شده است و ازدواج‌های چندهمسرانه شاهان قاجار به‌ویژه فتحعلی‌شاه، ناصرالدین شاه، که هدفشان تضمین مشروعیت و اقتدارشان بود، به‌طور مختصر شرح داده شده است. این دو پادشاه که زیبایی زنان را می‌ستودند، اغلب به ازدواج‌های موقت مبادرت می‌ورزیدند. با این همه آنان حتی با یکی از همسران متعدد خود، که اغلب نفوذ فراوان بر شاه داشتند، رابطه محکمی نداشتند. (A.K.-T.)

190. RAHIMI, Babak. «The Rebound Theater State: The Politics of the Safavid Camel Sacrifice Rituals, 1598-1695 C.E.». *Iranian Studies*, 37/3 (2004), pp. 451-478

بابک رحیمی. «رونق مجدد تشریفات نمایشی: سیاست‌های مربوط به آیین‌های شترکشان صفوی»

مؤلف در این مقاله، پس از بسیاری افراد دیگر، با تکرار روایات پیشین همین بررسی و یک بررسی شفاهی دیگر که در دانشگاه شیکاگو (مه ۲۰۰۳) انجام شده بود و به‌طور موسع از طرف شرکت‌کنندگان تفسیر شده بود، به مراسم قربانی کردن شتر در زمان صفویان می‌پردازد. پس از نفی رویکردهای «کارکردگرایانه» مؤلفان گوناگون (از جمله خود من در مقاله سال ۱۹۹۶ که مؤلف توانسته آن را به انگلیسی بخواند) درباره استفاده از عقاید مذهبی عوام در پیشبرد اهداف سیاسی، پیشنهاد می‌کند که در قرائت شهادت‌های اروپایی و قابل اطمینان بودن‌شان تجدید نظر شود و نیز پژوهشی درباره داده‌های «قوم‌نگارانه» مشاهدات آنان صورت پذیرد. رحیمی در نظر

دارد تحلیل‌های آتی را بر استفاده از نظریه‌های مؤلفان جدید گوناگون (ظاهراً ناآگاه به پیچیدگی فرهنگی جهان ترک-ایرانی) پی‌ریزی کند. اول لازم است از خودمان بپرسیم که ایرانیان چرا در مورد فرهنگ خاص خود چنین اندک شهادت داده‌اند (توجه‌شان معطوف چیز دیگری بوده است). در مورد استفاده از محرک‌های هیجان‌برانگیز مذهب عوام نیز باید گفت که در همه جا و در همه ادوار این محرک‌ها دستمایه صاحبان قدرت قرار گرفته‌اند. چون اینان از همه چیز برای پیشبرد اهداف خود سود می‌جویند و احتمالاً تعجب خواهند کرد از اینکه بتوان در رفتار آنان تفسیری «کارکردگرایانه» یافت. همچنین می‌توان از خود پرسید که آیا مؤلف این توانایی را دارد که به «تجدید نظر»، که آن را هدف خود قرار داده است، مبادرت ورزد. آیا می‌تواند زبان فرانسوی بخواند؟ وی عنوان مقاله من درباره «مناسک شیعی و (همان) قدرت...» (۱۹۹۳) را با چهار غلط املائی (پانوشت ۸) تکرار کرده است. از هانری ماسه (Masse) (که مِسیه Messé نوشته شده است) براساس ترجمه انگلیسی کارش (پانوشت ۲۲) نقل کرده است. درباره قرائت شاردن، دو مان، تاورنیه و غیره چه می‌توان گفت. به نوشته او، منشأ برپا داشتن برجی از مجموعه‌ها در ایران، هجوم مغول در سال ۱۲۵۸ م. ۶۵۶ ه. است (در واقع باید گفت که برج‌های برپا شده از مجموعه انسانی در سال ۶۱۸ ه. ق. در نیشاپور را نمی‌توان با یادمان‌های پیروزی‌ای قیاس کرد که در عهد صفوی اغلب از سر جانوران برپا می‌شد و مؤلف (ص ۴۷۵) به آنها اشاره کرده است. (J.C.)

191. RAJABZADEH, Hashem. «Irrigation examined through documents of Qajar Iran», in: Nobuaki Kondo, éd., *Persian Documents. Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries.* Routledge-Curzon, Londres-New York, 2003, pp. 131-146.

[هاشم رجب‌زاده. «بررسی آبیاری در ایران با استفاده از اسناد دوره قاجار»]

مؤلف این مقاله دارای مجموعه‌ای از اسناد دست‌نویس درباره ایران دوره قاجار است که اعلام کرده آنها را منتشر خواهد کرد. همان‌طور که گفته (پانوشت ۱) قبلاً نیز در گردآوری دو جلد از اسناد دوره قاجار، که در مورد مکاتبات دولتی و اقتصاد روستایی است، همکاری کرده است. ما در همین جلد چکیده‌ها، در شرح فراهم آورده برای کتاب جمعی نوبوآکی کوندو (نک. چکیده ۱۳۵) به آن دو جلد اشاره کردیم، زیرا در چکیده‌های ایران‌شناسی ذکرشان «فراموش» شده بود. آقای رجب‌زاده انتشار یک مجلد دیگر درباره آبیاری را نیز اعلام کرده است.

در مقاله حاضر مؤلف در درجه اول «مقدمه» مختصری درباره آبیاری در ایران نوشته و اسناد مجموعه مربوط به آبیاری (اقلیم و آب، رودخانه‌ها، قنات‌ها، تقسیم و نوبت آبیاری، نگهداری، دعواها) خود را معرفی کرده است. سپس چهار سند به زبان فارسی (رونوشت، قرائت، ترجمه انگلیسی) درباره تقسیم‌بندی آب منتشر کرده است. تاریخ‌های هجری بهتر بود به میلادی برگردانده می‌شد. (J.C.)

192. **ROTA, Giorgio.** «*“Il confine” transcaucasico visto da sud: il punto di vista persiano*», in: **S. Bertolissi et L. Magarotto, eds., *La Russia verso Oriente. Il crocevia del Caucaso.* Naples, M. D’Auria, 2004, pp. 55-62.**

[جورجو روتا. «حد جنوبی قفقاز: از نگاه ایرانیان»]

این مقاله برداشت موجود در مآخذ صفوی را از گرجستان و اقوام ساکن کوهستان‌های قفقاز تحلیل کرده است. مؤلف یادآور شده است که هرچند گرجستان از قرن پانزدهم به سه قلمرو سلطنتی تقسیم شده بود که به‌دست شاخه‌های مختلف خاندان باگراتید (دولت‌های کارتلی، کاختی، و ایمرتی) اداره می‌شد، اما در مآخذ فارسی بین آنها تمایزی وجود ندارد و به این منطقه با نام کلی گرجستان اشاره شده است. با این‌همه، در چند مورد نادر، این سه گانگی استنباط شده است، چون در آثار تاریخ‌نگاران واژه جمع گرجستانات برای نشان دادن این حکومت‌ها آمده است. مؤلف به‌ویژه مختصر مفید را تحلیل کرده که کتابی است که در دهه ۱۶۸۰ م/۱۰۹۰ ه.ق. نوشته شده و توضیحاتی دارد درباره اوستیا و تفلیس که به‌طور مفصل توصیف شده است، با آن‌که نه در گرجستان که، براساس سنت دوره میانه، در اران جای گرفته بود. به شهرهای دیگر نظیر گوری فقط اشاره شده است. افزایش حضور گرجیان در دربار صفوی، به‌خصوص از زمان سلطنت شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه.ق.)، ظاهراً در استنباط ایرانیان از منطقه تغییری نداده است، با آنکه بعضی از غلامانی که در دربار صفوی جایگاهی والا داشتند، مورد توجه خاص تاریخ‌نگاران قرار گرفته‌اند. (M.B.)

193. **STANFIELD-JOHNSON, Rosemary.** «*The Tabarra’iyan and the Early Safavids*». *Iranian Studies*, 37/1, (2004), pp. 47-71.

[رزماری استنفیلد-جانسن. «تبرائیان و نخستین شاهان صفوی»]

این مقاله که درباره تبرائیان (ابراز انزجارکنندگان نسبت به دو یا سه خلیفه اول) در زمان نخستین پادشاهان صفوی است، بخشی از بررسی مرا درباره «آداب شیعی و قدرت...» در کتاب: J. Calmard, ed. *Études safavides*, Paris-Téhéran, 1993 تکرار می‌کند. مؤلف بررسی‌های مختلف، به ویژه نوشته‌های مجادله‌انگیز مخدوم شریفی درباره رافضی/روافض (نسخه BM Or. 7991) را که در مورد قزوین اهمیت دارد، مورد استفاده قرار داده است. علاوه بر آن، بدیع‌ترین بخش کار مربوط می‌شود به «جلوگیری از تبرائیان در زمان شاه اسماعیل دوم» (p. 65ss). ملاحظیات نقادانه ما درباره این بررسی که به اسناد (اغلب «دست دوم») به نحو نسبتاً خوبی استناد کرده است، کوتاه خواهند بود.

اول این پرسش مطرح می‌شود که مؤلف به چه علت عالم آرای صفوی تصحیح ی. شگری (تهران، ۱۳۵۰) را مورد استفاده قرار داده است، در حالی که کار الله‌دادمضطر / Allâhdattâ Mozartr (جهانگشای خاقان، اسلام‌آباد، ۱۹۸۶) موجود است و استفاده از آن حداقل به ما امکان داده است که یک مسئله روشن نشده را درباره تحمیل مذهب شیعه به شیروان در سال ۹۰۶

ه.ق.، یعنی چند ماه قبل از گرفتن تبریز، مشخص کنیم («آداب شیعی...» ص. ۱۴۵، پانوشته ۱۹۲). سفر ممبره Membré (= به ونیزی Membrè) در ترجمه انگلیسی مورتون به کار رفته است. نسخه اصلی این مأخذ، به ویژه در مورد اشتباه گرفتن خلیفه عثمان با «Ottoman/Ottomani» (همان، e. 127s) در لعن را به طور مفصل به کار برده‌ام. مؤلف موضوع تبراجویی در مخالفت با دو یا سه خلیفه یا شمار زیادی از دشمنان محلی را قید نکرده است (تبراجویی‌های ادا شده از زبان تبراجوی بزرگ، شاه تهماسب، همان‌طور که قبلاً قید کردیم). لازم است نادیده گرفتن مقاله من تحت نام «Tabarru» (EI/2, X, p.21s) را هم قید کنیم که در آن مسئله رواج آداب تبرائیان در هند مطرح شده است، موضوعی که مؤلف در مورد آن مستندات اندکی در اختیار دارد (p. 70).

این مقاله احتمالاً به سبب آنکه بازخوانی نشده است آکنده از اشتباهات چاپی و املای غلط نام‌های خاص است. (J.C.)

194. STEWART, Devin. «The Genesis of the Akhbari Revival», in: Michel Mazzaoui, éd., *Safavid Iran and Her Neighbors*. University of Utah Press, Salt Lake City, 2003, pp. 167-193.

[«دوین استیوارت. «پیدایش مبدأ مکتب احیاگرانه اخباری»]

از زمان غیبت امام دوازدهم (۲۶۰ ه.ق.)، جنبش اصولی امامی‌گری به طور متناوب خود را با مکتب اخباری مواجه یافته است. پس از تحمیل شیعه‌گری صفوی (۹۰۷ ه.ق.) و افزایش نفوذ مجتهدان اصولی، مکتب اخباری احیا شد. این مکتب به ویژه در سده‌های یازدهم و دوازدهم ه.ق. مسلط بود. مؤلف به استناد بررسی‌های مختلف درباره اخباریون، تاریخ این احیا را از زمان زین‌الدین بن علی عاملی معروف به «شهید ثانی» (متوفی ۹۹۶ ه.ق.) می‌داند که آثار و افکارش در تفکرات مذهبی در ایران، کشوری که هیچ‌گاه به آن سفر نکرده بود، تأثیر نهاد. این بررسی مهم و بسیار مستند، کتاب زیر و نوشته‌های دیگر را به نحو مفیدی تکمیل می‌کند:

Hossein Modarresi, *An Introduction to Shii Law*, London, 1984.

(J.C.)

195. SZUPPE, Maria. «Status, Knowledge, and Politics: Women in Sixteenth-Century Safavid Iran», in: G. Nashat and L. Beck, eds., *Women in Iran from the Rise of Islam to 1800*. Urbana and Chicago, University of Illinois Press, 2003, pp. 140-169.

[اماریا شوپه. «منزلت، دانش و سیاست: زنان دوره صفوی در ایران سده دهم هجری»]

شوپه در مقدمهٔ این کاوش می‌گوید که مآخذ فارسی دورهٔ میانهٔ اسلامی در مورد نقش و فعالیت زنان عمدتاً سکوت اختیار کرده‌اند و اندک شواهد موجود منحصرأ به بحث دربارهٔ زنان نخبه مرتبط با دربار اختصاص دارد. با وجود اظهار این مطلب، این مقاله معرفی زنده‌ای است دربارهٔ مسائل مربوط به جنسیت در دربار صفوی و اینکه چگونه زنان اشراف می‌توانستند با موانع عقیدتی و فرهنگی رودررو شوند و گه‌گاه بر آن فائق آیند. مؤلف تحلیل خود را با اظهار نظر دربارهٔ جایگاه نسبتاً والای زنان در سنت‌های ترکی-مغولی آغاز می‌کند، و این‌که چگونه قداست دودمان شاهی، که اصل بنیادین مفهوم ترکی فرمانروایی گروهی است، به زنان اشراف جایگاه سیاسی رفیعی می‌بخشید. در دربار صفوی، رسوم ترکی-مغولی در دورهٔ اوج شکوفایی فرهنگ ترکی-قزلباشی در سدهٔ دهم بسیار رواج داشت و شوپه از گزارش‌های اروپایی آن دوره (ممبره، الساندری) بهره می‌گیرد تا نشان دهد که چگونه زنان صفوی در هیئت‌ها، مراسم عمومی و غیره شرکت می‌کرده‌اند. البته دختران و خویشاوندان مؤنث متاعی سیاسی بودند، چون با ازدواج‌شان با هر گروهی (شاهزادگان خارجی، رجال، حاکمان محلی، شیوخ صوفیه) اتحاد و همکاری تأمین می‌شد. جالب است که شوپه اهمیت تعدادی از مآخذ عصر صفوی را که اطلاعاتی دربارهٔ تربیت و آموزش زنان جوان اشراف در بردارند، به خصوص شرف‌نامهٔ بدلیسی و *جواهرالعجایب فخری هروی* را نمایان می‌کند.

بخش دوم مقاله متمرکز است بر سیاست صفوی و مسائل نظامی و اینکه چگونه برخی زنان طی سدهٔ دهم نقش‌هایی مهم در رهبری ایفا کردند. عجیب نیست که در اینجا پری‌خان خانوم دوم و خیرالنساء بیگم (مهدعلیا) در مرکز توجه قرار دارند؛ یعنی دو تن از مهم‌ترین زنان سیاسی که در عهد صفوی شناخته شده‌اند. هر دو آنها کوشیدند از مرزهای سنتی بگذرند و نقش‌های رهبری را طی حکومت ناآرام شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده بر عهده بگیرند. از بین این دو تن، خیرالنساء بیگم به‌وضوح تأثیرگذارتر بود، چون ارتقای تعدادی از دیوان‌سالاران شیرازی را ترتیب داد (او و همسرش محمد خدابنده پیش از دستیابی به قدرت در ۹۸۵ ه. ق. در شیراز بودند) و طی دورهٔ کوتاه نیابت سلطنت‌اش در ۹۸۶-۹۸۵ ه. ق.، تعدادی از خویشاوندان مازندرانی را به مقام دیوانی و وزارت خزانه‌داری رساند. این مقالهٔ انگلیسی در این حوزه بسیار سودمند است و اثر دیگر مؤلف دربارهٔ این موضوع را کامل می‌کند.

«La participation des femmes de la famille royale à l'exercice du pouvoir en Iran Safavide au XV^e siècle», *Studia Iranica*, 1994 & 1995.

(C.M.)

196. WERNER, Christoph. «Formal aspects of Qajar deeds of sale», in: Nobuaki Kondo, éd., *Persian Documents. Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries*. Routledge-Curzon, Londres-New York, 2003, pp. 13-49.

[کریستف ورنر «وجوه صوری اسناد فروش دورهٔ قاجار»]

این مقاله بی‌نظیر مربوط می‌شود به تحلیل بسیار مفصل اجزای سازنده اسناد غیردولتی مربوط به قراردادهای فروش در دوران قاجار. مؤلف نخست قراردادهای فروش (یا مبیاعه) تهیه شده به نحو سنتی را معرفی می‌کند: کاغذ؛ خط؛ تقسیم‌بندی؛ محدوده متن؛ واژه‌های عربی و فارسی متن اصلی (مقدمه، موضوع معامله، طرفین معامله، نوع قرارداد، حواشی، بها و نحوه پرداخت، شروط قانونی و غیره)؛ حاشیه‌های سند، پشت آن، گواهان و غیره. در آخرین دهه‌های دوره قاجار، قراردادهای معامله در قطع واحد، که هم به کار معاملات می‌خوردند و هم برای بستن انواع قراردادها به کار می‌رفتند، جایگزین قراردادهای فروش شدند. مؤلف در مورد جایگاه مکاتب فقهی و علمای امامی در شکل‌گیری و نظارت بر این قراردادها نیز بحث می‌کند. (J.C.)

197. YAMAGUCHI, Akihiko. «Urban-rural relations in early eighteenth century Iran – a case study of settlement patterns in the province of Hamadan», in: Nobuaki Kondo, éd., *Persian Documents. Social history of Iran in the fifteenth-nineteenth centuries*. Routledge-Curzon, Londres-New York, 2003, pp. 147-185.

آکی‌هیکو یاماگوچی. «روابط شهری-روستایی در اوایل سده هجدهم م. / دوازدهم ه. ق. در ایران – مطالعه موردی از الگوهای اسکان گزینی در ایالت همدان»

یاماگوچی بر اثر نبود بررسی‌ای در مورد تاریخچه زندگی روستایی و چادرنشینی در ایران «پیش از دوره معاصر» به پژوهش‌هایی دست زد که در این مقاله نتایج جالب آنها را در اختیار ما قرار داده است. در این مقاله وی اوضاع ایالت همدان را در هنگام سقوط اصفهان (۱۱۳۵ ه. ق.) و اشغال ایالات غربی ایران به دست دولت عثمانی تحلیل کرده است. این بررسی به استناد طیف وسیعی از مآخذ تاریخی (وقایع‌نامه‌های فارسی، عثمانی، جزوه‌های تشکیلات اداری، سفرنامه‌ها، بررسی‌ها و غیره) و استفاده از اسناد و مدارک دوره عثمانی، به ویژه دفاتر مالی اداری که داده‌های اجتماعی-اقتصادی و جغرافیایی مهمی را در بردارند، صورت پذیرفته است. این داده‌ها، که در یک «پایگاه اطلاعاتی» گردآوری شده‌اند، به خوبی طبقه‌بندی شده و در گزارش مورد استفاده قرار گرفته و با جداول، نمودارها و یک نقشه نشان داده شده‌اند. (J.C.)

— نیز نک. فصل‌های: تاریخ دوره اسلامی، کلیات: شماره‌های ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹ — تاریخ دوره اسلامی، آسیای میانه: شماره ۲۰۸ — تاریخ دوره اسلامی، هند مسلمان: شماره‌های ۲۰۹، ۲۱۰ — تاریخ معاصر ایران (از ۱۲۸۴ ش. به بعد): ۲۱۵ — هنر و باستان‌شناسی، دوره اسلامی، جهان فارسی زبان: شماره ۲۴۱ — تاریخ علوم و فنون: شماره ۲۸۵.

۲۰۲۴. آسیای میانه

استفان آ. دودوآنیون (S.A.D.)، داوید دوران - گدی (D.D.-G)،
آفتان‌دیل س. ارکینف (A.S.E.)، کالین پال میچل (C.M.)، الکساندر پاپاس (A.Pa.)،
ماریا شوپه (M.S.)، کریستف ورنر (C.W.)

198. BECKER, Seymour. *Russia's Protectorates in Central Asia: Bukhara and Khiva, 1865-1924. Routledge-Curzon, London - New York, 2004, xx-418 p., appendices, glossaire, illustrations, cartes, index.*

اسیمور بکر. کشورهای تحت‌الحمایه روسیه در آسیای میانه: بخارا و خیوه ۱۹۲۴-
[۱۸۶۵]

این چاپ مجدد و بازبینی شده کتابی است تحت همین عنوان که انتشارات دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۸ از این مؤلف منتشر کرده بود و مدت‌ها بود که نسخه‌های آن در بازار تمام شده بود. کتاب به تاریخ استعمار روسیه در آسیای میانه اختصاص دارد و وجوه گوناگون سیاست آن را در قبال خانات آسیای میانه و روابط آن را با این سرزمین‌ها تا ادغام‌شدن‌شان در دولت جوان شوروی (۱۹۲۴) در چهار بخش (سلطه روسیه؛ دوره غفلت؛ حضور روسیه؛ انقلاب) مورد تحلیل قرار می‌دهد. مؤلف برای این چاپ مقدمه و کتابنامه را با افزودن بررسی‌های اخیر (اساساً غربی‌ها و چند کار منتشر شده در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ در شوروی) روز آمد کرده است (نک. «کتابنامه الحاقی»، صص. هجدهم تا بیستم). ای کاش مؤلف بررسی‌های انجام شده در شوروی را به رغم رویکرد ایدئولوژیک‌شان بیشتر ملحوظ می‌داشت و نیز کارهایی را که از زمان فروپاشی شوروی (در سال ۱۹۹۱) در جمهوری‌های مستقل مربوط چاپ شده است: همچون پژوهش‌های به زبان‌های تاجیک و ازبک و نیز نسخه‌های خطی و اسناد بایگانی‌ای که در حال حاضر در دسترس‌اند. این چاپ مجدد، با آنکه فقط بعضاً روز آمد شده است، به توجه فزاینده به تاریخ اخیر آسیای میانه پاسخ می‌دهد و می‌تواند برای پژوهشگران مفید واقع شود. (A.S.E.)

199. BEISEMBIEV, Timur K. *The Life of 'Alimqul. A Native Chronicle of Nineteenth Century Central Asia. Londres-New York, Routledge-Curzon, 2003, XIV-116-LXXXIII-196-LIX p.*

تیمور ک. بیسم‌بایف. زندگی عالم‌قُل. یک وقایع‌نامه بومی سده نوزدهم آسیای
[میانه]

تاریخ عالم‌قُل امیرلشکر که نگارش آن به دست ملامحمد یونس جان تاشکندی - که در این‌جا به نحو بی‌نظیری به کوشش تیموربیسیم بایف تصحیح، حاشیه‌نویسی و معرفی و (به

انگلیسی) ترجمه شده است - یکی از مآخذ مهم تاریخ آسیای میانه در پایان قرن نوزدهم است. این کتاب که با وقایع‌نامه‌های ترکی همزمان خود چون تاریخ امنیّت و تاریخ حمیدی ملا موسی سیرامی مقایسه شده است، بر روابط خانات خوقند با امیرنشین یعقوب‌بی در کاشغر پرتو جدیدی می‌افکند. از این نظر لازم است انتشار تا حدی همزمان اثری را اعلام کنیم که دقیقاً شیوه اصلی خود را از سیرامی اخذ کرده است: این اثر نوشته هودونگ کیم است و جنگ مقدس در چین: شورش اسلامی و دولت در آسیای میانه چین، ۱۸۷۷-۱۸۶۴ نام دارد:

Hodong Kim, *Holy War in China: the Muslim rebellion and state in Chinese Central Asia*, 1864-1877, Stanford, California, Stanford University Press, 2004,

(نک. چکیده خود من که قرار است در *Perspectives Chinoises* منتشر شود).

بنابراین هدف از دو توضیحی که در ذیل می‌آید مقایسه‌ای تاریخ‌نگارانه است که بر اثر ناهمزمانی چاپ دو کتاب ممکن نشده و اکنون با ترجیح نوشته‌ای که تاریخ عالم قُل معرف آن است، صورت می‌پذیرد.

۱. درباره زندگی یعقوب‌بی، افسانه‌ای برای همیشه ناپدید می‌شود، اما افسانه دیگری پدیدار می‌شود: اگر به‌طور قطع به این نتیجه برسیم که در زمان محاصره آق‌مسجد به‌دست روس‌ها در طی تابستان ۱۸۵۳، یعقوب‌بی به‌هیچ عمل قهرمانانه‌ای که بتوان به او نسبت داد دست نمی‌زند، در عوض هنگام حمله به تاشکند از سوی ژنرال چرنایف در پاییز ۱۸۶۴ کوشش یعقوب‌بی مقاومت سازماندهی شده‌ای را برمی‌انگیزد که موجب گریز سپاهیان روس می‌شود، به‌طور کلی‌تر، تاریخ عالم قُل توضیحاتی درباره سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۳ به ارمغان می‌آورد. در زندگی امیر آتی ترکستان شرقی این سال‌ها از همه مبهم‌تر مانده است.

۲. از سوی دیگر، مقتضیات و علل لشکرکشی به کاشغر تحت فرماندهی یعقوب‌بی و شیخ نقشبندی، بزرگ خان توره را روشن می‌کند: یعقوب که از موفقیت خود در تاشکند نیرو گرفته است، مورد عنایات عالم قُل قرار می‌گیرد که «در اندیشه و در رؤیای پادشاه کردن اوست» (f.78a, p. 69). یک نقل قول مهم که هودونگ کیم در ج. دوم کتاب تاریخ مختصر شین جیان (*Xinjiang Jianshi*) آورده است، در تاریخ عالم قُل نیز یافت می‌شود (f. 78b, p. 70). این نقل قول به‌وضوح نشان می‌دهد که خان خوقند چگونه نقشی را معین می‌کند که هر کدام از دو رهبر فرّه‌مند، قهرمان نظامی از یک سو، صوفی مقدس از سوی دیگر، باید در لشکرکشی‌ای که او آرزومند دامنه‌نیافتن آن از هر جهت است، ایفا کنند. باقی ماجرا (که به تأسیس امیرنشین کاشغر منتهی می‌شود) پیچیده‌تر خواهد بود...

این دو توضیح کاری نمی‌کنند جز تأکید بر اهمیت مقایسه کار تیمور بیسم با کار هودونگ کیم در مورد بهره‌برداری از مآخذ ترک زبان متأخر، پس می‌ماند بسط دادن و دو جانبه کردن آن. (A.Pa.)

200. BIRAN, Michael. « Ilak-khanids ». *EIr*, vol. 12, pp. 621-628.

[امیخال بیران. «ایلک خانیان»]

مقاله‌ای است تألیفی در باب دودمان ترک قراخانیان که از پایان قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم هجری در حواشی چین و ایران سلطنت کردند (وجه تسمیه - نه چندان متداول - ایلک‌خانی از واژه ایلک، به معنی خان اول مشتق می‌شود). همان‌طور که مؤلف (که خود متخصص قراخانیان است) متذکر می‌شود، مآخذ مکتوب بسیار ناچیز است و با کشفیات باستان‌شناختی (به‌ویژه سکه‌شناختی) فقط به‌صورت ناقص تکمیل شده‌اند. از هنگام پژوهش‌های پیش‌تازانه بارتولد و پریتساک، بررسی‌های مهم درباره این موضوع، بررسی گلدن (۱۹۹۰) و کارایف (۱۹۸۷، به روسی) است. این مقاله در درجه اول مبین تاریخ سیاسی است پیش از آنکه پرسش‌های مربوط به اقتصاد و فرهنگ را با سرعت بیشتر مطرح سازد. مایه تأسف است که تاریخ‌ها صرفاً براساس تقویم گریگوری نشان داده شده‌اند. (D.D.-G.)

201. DALE, Stephen F. *The Garden of the Eight Paradises. Bābur and the culture of Empire in Central Asia, Afghanistan and India (1483-1530)*. Leiden, Brill (Brill's Inner Asian Library, 10), 2004, 520 p.

آستفن ف. دیل. باغ هشت بهشت. بابر و فرهنگ امپراتوری در آسیای میانه، افغانستان و هند (۱۵۳۰-۱۴۸۳ م.)

این کتاب زندگی‌نامه امپراتور ظهیرالدین محمد بابر است و اساساً متکی است بر بهره‌برداری نظام‌مند از زندگی‌نامه خود نوشت او که کاری است استثنایی و مشهور و بیش از یک عنوان دارد: *بابرنامه* یا *واقعات* (نک. ترجمه انگلیسی آن به قلم ایچی مانو/ Eiji Mano که دارای توضیحات و ملحقات لازم است). این کتاب خط سیر نظامی و سیاسی خان را از ۱۴۹۴ م.، تاریخ جلوس وی به تخت سلطنت در فرغانه، تا مرگش در سال ۱۵۳۰ ترسیم می‌کند. به وقایع مربوط به فتح کابل در سال ۱۵۰۴ (فصل چهارم) و البته تسخیر هندوستان (فصل ششم) هم در آن اشاره شده است. باید اهمیتی را که مؤلف برای شخصیت بابر قائل است متذکر شویم. این شخصیت در طول زندگی، به ویژه در زمان تجربه تبعید و تفسیرهایی که این تبعید در ذهن او برمی‌انگیزد، وجه بارزی به خود می‌گیرد. با تمام این احوال، نحوه شرح رویدادهای زندگی بابر در این کتاب چیز جدیدی ندارد و امتیاز اصلی آن تلفیقش با *بابرنامه* و یک‌دست‌کردن شناخت ما در این مورد است. بررسی خاص اختصاص یافته به شخصیت ادبی و فرهنگی این پادشاه (فصل سوم و پنجم) بدیع‌تر است - شخصیت بابر، که نماینده شایسته فرهنگ شهری تیموری است، وجوه گوناگون این فرهنگ را در بر دارد، نظیر آداب و رسوم خاص درباری، تکلم به چند زبان، معاشرتی بودن، دانش دینی و آشنایی با تصوف، اما نباید شک کرد که ویژگی بابر در کار شعری اوست. (او با نگارش رساله‌ای در عروض شعرشناس به شمار می‌آید، نک. تحلیل‌های کلاسیک استبلوا/ I.V. Stebleva) نمی‌خواهیم بگوییم که آثار منظوم او به زبان ترکی جغتایی با آثار امیر علیشیرنوبی

کوس برابری تواند زند، اما بابر دارای وجهی درون‌نگر است که اصالت خاصی به او می‌بخشد. چون باز چنین به نظر می‌آید که تجربه تبعید سبک نگارش او را به بهترین وجه معلوم می‌کند و کلید اصلی شرح حال فرمانروا را به دست می‌دهد. از این‌رو، این کتاب طبعاً با یادآوری طولانی و مؤثر دوران تبعید در هند پایان می‌یابد (فصل‌های هفتم و هشتم). (A.Pa.)

202. ÈRKINOV [ERKINOV], Aftandil. «Andizhanskoe vosstanie i ego predvo ditel' v ocenax poetov èpoxi». Vestnik Evrazii / Acta Eurasica, n°1 (20), Moskva, (2003), pp. 111-137.

آفتان‌دیل ارکینف. «داوری‌های شاعران هم‌عصر قیام اندیجان، دربارهٔ این قیام و رهبر آن»^۱

شعر به زبان فارسی و ازبک پایان قرن نوزدهم گاه پژواک رویدادهای سیاسی و اجتماعی است که در خانات آسیای میانه همزمان با سرودن آنها رخ داده است. این مقاله مربوط می‌شود به قیام مردم اندیجان (درهٔ فرغانه) در سال ۱۸۹۸ م. که بر ضد قدرت روسیه تزاری صورت پذیرفته بود و محمدعلی خلیفه معروف به دوکچی ایشان (۱۸۹۸-۱۸۵۲) رهبر آن بود. در میان مورخان دربارهٔ ماهیت این قیام، به علت وحشتی که پدید آورده بود، اتفاق نظر وجود ندارد: آیا این قیامی «ملی-آزادبخش» بوده یا «متحجر-مذهبی»؟ مؤلف حدود بیست متن شاعرانهٔ عوام پسند هم‌عصر واقعه را که به آن اختصاص دارد، بررسی کرده است. این بیست متن یک مجموعهٔ «هجونامه دربارهٔ دوکچی ایشان» به زبان ازبک را تشکیل می‌دهند. تفحص در باب این مآخذ ادبی ناشناخته برای تعدیل آنچه ما دربارهٔ رفتار منطقه‌ای در قبال جنبش دوکچی ایشان می‌دانیم، اقدامی هوشمندانه است. به رغم این واقعیت که بسیاری از شاعران عقاید محیط‌های نزدیک به قدرت مستقر، یعنی در نهایت روسیه، را بیان می‌کردند، مؤلف می‌کوشد در این نوشته‌ها سهم حداقل احساساتی — اگر نه مردمی — را که از محیط‌های فاضل و مذهبی محلی برمی‌خاست، استخراج کند؛ در واقع در این مجامع، نقد وابستگی‌های سیاسی و اعمال مذهبی دوکچی ایشان هم بسیار نیرومند می‌نمود و بدیهی است که در مطبوعات رسمی ترکستان شرقی بازتاب می‌یافت.

به علاوه، این مقاله اطلاعات جالبی دربارهٔ آثار و زندگی ده شاعر محلی متعلق به خانات خوقند، که مؤلف اشعارشان را در این مقاله تحلیل می‌کند (به علاوه چندین شعر که سرایندگان‌شان گمنام‌اند)، برای ما به ارمغان می‌آورد. بعضی از این شاعران چون مقیم (۱۹۰۳-۱۸۵۰) و زوکی (۱۹۲۱-۱۸۵۳) گواهان مستقیم وقایع اندیجان بودند، دیگران این وقایع را از دور دنبال می‌کردند. (M.S.)

203. FEDOROV, Michael. «Farghana under the Samanids (According to the data of numismatics)». Iran, 42 (2004), pp. 119-129.

امیخائیل فدوروف. «فرغانه در زمان سامانیان (براساس داده‌های سکه‌شناسی)»^۲

مقاله‌ای است فاضلانہ درباره تاریخ سیاسی فرغانه در زمان سلطه سامانیان براساس داده‌های سکه‌شناختی. مؤلف دوره‌ای را که طی آن فرغانه ایالت مستقلی تحت سلطه شاخه‌ای از خاندان سامانی بوده است (تا ۲۰۱ ه.ق.)، بعد دوره‌ای را که طی آن فرغانه جز و دولت سامانی شد و تحت سلطه حکام اغلب ترک درآمد (تا ۳۸۰ ه.ق.) بررسی کرده است. مؤلف کتابنامه وسیعی به زبان روسی درباره این موضوع، به‌ویژه کارهای داویدویچ و کوچنف، فراهم آورده است و چند نوشته جدید به آن افزوده است. باید این را نیز اعلام داریم که از همین مؤلف مقاله کوتاهی درباره ضرب سکه در دوره مغولی نزدیک شهر طراز منتشر شده است. نک.

«The newly discovered Chaghatayid mint of Kenjek (Kenchek)», (R.N.) .Paris), vol. 160 (2004), pp. 367-74.

(D.D.-G.)

204. JINSHIN, Li. *Shinjangda ötkän islam khanliqlirning qisqichä tarikhi*, Urumchi, Shinjang Khälq Näshriyati, 2003, 516 p.

الی جین‌شین. تاریخ مختصر خانات اسلامی قدیم شین‌جیان

لی جین‌شین که مؤلف مقاله‌های متعدد است، در میان مورخان دولتی شین‌جیان قرار دارد. او در این‌جا بررسی‌های اختصاص یافته به سه فقره خانات مسلمان ترکستان شرقی را انجام داده است: خانات قراخانی (سده‌های سوم-هفتم هجری) خانات جغتایی شرقی (۸۱۶-۷۴۸ ه.ق.) و خانات یارکند (۱۰۹۱-۹۲۰ ه.ق.). دولتی بودن این مورخ مانع کیفیت خوب کار او نشده است، به‌ویژه از نظر وضوح تاریخی در مورد موضوعی پیچیده و بد شناخته شده. البته، مؤلف چندان در پی تازگی نیست و به کارهای غربی علاقه‌ای ندارد. وی بیشتر علاقه‌مند ارائه وقایع‌نامه‌ای آکنده از رویدادهای مختلف است که درباره وجوه فرهنگی حتی عالمانه درباره‌های ترکستانی به حاشیه‌هایی آراسته است — این دوره‌ها را تاریخ‌نگاری چینی-اویغوری، با وجود وجه تسمیه فئودال‌شان به مثابه اعصار زرین، می‌پذیرد. با تمام این احوال باید ذکر مآخذ ترک زبان گمنام را ملحوظ داشت: همچون تذکره «تغلق تیمورخان» و کتاب ترجمه حال هدایت از شخصی به نام ملا یعقوب‌بن‌عمر روزی کاشغری. خوب بود اطلاع بیشتری در باب این متون در اختیار داشتیم.

(A.Pa.)

205. MCCHESENEY, R. D. «The Central Asian Hajj-Pilgrimage in the time of the early modern empires», in : Michel Mazzaoui, ed., *Safavid Iran and Her Neighbors*. Salt Lake City, University of Utah Press, 2003, pp. 129-156.

ا.ر.د. مک‌چسنی. «زیارت حج زائران آسیای میانه در اوایل امپراتوری‌های عصر

جدید»

زیارت حج قبل از فرا رسیدن عصر جدید، عمدتاً از منظری عثمانیایی مورد بحث قرار گرفته است. مک‌چسنی با تمرکز بر مسیرهای اصلی در دسترس برای زائران آسیای میانه خلأ عظیم تاریخ حج را پر می‌کند. این مسیرها عبارت بودند از جاده شمالی دریای خزر به طرف قلمرو عثمانی، مسیر دریایی جنوبی از طریق هند و مسیر مرکزی از طریق ایران دوره صفوی. مک‌چسنی در دنباله کار پیشین‌اش درباره خلل‌پذیری مرز جداکننده تسنن-تشیع، محکم و با نقد مستدل و موشکافانه مآخذ با فرقه‌گرایی به عنوان توضیحی صرف مخالفت می‌کند. او با تصحیح گفته‌های فاروقی و دیگران نشان می‌دهد که در واقع راه اصلی درون ایران اغلب اوقات راحت‌ترین و مهم‌ترین مسیر زیارت مکه برای زائران آسیای میانه بوده است. (C.W.)

206. SARLĪ, Urāz Moḥammad. *Tārīḫ-e Torkamanestān*. Vol. 2, Tehrān, Daftar-e moṭāle‘āt-e siyāsī va beyn ol-melalī, 2e éd., 1383[2004] (1^{ère} éd. 1369[1990]), xii-396 p., ill. h.-t., bibliographie.

آوراز محمد سرلی. *تاریخ ترکمنستان*، ج دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ (چاپ اول ۱۳۶۹)، دوازده + ۳۹۶ ص. *تصاویر خارج از متن، کتابنامه*

برخلاف جلد اول این کار که از مآخذ دست اول گوناگون به‌ویژه فارسی زبان ایران (نک. نوشته خود من در *چکیده‌های ایران‌شناسی*، ۱۹-۱۷ [۶-۱۹۹۴]، شماره ۴۲۱) بهره گرفته است، جلد دوم که به استعمار روسیه و آغاز دوره شوروی اختصاص دارد، در اصل از کار دست دومی متکی بر مطالعات جدید و حتی توضیحات موجود در فرهنگ‌نامه‌های ترکمن شوروی و بعد شوروی مایه گرفته است. البته به شمار اندکی از مآخذ دست اول گردآوری و منتشر شده (به‌ویژه خاطرات زکی ولیدی) نیز در تدوین آن متکی بوده‌است. فصل اول به بیست سال آخر قرن نوزدهم اختصاص یافته است، یعنی از زمان انقیاد ترکمن‌ها تا تعیین حدود مرزهای جنوبی امپراتوری روسیه با ایران و افغانستان. این کار با بررسی‌ای درباره توسعه اقتصادی سرزمین‌های ماوراء خزر طی دوره استعمار (به ویژه پیرامون رشد شهرنشینی) دنبال شده است. پس از آن بررسی‌ای آمده است درباره مقاومت در برابر سلطه روسیه در همین منطقه با یک فصل جانبی نوگرایانه درباره نفوذ منطقه‌ای حکومت‌های مشروطه روسیه در دوره ۱۹۱۴-۱۹۰۵. بخشی به استقرار قدرت شوراها و شرکت ترکمن‌ها در نهادهای سیاسی جدید اختصاص یافته است که با بخش دیگری درباره جنبش‌های مقاومت به رهبری جنیدخان، قلیچ خان و سپس دهلی بابا در طی و پس از جنگ جهانی اول تعدیل شده است. فصل آخر به شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی شوروی ترکمنی و مهاجرت مردم مینگ-قشلاق مربوط می‌شود. کل کتاب تصویر مدیحه‌سرایانه‌ای از ترکمنستان پیش از تصفیه‌های استالینی براساس شمار اندکی از مآخذ جدلی (فعالیت ملت‌گرایانه زکی ولیدی در تمام دوره قبل و بعد ۱۹۱۷) ارائه می‌دهد و به رغم رویدادهای خونین حاصل از رقابت امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا برای اقوام بومی، پیرامون

بینش هگلی پیشرفت مستمر (با صفحات اسفباری درباره همگرایی اصلاحات اسلامی و انقلاب بلشویکی) شکل گرفته است. (S.A.D.)

207. SCHWARZ, Florian. «Bargeldstiftungen im Chanat von Chiva, 1840-1922». *Der Islam*, Band 80/Heft 1, (2003), pp. 79-93.

[فلوریان شوارتز. «وقف در خانات خیوه»]

این مقاله عالمانه از طریق بررسی شالوده‌های وقف در خانات خیوه به پدیده مهمی در اقتصاد خوارزم در دوره پیش از انقلاب می‌پردازد که در آن زمان در مرحله رواج اقتصاد پولی و سرمایه‌اندوزی قرار داشته است. مؤلف کار خود را بر مجموعه‌ای مرکب از ۷۴ سند وقفی به نفع مسجد بابا مشکل‌گشا در اورگنج، که در موزه سمرقند حفظ می‌شود، قرار داده است. ترجمه و آوانویسی یک نمونه از این اسناد، که عملاً همگی به زبان ترکی انشا شده‌اند، در مقاله آمده است. صرف نظر از داده‌های اقتصادی استخراج شده از اسناد وقفی، انگیزه‌های موقوف یا اهداکننده برای مؤلف جالب است. چون دو اصل از آن به دست می‌آید که به ترتیب می‌توان آنها را اجتماعی و مذهبی نامید: جزو «ابواب جمعی» مسجد (قیوم) شدن از یکسو و مآل‌اندیشی در مورد آن دنیا (نک. مفهوم ثواب یا اجر) از سوی دیگر. (A.Pa.)

208. SZUPPE, Maria. «Circulation des lettrés et cercles littéraires entre Asie centrale, Iran et Inde du nord (XV^e-XVIII^e siècle)». *Annales (Histoire, Sciences Sociales)*, 59/5-6 (sept.-déc. 2004), pp. 997-1018.

[ماریا شوپه. «گشت‌وگذار ادیبان و محافل ادبی میان آسیای میانه، ایران و شمال هند (سده پانزدهم تا هجدهم م.)»]

این مقاله می‌پردازد به ارزیابی آفرینش و انتقال فرهنگ ادبی در شرق جهان اسلام پس از اتمام دوره تیموری، با ارجاع‌های مشخص به امپراتوری‌های مغول، ازبک و صفوی. شوپه این پدیده را از دریچه تذکره شعرای درباری‌ای که به این مناطق بسیار سفر کرده‌اند، مورد مطالعه قرار می‌دهد. این مقاله، از لحاظ نظری، اثر اخیر متخصص‌انی چون رابرت مک‌چسنی را تکمیل می‌کند که مرزبندی شرق جهان اسلام با خطوط متعارف (سنی-شیعی) را رد کرده‌اند. ماهیت سیال فرهنگ اسلامی (تحصیل، زیارت، تجارت) در تلفیق با جهان شمولی فرهنگ ادب ایرانی-اسلامی از سده پانزدهم م. یا نهم ه.ق. به بعد، نشان‌دهنده عرصه‌ای روان و پویا برای ادیبانی است که در مراکز واقع در جلگه هند-گنگ، دره فرغانه و واحه‌های خراسان در رفت و آمد بودند. مؤلف تمرکز خود را معطوف می‌کند بر فردی با این ویژگی‌ها به نام سلطان محمد مطربی سمرقندی که چون از سمرقند به دربار مغولی جهانگیر در هند سفر کرده، تذکره‌الشعرايش آکنده از اظهارنظر درباره فرهنگ ادبی است. دیگر شخصیت‌های شبیه به وی در این دوره عبارت‌اند از: زین‌الدین محمود واصفی (بدایع الوقایع)، محمدصادق صادقی (ریاض‌الشعراء)، محمودبن ولی

(بحرالاسرار فی مناقب الاخبار) و بدیع محمد ملیحا (مذکر الاشب). شوپه به طرز قانع کننده‌ای نشان می‌دهد که از نظر سبک‌های ادبی «گردش منظم و نسبتاً سریع بدعت‌ها» (p. 1018) وجود داشته است. این بدعت‌ها از طریق متن به یمن وجود تعدادی از مراکز تولید نسخه‌های خطی و نیز از طریق مجالس شعرای صاحب‌نام رواج می‌یافته‌اند. در این مقاله نقشه‌ای عالی وجود دارد که به مضمون آن قوت بیشتری می‌بخشد. (C.M.)

— نیز نک. به فصل: تصوف: شماره ۲۶۶.

۳.۲.۴. هند مسلمان

کالین پال میچل (C.M.)، ماریا شوپه (M.S.)، کریستف ورنر (C.W.)

209. ALAM, Muzaffar ; SUBRAHMANYAM, Sanjay. «The Deccan Frontier and Mughal Expansion, Ca. 1600: Contemporary Perspectives». *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 47/3 (2004), pp. 357-389.

امظفر عَلم؛ سَنجی صابُ رحمانیام. «مرز دکن و پیشروی‌های مغولان در حدود ۱۶۰۰ م.: دیدگاه‌های همعصر»

با خواندن کار عَلم و صابُ رحمانیام می‌توان به بهبودگی تلاش برای فهم رابطه میان دولت مغول و دکن همچون دو واحد پی برد. دکن به راستی رشته پیوند محکم تعاملات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعداد فراوانی از گروه‌های سیاسی و قومی بود و مآخذ زیادی موجود است که این دیدگاه‌های مختلف را باز می‌تاباند (چند فقره از آنها عبارت‌اند از مآخذ پرتغالی، مغولی و دکنی). این مؤلفان استدلال می‌کنند که بهتر است دکن را در قالب «رابطه‌ای چهار وجهی» (p. 358) فهمید؛ رابطه‌ای که وجوه آن عبارت‌اند از مغولان، سلاطین دکنی، پرتغالی‌ها، و ایرانیان دوره صفوی. با فراهم شدن زمینه پیشروی مغولان به سمت جنوب در سده شانزدهم م. یا دهم ه. ق. در می‌یابیم که نبرد اکبرشاه با سیاست‌های دکنی (احمدنگر، بیجاپور، گل‌کنده، خندش) فقط زمانی تشدید شد که ویجینگر به عنوان قدرت نظامی محلی در دهه ۱۵۹۰ م. ۹۹۸-۹۹ ه. ق. فروپاشید. با این حال توسعه‌طلبی مغولان در این راستا هم شامل مذاکره بود و هم رویارویی، که برای فهم علت آن کافی است به سیر زندگی برهان نظام شاه نگاهی بیندازیم. برهان که به‌امر برادر پادشاهش، مرتضی‌نظام‌شاه، تبعید شده بود نزد مغولان پناهنده شد و در واقع به عنوان منصب‌دار در سال ۱۵۸۴ م. ۹۹۲ ه. ق. توسط اکبر شاه در جمع

اشراف گنجانده شد. برهان که پس از قتل برادرش در سال ۱۵۹۱ م. / ۱۰۰۰-۹۹۹ ه. تاج و تخت را پذیرفته بود، ناگهان از به رسمیت شناختن اقتدار ضمنی اکبرشاه سرباز زد.

این زمینه‌ای است که براساس آن می‌توان تمرکز اصلی تحلیل علم و صاب رحمانیام را فهمید؛ ارزیابی دو تلاش اکبرشاه بزرگ برای جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و تاکتیکی درباره قلمروهای پادشاهی احمدنگر و بیجاپور به ترتیب در سال‌های ۱۵۹۱ م. / ۱۰۰۰-۹۹۹ ه. و ۱۶۰۳ م. / ۱۰۱۱-۱۲ ه. ق. تلاش اول مربوط است به اعزام ابوالفیض، برادر ابوالفضل، و یک ادیب به دربار برهان نظام شاه برای مشخص کردن این امر که آیا احمدنگر وابستگی به مغولان را در نهایت می‌پذیرد یا نه. با وجودی که ابوالفیض در نهایت موفق نشد چنین اطمینانی را از برهان نظام شاه به دست آورد، گزارشش (که در اثر جذاب *انشای فیضی مندرج است*)، اطلاعات ارزشمندی درباره دکن از نظر آب و هوایی، کشاورزی، وضع جاده‌ها و نقشه شهری و غیره فراهم می‌آورد. نکته‌ای که ذکر آن اهمیت ویژه‌ای دارد، تأکید ابوالفیض است بر بی‌قانونی و آشوب روزافزون جامعه احمدنگر. تذکری نه چندان با ظرافت به اکبرشاه مبنی بر اینکه «دخالته» وی از نظر اخلاقی ضروری است. همچنین در می‌یابیم که ابوالفیض به دکن، به عنوان مجرای برای مهاجرت ایرانیان به شبه قاره هند، علاقه فراوانی دارد. محققاً ملاقات او با تعدادی از اشراف سابق صفوی و شکایت‌های آنان از ماهیت استبدادی شاه عباس تازه به سلطنت رسیده در ایران اعتقاد او را مبنی بر اینکه «دربار مغول می‌تواند به راحتی با استعدادترین ایرانیان را به سمت خود جلب کند» (p. 377)، تقویت کرد. دومین دیدگاه مغولی ده سال بعد از این تاریخ مطرح شد، هنگامی که یکی از معتمدان ابوالفیض، یعنی اسدبیگ قزوینی، به دربار ابراهیم عادل شاه در بیجاپور گسیل شد تا بازگشت یکی از فرستادگان پیشین به نام میرجمال‌الدین حسین اینجوی شیرازی را تضمین کند. گزارش او، *وقایع اسدبیگ*، شرح دریافت نهایی اوست مبنی بر اینکه عادل شاه بذل و بخشش فراوانی به خرج می‌دهد تا دل سفرای مغول را به دست آورد و از نظر دیپلماتیک مانع اکبرشاه شود. در واقع شیرازی، فرستاده مغولان، پول قابل توجهی از ابراهیم عادل شاه دریافت می‌کرد و خود اسدبیگ نیز در موقعیت‌های متعدد با پیشنهاد رشوه مواجه شد. این مقاله مطالعه جامع و مشروحی است که با بهره‌گیری از مآخذ بلااستفاده، اختلاف‌های جزئی و پویایی نه چندان بارز روابط مغولی-دکنی در اوایل عصر جدید را روشن تر می‌کند. (C.M.)

210. ALAM, Muzaffar ; SUBRAHMANYAM, Sanjay. «The Making of a Munshi». *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 24/2 (2004), pp. 61-72

[مظفر علم؛ سنجی صابرحمانیام. «تربیت منشی»]

مقاله‌ای است بسیار جالب درباره تربیت و دامنه صلاحیت‌های منشی یا در واقع مأمور تشکیلات غیرنظامی حکومتی براساس نمونه هند در دوره سلطه مغولان و براساس مآخذ موجود به زبان فارسی متعلق به نمایندگان این گروه حرفه‌ای. شرح حال‌های نسبتاً شخصی یا دارای

ماهیت آموزشی و اخلاقی به قلم منشیان مغول در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به ویژه نامهٔ چَندَرَبَهَنُ «برهن» (پایان قرن شانزدهم م. / دهم ه. ق.) برای پسرش، که کارآموز منشی‌گری است، نوعی خط سیر آرمانی را برای تبدیل شدن به یک منشی کامل ترسیم می‌کند. به علاوه، تذکرهٔ السفر منشی نیک‌رای که به صورت روایت زندگی‌نامه‌واری مراحل آموزش و پرورش این مؤلف قرن هفدهمی (یازدهم هجری) را ترسیم کرده است. از خواندن این مقاله غنی چندین موضوع جالب حاصل می‌شود که مهم‌ترین‌شان عبارت‌اند از: سرشت به‌شدت فارسی زبان آموزش و پرورش و تربیت منشیان در هند دورهٔ مغول؛ وجود یک گروه حرفه‌ای بسیار صاحب صلاحیت که سنن خاص خود را پایه‌گذاری کرده‌اند؛ وجود دودمان‌های منشی (مانند دودمان نیک‌رای)؛ تفصیلاتی دربارهٔ تربیت‌شان از سنین پایین؛ و به‌ویژه دربارهٔ مواد درسی و هنرهایی که باید بر آنها مسلط می‌بودند (زبان و ادبیات فارسی، خوش‌نویسی یا به‌طور عام‌تر فن نگارش یا نویسندگی؛ سیاق؛ انشاء؛ و غیره)؛ توضیحات دربارهٔ سرشت عمیقاً فرهنگی این حرفه با عنوانین آثار و نوشته‌های استادانی که باید مطالعه شوند: در علم اخلاق، در فن سیاست، در سیاق، در هنر نامه‌نگاری، در تاریخ و شعر (فهرست طولانی شاعران ایرانی و فارسی زبان). مقاله سرانجام نشان می‌دهد که چگونه با گذشت زمان، شمار هندوان در میان مأموران تشکیلات اداری روز به روز بیشتر می‌شود (این مأموران معمولاً به کاست‌های برهن، ختری یا کیاستاس تعلق دارند) تا سرانجام پس از حدود ۱۷۰۰ م. / ۱۲-۱۱۱۱ ه. ق. در میان منشیان حائز اکثریت می‌شوند. در هند دورهٔ مغولی این امر باعث تلفیق سنن دبیران ایرانی-مسلمان و هندو می‌شود. این تلفیق به تأسیس مکتبی کاملاً متمایز از مکاتب موجود در آسیای میانه و ایران منتهی می‌شود ولو هر سه شبیه هم می‌مانند. به عقیدهٔ مؤلفان، درست است که میرمنشی ابوالفضل اعلامی مشهور (متوفای سال ۱۶۰۲ م. یا ۱۰۱۱ ه. ق.) را می‌توان «نظریه‌پرداز بزرگ» این مکتب تلقی کرد، اما به‌طور قطع اصلاح نظام آموزشی به‌ویژه غیرمذهبی کردن دروس مدارس به دستور اکبرشاه (حدود ۱۶۰۵-۱۵۵۶ م. / ۱۴-۱۰۱۳-۹۶۳ ه. ق.) منشأ شیفتگی گستردهٔ هندوها به زبان و ادبیات فارسی شده و راه را برای ورود تدریجی آنان در تشکیلات اداری پادشاهی باز کرده است. (M.S.)

211. COLE, Juan R. I. «The imagined embrace: gender, identity, and Iranian ethnicity in Jahangiri paintings», in: Michel Mazzaoui, ed., *Safavid Iran and Her Neighbors*. Salt Lake City, University of Utah Press, 2003, pp. 49-61.

اخوآن ری. کول «آغوش خیالی: جنسیت، هویت و قومیت ایرانی در نقاشی‌های جهانگیری»

این مقاله را می‌توان روانکاوی تحلیلی خیال‌پردازی نامید. کول مرقعی حاوی نقش‌هایی به سفارش جهانگیر، حاکم مغول، برگزیده است. در این مرقع، جهانگیر در کنار شاه عباس اول نقش شده است. کول قصد دارد که براساس این نقش به بحث در مورد هویت‌های هندی-ایرانی و

جابه‌جایی نقش‌های جنسیتی پردازد. در واقع مؤلف مقاله با خیال‌پردازی پنهان نمادگرایی همجنس‌گرایانه بازی می‌کند. یکی از نقش‌ها نشان می‌دهد که جهانگیر، ژینگولوی زن‌نما که به فرمان نورجهان اخته شده، در حال درآغوش گرفتن شاه عباس ریزه اندام و گندمگون است که دستش را به سوی آزار جهانگیر پیش برده است. مقاله بسیار جذاب است و دشواری ایجاد تمایز بین خیال‌پردازی‌های مؤلف و رؤیاهای منتسب به جهانگیر به میزان قابل‌توجهی به لذت خواندن می‌افزاید. (C.W.)

— نیز نک. به فصل‌های: هنر و باستان‌شناسی: دوره اسلامی، جهان فارسی زبان: شماره ۲۴۶ — تصوف: شماره ۲۷۸، ادبیات کهن فارسی: شماره ۳۲۰.

۳.۴. تاریخ معاصر ایران (از ۱۲۸۴ ش. به بعد)

فلورانس الو (F.H.)، آزاده کیان-تیبو (A.K.-T.)، یان ریشار (Y.R.)

212. AFKHAMI, Mahnaz. «The Women's Organization of Iran: Evolutionary Politics and Revolutionary Change», in: Lois Beck & Guity Nashat, dirs., *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, pp. 107-135.

[مهناز افخمی. «سازمان زنان ایران: سیاست‌های تدریجی و تغییر انقلابی»]

این مقاله فعالیت‌های سازمان زنان ایران و تعامل‌های آن را با حکومت، دربار و روحانیان طی دو دهه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ شرح می‌دهد. مؤلف که دبیر کل این سازمان دولتی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ ش. بوده است، مقاله خود را بر اطلاعات و تجارب شخصی بنا کرده و فمینیسم دولتی این سازمان را همچون تبلور جنبش زنان ایران معرفی نموده و مسئولان این سازمان را (که اشرف، خواهر دوقلوی شاه در رأس آن قرار داشت) رهبران جنبش زنان ایرانی نامیده است. این مقاله از نظر اطلاعات غنی است، اما فاقد بینش نقادانه است و در مورد دامنه فعالیت‌های این سازمان دولتی چنان غلو کرده که شرکت زنان در انقلاب را به بسیج و آگاهی‌بخشی این سازمان مرتبط دانسته است. (A.K.-T.)

213. BĀQERĪZĀDE, 'Alī. *Seyr-e taḥavvol-e rowšanfekrī dar dowre-ye Pahlavī-ye avval. Tehrān, Vadi'at, 1383, 221 p., bibliogr.*

اعلی باقری زاده، سیر تحول روشنفکری در دوره پهلوی اول، تهران، ودیعت، ۱۳۸۳، ۲۲۱ ص، کتابنامه]

این کتاب کوچک، که به منزله کتابی دانشگاهی معرفی شده است، با تعریف مفاهیم و سپس بررسی نظام‌مند موضوعات مرتبط با مضمون کتاب در دوره تعیین شده (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش.) آغاز می‌شود. افسوس که تعاریف، اگر نخواهیم بگوییم غلط، نادقیق‌اند؛ توضیحات مربوط به شخصیت‌ها از مآخذ دست دوم گرفته شده‌اند، کلیشه‌ای‌اند و از زبان خود آنان سخن نمی‌گویند. علاوه بر آن، ما افراد شناخته‌شده‌ای را که کارهای‌شان موجود است، باز می‌یابیم. مثل تقی‌زاده، دشتی، فروغی، داور، تیمورتاش، هدایت، ... کتاب جالب می‌بود اگر نویسندگان «درجه دوم» را معرفی می‌کرد یا تعریف روشنفکر را به «اندیشمندان مذهبی» بسط می‌داد. در این صورت [شریعت] سنگلجی جایگاه خود را در این کتاب می‌یافت. (Y.R.)

214. BAYRAMZADEH, Kamal. *Les enjeux principaux des relations entre l'Iran et l'Europe de 1979 à 2003. Paris, L'Harmattan, 2004, 282 p.*

[کمال بایرام‌زاده. مسائل اصلی روابط ایران و اروپا از ۱۹۷۹ تا ۱۳۵۸/۲۰۰۳ تا ۱۳۸۲]

رساله دکترای علوم سیاسی کمال بایرام‌زاده است درباره مسائل مربوط به روابط ایران و اتحادیه اروپا در فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۳ م. / ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۲ ش. که انتشارات آرمتن با مقدمه فرهاد خسروخاور آن را منتشر کرده است. این کتاب بایادآوری طولانی نظریه‌های گوناگونی که امکان مطرح کردن و تحلیل روابط بین‌المللی را می‌دهند آغاز می‌شود. پس از آن مؤلف تحول رابطه کل جامعه اروپا، یا اتحادیه اروپای فعلی، را با ایران براساس طرحی زمانی بررسی می‌کند. این طرح زمانی علائم مشخصی را از نظر فراوانی رویدادهایی که در این روابط تأثیر نهاده‌اند و هنوز در آن تأثیر می‌نهند، مطرح می‌سازد. مهم‌ترین مراحل زمانی با شخصیت‌هایی که در رأس جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند، مشخص می‌شوند. چند بازگشت به عقب امکان تعیین موقعیت هر یک از این مراحل در کل وسیع‌تری را می‌دهند، ولو وضوح کلام گه‌گاه قدری تحت تأثیر آن قرار گیرد. مسئله اساسی، که همان فقدان سیاست خارجی نیرومند و مشترک در میان تمام اعضای اتحادیه اروپاست، مؤلف را به طرف ترجیح بررسی روابط چند دولت اروپایی با ایران رانده است. مشکلات دسترسی به اسناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که این کتاب اولین طرح روابط ایران و اروپا شود. بازیگران این روابط، به خصوص دیپلمات‌ها، می‌توانند در پرتو تجربه خاص خود آن را تکمیل نمایند. (F.H.)

215. BECK, Lois ; NASHAT, Guity (dirs.). *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, 288 p. Chronologie, index.

[لوئیس بک؛ گیتی نشات (زیر نظر). *زنان در ایران از ۱۸۰۰ م. / ۱۲۸۰ ش. تا تأسیس جمهوری اسلامی*]

در این اثر جمعی سعی شده خطوط اصلی وضعیت و جایگاه زنان ایرانی طی دو قرن اخیر ترسیم شود. بعضی مقاله‌ها تا به حال منتشر نشده‌اند. مقاله‌های دیگر نسخه‌های کمابیش اصلاح شده متون قبلاً منتشر شده‌اند. در نتیجه، برای خوانندگان متخصص. چیز تازه‌ای در بر ندارند، اما می‌توانند نظر خوانندگان بی‌اطلاع را به خود جلب کنند. (A.K.-T.)

216. ESFANDIARI, Haleh. «The Role of Women Members of Parliament, 1963-1988», in: Lois Beck & Guity Nashat, dirs., *Women in Iran. From 1800 to the Islamic Republic*. Urbana & Chicago, University of Illinois Press, 2004, pp. 136-162.

[هاله اسفندیاری. «نقش نمایندگان زن مجلس از ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۷»]

اعطای حقوق سیاسی به زنان در سال ۱۳۴۱ به فرمان شاه، مخالفت گروهی از روحانیون در مورد اعطای نمایندگی سیاسی به زنان، پیشروی‌های جنبش زنان در زمان خاندان پهلوی و تلاش‌های زنان نماینده مجلس شورا و سنا برای بهبود موقعیت قانونی زنان در زمان رژیم سابق، و نیز بحث کوتاهی در مورد زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی موضوع‌های مطرح شده در این مقاله‌اند. (A.K.-T.)

217. HABIBI, Mariam. *L'interface France-Iran, 1907-1938. Une diplomatie voilée*. Préface de Pierre Milza, Paris, Groupe de recherche sur les économies locales, L'Harmattan, 2004, 408 p., bibliographie, index.

[مریم حبیبی. *ارتباط فرانسه و ایران، ۱۹۰۷-۱۹۳۸. دیپلماسی پنهان*]

این کتاب بی‌نظیر نقش نسبتاً کم‌رنگ فرانسه در رابطه با ایران در آغاز قرن بیستم را می‌نمایاند. سه دوره مهم مورد بررسی قرار گرفته‌اند: اول، دوره انقلاب مشروطه تا جنگ ۱۹۱۴؛ دوم، جنگ جهانی اول و حل و فصل دیپلماتیک آن؛ بالاخره دوره رضاشاه. در مورد دوره اول، توجه معطوف عهدنامه ۱۹۰۷ انگلستان-روسیه است که می‌دانیم دیپلماسی فرانسوی مبتکر آن بود و در کتاب هم با سند و مدرک به اثبات رسیده، و سپس در قالب توافق سه جانبه و تدارک جنگ مطرح شده است، البته همراه با بی‌اعتمادی فرانسویان به تعهد واقعی روسیه به ماندن در کنارشان (مسکو و برلین نیز وعده‌های عدم تخاصم به یکدیگر می‌دادند). در مورد دوره دوم باید گفت که عهدنامه ۱۹۱۹ انگلستان و ایران توجه را کاملاً به خود جلب می‌کند، البته فرانسه

دلایلی در دست داشت تا امیدوار باشد که در ایران جایگزین آلمان و روسیه شود، اما به تلخی شاهد آن بود که متحدان بریتانیایی‌اش می‌کوشند بیشترین سهم را از آن خود کنند. وجوه گوناگون، یعنی وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این مبارزات که به منظور کسب نفوذ صورت می‌پذیرفت، بسیار خوب تشریح شده است. بخش اختصاص یافته به مأموریت نظامی فرانسه در زمان سلطنت رضاشاه جدیدتر است، یعنی سازماندهی مجدد ارتش ملی که می‌شد به فرانسویان امکان عقد قراردادهای فروش اسلحه و نتیجتاً اشغال جایگاه غبطه‌انگیزی را بدهد، البته بدون در نظر گرفتن رقابت آلمان و انگلستان که به نفوذ فرانسویان با بدگمانی می‌نگریستند. اما به خصوص روابط رضاشاه با فرانسه سوسیالیستی (از زمان به حکومت رسیدن جبهه خلق در سال ۱۹۳۶ م./۱۳۱۵ ش.) و حساسیت بیمارگونه او وقتی روزنامه‌های فرانسوی به خود اجازه انتقاد از او و چاپ کاریکاتورش را دادند... بر مسائل استراتژیک مورد توجه دو کشور فائق آمد آن هم در آستانه جنگ جهانی که ایران در آن یک بار دیگر مورد استفاده ابزاری طرفین متخاصم قرار گرفت. مستندات این امر به ویژه بر بایگانی وزارت امور خارجه، نیروی زمینی، نیروی انتظامی فرانسه و مطبوعات فرانسوی متکی است. مؤلف از مآخذ دست دوم کتابنامه خوبی دارد، اما با نقایص غیرقابل فهم: برای مثال کتاب الیور باست به نام آلمانی‌ها در ایران طی جنگ جهانی اول

(Oliver Bast, *Les Allemands en Perse pendant la Première guerre mondiale*, Paris-Louvain, 1997)

فقط با ترجمه آلمانی قید شده، همچنین بعضی کارهای انگلیسی زبان یا رساله آنتوان فلوری

به نام سیاست آلمان در خاورمیانه از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹

(Antoine Fleury, *La Politique allemande au Moyen-Orient 1919-1929*, Leiden/Genève, 1977)

طوری ذکر شده گویی انتشار نیافته است. از آن هم اسفبارتر فقر اسناد و مدارک فارسی است در حالی که مآخذ متعدد ایرانی در دسترس بوده‌اند: مؤلف به آثاری با کیفیت نازل چون کار باقر عاقلی اکتفا کرده است... و هیچ سند دولتی ایرانی را ذکر نکرده است. با تمام این احوال، هوشمندی موجود در تحلیل‌ها و تازگی مطالب، آن هم در مورد کشوری چون فرانسه که مورخان ایران معاصر اغلب آن را فراموش می‌کنند، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Y.R.)

218. NAFISI, Azar. *Lire Lolita à Téhéran. Récit. Trad. par Marie-Hélène Dumas, Paris, Plon, 2004 [= Reading Lolita in Tehran, New York, 2003], 393 p.*

219. NASIRI-MOGHADDAM, Nader. *L'archéologie française en Perse et les antiquités nationales (1884-1914)*. Paris, Connaissances et Savoirs, 2004, 433 p., nombreux fac-similés, bibliog., index

انادر نصیری مقدم. **باستان‌شناسی فرانسوی در ایران و آثار باستانی ملی (۱۹۱۴-)**
[۱۸۸۴]

کشف شرق در قرن نوزدهم هم حاصل جست‌وجوی چیزهای شگفت‌انگیز و توسعه تجاری و صنعتی بود، و هم حاصل بازیابی منابع تمدن نوع بشر در کان‌های بزرگ باستان‌شناختی. وسایل جدید امکان می‌دادند که آثار مهم را با سهولت بیشتری از زیر خاک بیرون آورند و به موزه‌ها و گالری‌ها صادر کنند. ایران پس از یونان، مصر، خاور نزدیک، بین‌النهرین و پیش از کامبوج یکی از قطب‌های پرکشش برای این شور باستان‌شناسی بود. می‌شود این شور را از دیدگاه فرهنگ اروپایی مورد توجه قرار داد و فهمید که شرق‌شناسی و باستان‌شناسی چه از نظر ادبی، زیبایی‌شناسی و چه از نظر پژوهش‌های لغت‌شناسی تاریخی، و حتی مذهبی، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند و دانشمندان هرچه بیشتری را به سوی مطالعه ایران باستان و دوره میانه جلب کرده‌اند. نصیری مقدم راه تکمیلی را برگزیده است: بررسی تعامل باستان‌شناسی اروپایی با پیدایش ملی‌گرایی در ایران. پس از شرح زمینه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور، مؤلف فصل اول را به مأموریت دیولافوا (۱۸۸۴-۱۸۸۶) اختصاص داده است: آثار به‌دست آمده از شوش کلاً به فرانسه صادر شد با آنکه تقسیم آنها در قرارداد پیش‌بینی شده بود. ارسال این آثار باعث شد که شگفتی‌های هنر هخامنشی (کمانداران مشهور، افریز شیران ۰۰۰) برای لوور آشکار شوند. واکنش ایران سبب متوقف شدن عملیات طی ده سال بعدی شد. وزیر مختار و سفیر فوق‌العاده دولت فرانسه در تهران، دوبالوا بود که به اتفاق دکتر تولوزان بسیار تلاش کرد تا به زور نشان‌ها و هدایا، وعده‌های دلپذیر و سفرهای شاهانه به پاریس امکان ادامه کاوش‌ها فراهم آید. شاه ایران با بازدید از مجموعه‌های ملی در پاریس در سال ۱۸۸۹ م. ۷/۱۳۰۶ ه. بر اهمیت مسئله واقف شد. قرار داد جدید از سال ۱۸۹۰ م. ۸/۱۳۰۷ ه. مورد مذاکره قرار گرفت. هیچ محدودیت اخلاقی موجب نشد که فرانسویان برای پیشبرد اهداف خود از دادن رشوه‌های گوناگون به واسطه‌ها، به ویژه صدراعظم وقت، امین‌السلطان، خودداری کنند. مؤلف پس از آن ژاک دومورگان (۱۹۲۴-۱۸۵۷) را معرفی می‌کند که مهندس مدرسه عالی معادن است و در رأس هیئت نمایندگی علمی مهمی که بودجه‌اش با اعتبارات استثنایی تأمین می‌شد، به ایران آمد. با جلوس مظفرالدین شاه به تخت سلطنت روابط با ایران تغییر نیافت: قرارداد جدید تحریف شد و اشیاء کشف شده به نحو غیرقانونی از مملکت خارج شدند. هنگام سفر مظفرالدین شاه به پاریس برای بازدید از نمایشگاه جهانی در سال ۱۹۰۰ م. ۱۸/۱۳۱۷ ه.، سعی شد اشیایی که در لوور به معرض نمایش گذاشته شده بود، از دید او پنهان بماند... اما چون سفر خوب انجام شده بود - البته پس از خنثی کردن اقدامات یک تروریست - شاه انحصار پژوهش‌های باستان‌شناختی را با حق ارسال آثار به‌دست آمده از خوزستان به دولت فرانسه داد، انحصاری که فرانسویان مدت‌ها بود انتظارش را می‌کشیدند. چنین بود که مأموریت شوش برای باستان‌شناسان و کتیبه‌شناسان ماجرای مهم شد. در همین دوران است که استل مجموعه قوانین حمورابی مشهور (که در واقع پیش از دادن این امتیاز انحصاری کشف شده و به نحو غیرقانونی صادر شده بود) به پاریس رسید. نصیری

فعالیت‌های گوناگون حفاری از جمله فعالیت‌هایی را که در نقاطی بجز خوزستان (طالش، مراغه و غیره) انجام شده، شرح داده است. دو مورگان، محاکمه اداری شد، چون نحوه اداره منابع مالی به روش شخصی مایه حسادت تمام همکاران او شده بود و او نیز از حساب پس دادن امتناع می‌کرد، همین امر باعث بروز دشمنی‌هایی در درون هیئت نمایندگی شده بود. دومورگان ناچار منابع را به مکمنم (Roland de Mecquenem) تحویل داد و بی‌گناهی‌اش ثابت و تبرئه شد، اما حملات گوناگونی که در روزنامه‌ها بازتاب یافته بود، او را عمیقاً آزرده بود. البته تا سال ۱۹۱۲ م./ ۱۳۳۰ ه. به کار ادامه داد و در آن سال بود که پس از فعالیت حفاری در شمال غربی ایران به‌طور قطعی استعفا داد. نصیری به ما می‌گوید که دو مورگان مایوس و ورشکسته مجبور شد در رم، که هزینه زندگی در آن ارزان‌تر بود، عزلت اختیار کند، وی به‌ویژه مؤلف کتابی شد به نام شاه تیمارستان (*Le Chah du Mahboulistan*) (که تحت نام مستعار قره‌گُز افندی در ۱۹۲۳ منتشر شد). نصیری ادامه کاوش‌ها را پس از انحلال هیئت نمایندگی به ریاست هانری ویوله (۱۹۱۳ م./ ۱۳۳۱ ه.) شرح می‌دهد. فصل آخر به واکنش قدرت‌های خارجی دیگر در برابر انحصار مورد مطالبه فرانسه اختصاص دارد، به ویژه واکنش بریتانیای کبیر که از کاوش‌های مخفیانه سود می‌جست. سرانجام می‌رسیم به جالب‌ترین فصل که مربوط به واکنش طبقه حاکمه ایران است (به ویژه ناصرالدین شاه) در برابر بازار هنری و باستان‌شناسی و تأسیس تشکیلات ملی برای تنظیم کاوش‌ها و نمایاندن میراث ملی. اسناد فرانسوی و فارسی به‌صورت رونویسی شده و کپی شده در پیوست‌ها آمده‌اند. فقدان عکس‌های محوطه‌ها و اشیاء مایه تأسف است. اما کتاب به نحو فشرده و هوشمندانه دو روی تاریخ باستان‌شناسی در ایران را شرح داده است و به‌منزله الگوی تحلیل تاریخی برای پدیده‌ای وابسته به تماس‌های فرهنگی و سلطنتی اروپا و شرق خواهد ماند؛ با وجود اهمیت زیاده‌روی‌های فرانسویان، مؤلف هرگز در مورد کارهای‌شان داوری نمی‌کند و تمام توصیف‌ها را به کمک اسناد بایگانی‌های اصلی و اغلب منتشر نشده، چه فرانسوی و چه فارسی، مستند می‌کند. باید متذکر شویم که این کتاب در واقع حاصل رساله دفاع شده در سوربن جدید (۲۰۰۲) است و جایزه سالیانه بنیاد مطالعات ایرانی (ایالات متحد آمریکا) نیز به آن تعلق گرفته است. (Y.R.)

220. *Rejāl-e ‘aṣr-e Pahlavī be revāyat-e asnād-e Sāvāk: Seyyed Ḥasan Taqīzāde. Tehrān, Markaz-e barrasī-ye asnād-e tāriḥī, zemestān 1383, XXX-215-(non paginé) p., bibliogr.*

ارجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: سید حسن تقی‌زاده. تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی، زمستان ۱۳۸۳، سی + ۲۱۵ ص. + (صفحات شماره‌گذاری نشده)، کتابنامه]

مقدمه شرح حال تقی‌زاده با نشان دادن تمام بخش‌های تاریک این شخصیت مهم لحن کتاب را مشخص می‌کند. حسن تقی‌زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۷ ش.) در مجلس اول ایران از سال ۱۳۲۴ ه. ق.

نقش مهمی ایفا کرد و از ایران دور نشد مگر برای کار کردن در باب امور ایران به نحوی دیگر (۱۲۸۶، ۱۳۰۰-۱۲۸۹، ۱۳۱۱ ش.). تقی‌زاده که سوسیالیست و لیبرال و ملی‌گرا و در عین حال فراماسون بود، با رضاخان کار کرد و وقتی امتیاز نفت مورد مذاکره مجدد قرار گرفته بود وزیر دارایی شد. بعدها سفیر کبیر شد و فعالیت سیاسی خود را در مقام رئیس مجلس سنا به پایان برد. اشکال تراشی‌های این شرح حال که فاقد نام نویسنده است، در باب بخش اول زندگی او بعضاً ناحق است، چون اسناد ارائه شده در این کتاب فقط مربوط می‌شوند به ۱۹۴۷ م./۱۳۲۶ ش. به بعد. وانگهی این اسناد اهمیت محدودی دارند، مگر احتمالاً برای کسانی که کشف خواهند کرد که تقی‌زاده فراماسون بوده است. کیفیت رونویسی از اسناد بسیار بد است. عنوان برای مجلدهی نجسب و غیرمفید فریبنده است. یگانه کاری که امروزه در انتظار آن هستیم، انتشار مکاتبات تقی‌زاده است که از طریق زیریاب خوبی به ع. موجانی انتقال یافته بوده است. (Y.R.)

221. WYNN, Antony. *Persia in the Great Game. Sir Percy Sykes, explorer, consul, soldier, spy.* London, John Murray, 2003, XVIII-346 p., bibliogr., index, photographs.

آنتونی وین. ایران در بازی بزرگ. سر پرسی ساکس، کاشف، کنسول، سرباز، جاسوس]

پرسی ساکس (۱۸۶۷-۱۹۴۵) یکی از چهره‌های بزرگ استعمار انگلیسی است که تکبیرش ضرب‌المثل بود. ر. لوکنت (R.Lecomte) در سال ۱۹۱۸ نوشت: «ساکس که شیفتگی نسبت به تکبر شدید خود را در خدمت منسوخ‌ترین سنن حکومت هند می‌نهد، از درک ائتلافی که شکل می‌گرفت عاجز بود و اگر وجود چنین ائتلافی را به او اعلام کرده بودند، از پذیرش این امر که ممکن بود با «ارتش» او هم‌اوردی کند، عاجزتر بود.» نیز نک. Bullard, *Letters from Tehran*, London, 1991, 162s. وین از سرپرسی ساکس چهره‌ای قدری اصلاح شده می‌سازد تا وجهه‌اش قهرمانی بنماید، البته برای این کار از اسناد عالی و فراوانی استفاده می‌کند که اساساً از بایگانی‌های بریتانیایی به‌دست آمده است. ساکس پیش از آنکه تفنگداران جنوب ایران (۱۹۲۰-۱۹۱۶ م./۱۳۰۰-۱۲۹۶ ش.) را فرماندهی کند و جنوب ایران را که در آن زمان مورد تاخت و تاز جاسوسان آلمانی بود تسخیر کند؛ در هند از دیوان‌سالاران مستعمراتی بود؛ در کرمان و مشهد نیز کنسول بود. وی در نوشته‌های خود مشاغلش را شرح داده است: ده هزار مایل در ایران؛ یا هشت سال در ایران (لندن، ۱۹۰۲)، پیروزی جهان شیعه (لندن، ۱۹۱۰) و به ویژه اثر شناخته‌شده تاریخ ایران (۲ جلد، چاپ دوم، لندن، ۱۹۲۱). آنچه از این زندگی‌نامه شورانگیز و خوش‌خوان در خاطر می‌ماند چهره‌های کنسول در طی استقرار در کرمان با شکوه و جلال تمام به اتفاق خواهرش و ملاقات‌های عجیب‌اش با فرمانرها است که به همان نسبت افسانه‌ای است: هر دو میل دارند یکدیگر را متحیر کنند و از نظر اعتبار و گشاده‌دستی از یکدیگر پیشی بگیرند. روایت مأموریت مخفی او در آسیای میانه در سال ۱۸۹۱ م. شایسته تبدیل شدن به رمان ماجراجویانه بی‌نظیری

به سبک هوگو پرت (Hugo Prat) است. چهره شاخص عظمت استعماری بریتانیا که شایسته برخوردی مشابه است و تا به حال فقط مورد توجه اندکی قرار گرفته است و در این کتاب غایب است، سرگرد سیسیل ادموندز (۱۸۸۹-۱۹۷۹) است که بایگانی‌های خصوصی موجود در آکسفورد شگفتی‌های فراوان در مورد او در خود جا داده‌اند، قصد دارم درباره او بعدها سخن بگویم. این ماجراجویان استعمارگر با نوشته‌های خود، که انجمن‌های جغرافیایی از آغاز قرن بیستم شیفته آنها بوده‌اند، این امکان را فراهم آورده‌اند که غربی‌ها ایرانی را که آنان به شیوه خود آن را می‌شناختند، کشف کنند. (Y.R.)

— نیز نک. به فصل‌های: تاریخ دوره اسلامی، کلیات: شماره‌های ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹ —
 هنر و باستان‌شناسی، دوره اسلامی، جهان فارسی زبان: شماره ۲۳۹ — اسلام، شماره ۲۶۵ —
 جامعه‌شناسی، ایران: شماره‌های ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۴ — علوم سیاسی و حقوق، ایران: شماره‌های
 ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۵ — اقتصاد، ایران: شماره ۳۶۸ — جغرافیا، ایران، شماره ۳۷۳ —
 قوم‌شناسی، ایران: شماره‌های ۳۷۵، ۳۷۷.

۴.۴. تاریخ افغانستان (از ۱۷۴۷ م. / ۱۱۶۰ هـ.)

الکساندر پاپاس (A.Pa.)، یان ریشار (Y.R.)، انیسه ون‌انگلدن-نورای (A.V.E.-N.)

222. *ĀŠTIYĀNĪ, Mīrzā Maḥmūd-Taqī. 'Ebrat-nāme. Ḥāṭerātī az dowrān-e pas az jang-hā-ye Harāt va Marv. Ḥoseyn 'Emādī-Āštiyānī, éd., Tehrān, Našr-e Markaz, 1382, 223 p., index, bibliogr*

[میرزا محمود تقی آشتیانی. عبرت‌نامه، خاطراتی از دوران پس از جنگ‌های هرات و مرو. به کوشش حسین عمادی آشتیانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲، ۲۲۳ ص.، نمایه، کتابنامه]

شرح‌های خود مؤلف است که مستوفی و خوشنویس دوران ناصرالدین شاه بوده و عنوان عمادالدفت‌ر را داشته و شاهد جنگ هرات (۱۲۷۳ هـ.ق.) بوده، اسیر شده است و ترکمانان او را به آسیای میانه برده‌اند. روایتی است زنده به سبک همان دوران با جزئیات مشخص به ویژه در مورد افغانستان، بلخ، مرو و بدیاری‌های شخصی مؤلف. کار حسین عمادی آشتیانی، که دقیق است، بر اساس یک نسخه خطی منحصر به فرد (مجموعه خود عمادی آشتیانی؟) صورت پذیرفته است که

چند ورق اول آن از میان رفته است، بی‌شک بر اثر ممیزی خود مؤلف که در آن اوراق از کسانی سخن گفته بوده که بعدها بیم آن یافته که برایش دردسر ایجاد کنند. (Y.R.)

223. HANIFI, Shah Mahmoud. «Impoverishing a Colonial Frontier: Cash, Credit, and Debt in Nineteenth-Century Afghanistan». *Iranian Studies*, 37/2, (juin 2004), pp. 199-218.

شاه محمود حنیفی. «تضعیف مالی یک مرز استعماری: نقدینگی، اعتبار و وام در افغانستان در قرن نوزدهم»

در این مقاله که ملهم از روش فرنان برودل (Braudel) است تغییرات شدید نظام مالی افغانستان بر اثر سیاست اقتصادی هند در دوره سلطه بریتانیایی‌ها و بر اثر ضد حمله قدرت کابل بررسی شده است. مؤلف براساس اسناد بایگانی استعماری نشان می‌دهد که امپراتوری چگونه با وجود شکست‌های پی در پی در اشغال افغانستان موفق شد پول خود (روپیه هندی بریتانیایی) را وارد اقتصاد این کشور کند. در این کار از تصمیمات اقتصادی شوم عبدالرحمان درانی (حدود ۱۹۰۱-۱۸۸۰) سود جست، مانند ضرب روپیه کابل و سپس کاستن از ارزش آن، تمرکز مالی، جایگزینی سرمایه صرافان هندی با منابع دولتی. بدین ترتیب در افغانستان با ظهور چیزی که مؤلف آن را «مستعمره مالی» می‌نامد و با فقیر شدن دولت و جامعه هر دو مواجه هستیم. (A.Pa.)

224. MALONEY, Sean. «Afghanistan: From Here to Eternity». *Parameters*, volume 34, (2004), pp. 4-15.

اشان مالونی. «افغانستان: از اینجا تا ابدیت»

این مقاله درباره کار سپاه امریکایی در افغانستان داد سخن نمی‌دهد، بلکه کارنامه حضور امریکاییان و مسائلی را که در محل با آنها رو به رو شده‌اند، ارائه می‌دهد. در این مقاله واقع‌بینانه، اهداف، استراتژی‌ها، مراحل مداخلات، انتقاد از اقدامات و موفقیت‌های ارتش آمریکا مطرح شده‌اند. مؤلف هم‌وغم مربوط به بازسازی افغانستان را به عهده تشکیلات غیردولتی و سازمان ملل می‌گذارد.

به عقیده او نقش ارتش آمریکا به ناپود کردن القاعده محدود می‌شود، که هدف روشنی است. وی این استدلال را که بر اساس آن افغانستان ویتنام جدیدی خواهد شد، رد می‌کند و موفقیت‌های به دست آمده مثل سقوط طالبان را خاطر نشان می‌سازد.

یک برنامه کار برای آینده تهیه شده است: دیگر باید به جنگ سالاران، رؤسای قبایل، قاچاق مواد مخدر، لطمات زیست‌محیطی ناشی از جنگ‌های پی در پی، معادن، آموزش و پرورش و حقوق بشر پرداخت. مؤلف اعتقاد دارد که تلاش برای برنامه‌ریزی و هدایت کارها به عهده رهبران افغانستان است و نه ارتش آمریکا که یگانه هدف‌اش جنگ با القاعده و ناپود کردن آن است.

نتیجه‌گیری او این است که آمریکایی‌ها انتخاب دیگری جز حمله به افغانستان نداشته‌اند و نتایجی که تا به حال به دست آورده‌اند، رضایت‌بخش است. (A.V.E.N).

— نیز نک. به فصل‌های: کتاب‌شناسی‌ها، فهرست نسخه‌های خطی: شماره ۱.

۵.۴. تاریخ کردها

کریستین آلیسون (C.A.) ، فلورانس الو (F.H.)

225. ARDALAN, Sheerin. *Les Kurdes Ardalân entre la Perse et l'Empire ottoman*. Paris, Geuthner, 2004, 226 p.

[شیرین اردلان. کردهای اردلان در میان ایران و امپراتوری عثمانی]

این کتاب همکاری‌ای است پرثمر، بین شیرین اردلان، که پژوهش‌های چشمگیری درباره تاریخ خاندان خود انجام داده است و استاد ژان کلمر که او را در این پژوهش‌ها هدایت کرده و این کار را پس از بیماری‌ای که به فوت شیرین اردلان منتهی شد، منتشر کرده است. کتاب به طرح تاریخ امیرنشین کردان اردلان می‌پردازد، اوضاع جغرافیایی محل سکونت این کردان، که در مرزهای شاهنشاهی ایران و امپراتوری عثمانی قرار داشته است، تاریخ پر آشوبی را برای آنان رقم زده است. امیرنشین اردلان‌ها که در حوالی سنندج متمرکز بوده است، پیوسته ناچار به دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود بوده است. تاریخ این امیرنشین از قرن سوم ه.ق. به عنوان یکی از چهار امیرنشین این سرزمین آغاز می‌شود. هنگام قدرت‌گیری صفویان و به ویژه در دوره کریمخان زند (متوفاً به سال ۱۱۹۳ ه.ق.) که خسرو اردلان دوم را، که در تاریخ به خسرو بزرگ مشهور شده است، ستود، وجود این امیرنشین بارزتر می‌شود. همین خسرو بزرگ است که به سبب ظرافت، تلاش برای ایجاد صلح و معنویتی که از خود بروز می‌دهد (مذهب اردلان‌ها یارسانی بود)، حال و هوای خاصی به کتاب داده است. خواننده در این کتاب که بسیار درباره موضوع آن پژوهش شده و با توضیحات طولانی و ارزشمند غنی شده است، می‌تواند تحول امیرنشینی را که در ۱۸۶۷ م. مطابق با ۱۲۸۴ ه.ق. رسماً از بین رفت و نیز تحول روابط آن را با سلسله‌های ایرانی و امپراتوری عثمانی در سده‌های یازدهم و دوازدهم دنبال کند. (F.H.)

226. HAMILTON, A. M. *Road Through Kurdistan: Travels in Northern Iraq*. With introduction by David McDowall, London, New York, Tauris Parke Paperbacks, 232 p.

ا.م. همیلتون. جاده‌ای از میان کردستان: سفرهایی در شمال عراق]

این کتاب دلپذیر (که نخستین بار در سال ۱۹۳۷ منتشر شد)، چاپ دوم یکی از گزارش‌های شخصی و کلاسیک است از سرزمینی تحت قیمومیت بریتانیا که به بهایی مناسب انتشار یافته است و می‌پردازد به توصیف تجربیات همیلتون در مقام مهندس مسئول احداث جاده جدیدی که از میان تنگه‌ها و کوه‌های کردستان می‌گذشت و اربیل را به ایران وصل می‌کرد و در امتداد راه‌هایی بود که تا پیش از این تنها برای جانوران باربر قابل عبور بود. ششصد نفر از ملیت‌ها و مذاهب مختلف، مجهز به مواد منفجره و ماشین آلات، برای انجام این کار چهار سال زحمت کشیدند؛ کردهای محلی هنوز از این مسیر به نام «جاده همیلتون» یاد می‌کنند.

همیلتون علاوه بر توصیف نحوه ساخت راه، پیچ و تاب خوردن در گردنه‌ها و منفجر کردن تنگه‌ها، کاوش‌ها را هم شرح می‌دهد (کاوش‌هایی که هم به دلیل شرایط منطقه و هم وفاداری ناپایدار قبایل محلی انجام دادن‌شان پرخطر بودند). او به توصیف فعالیت‌های تفریحی نظیر شکار بز کوهی به عنوان مهمان سرکردگان کرد و جست‌وجوی گنج در غارهای کوهستانی می‌پردازد. آنچه این گزارش را متمایز می‌کند تواضع شخصی، شوخ طبعی و احترام به بردباری، شهادت و گشاده‌دستی کردها و آسوریان است. مقدمه سودمند دیوید مک‌دووال درباره زندگی و پیشینه شخص همیلتون و هویت برخی دیگر از افسران بریتانیایی که در کتاب آمده است، اطلاعاتی در اختیار خواننده قرار می‌دهد (در مورد برخی اسامی مستعار در نمایه کتاب توضیح بیشتری داده شده است) و برخی بی‌دقتی‌ها را نمودار می‌کند، اما اغلب می‌گذارد که اثر همیلتون خود سخن بگوید. (C.A.)

227. MEHO, L. I. (compiler). *The Kurdish Question in US Foreign Policy: A Documentary Sourcebook*. Documentary Reference Collections, Westport, Connecticut and London, Praeger, 699 p.

ا.ل.ی. مهو (گردآورنده). مسئله کرد در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا: مرجع

مبتنی بر سند]

مؤلف که استاد علوم اطلاعات است در این گردآوری جذاب اسناد و مدارک، به دو اثر کتاب‌شناختی سودمند دیگر، که به کردها مربوط می‌شوند، تأسی جسته است. مقدمه علت وجودی این اقدام را توضیح می‌دهد. دلیل این اقدام عدم دسترسی به اسناد آمریکایی که مشکلاتی برای پژوهشگران فراهم می‌آورد، نیست، به عکس: انبوه اسناد و مدارکی است که به صورت «برخط» (آن-لاین) از مآخذ متعدد گسترده وجود دارد و هدف کتاب آن است که شناسایی مآخذ و روند بررسی اسناد و مدارک را تا حدی آسان‌تر کند.

ابزارهای پژوهش و مآخذ عمده به‌وضوح در مقدمه مشخص شده‌اند. بخش اعظم کتاب با دو مقالهٔ مقدماتی آغاز می‌شود که یکی چاپ مجدد مقاله‌ای است دربارهٔ سیاست خارجی ایالات متحد آمریکا به قلم مایکل م. گانتر (Michael M. Gunter) و دیگری (که متأسفانه ویرایش فنی جالبی ندارد) به قلم مؤلف با همکاری میچل جی. نمه (Michel G. Nehme) که تمرکز آن بر دورخداد اصلی ۷۵-۱۹۷۲ و ۱۹۹۱ است، یعنی زمانی که تحریکات ایالات متحد آمریکا برای اینکه کردها را به شورش وادارد، بی‌نتیجه ماند.

مغز و محتوای کتاب را خود اسناد و مدارک تشکیل می‌دهند. اسناد بخش دوم به‌صورت کامل آمده‌اند و بخش زیادی از آنها عبارت‌اند از اسناد مربوط به کنگره، روابط خارجی ایالات متحد آمریکا (مکاتبات میان دیپلمات‌ها تا ۳۰ سال اجازة انتشار ندارد، در نتیجه خواندنش تقریباً همیشه جذاب است)، سیاست خارجی آمریکا (پیام‌های علنی‌تر، بیانات و اطلاع‌رسانی‌ها)، موارد متفرقه (بیانیه‌های عمومی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها) و گردآوری هفتگی اسناد مربوط به ریاست جمهوری. بخش سوم مشتمل است بر بخش‌هایی از متون مختلف، چکیده‌های مقالات، تک‌نگاری‌ها و مجموعه‌ها (شامل کار مآخذ دولتی، پژوهشگران دانشگاهی و روزنامه‌نگاران)، و اسناد منتشر نشدهٔ مربوط به امنیت ملی، سیاه، وزارت امور خارجهٔ آمریکا بر روی میکروفیلم. نمایه‌های مربوط به مؤلف، عنوان و موضوع در دنبالهٔ آن آمده است.

این کتاب نیاز افراد بسیاری را برمی‌آورد و نیز به متخصصانی که به مراجعهٔ گسترده‌تر به آرشیوها نیاز دارند، خطوط کلی خوبی از جهت‌گیری‌های عمومی داده‌ها در مآخذ ایالات متحد آمریکا می‌دهد. (C.A.)

۶.۴. تاریخ آسیای میانه و قفقاز (از سال ۱۹۱۷ م.)

بایرام بالچی (B.Bal.)، استفان آ. دودوآنیون (S.A.D.)، الکساندر پاپاس (A.Pa.)

228. ATABAKI, Touraj; MEHENDALE, Sanjyot (eds.). *Central Asia and the Caucasus, Transnationalism and Diaspora*. Londres – New York, Routledge, 2005, 235 p.

آتورج اتابکی؛ سان‌جیوت مهندال (گردآورندگان). *آسیای میانه و قفقاز، فراملت‌گرایی و جوامع مهاجرنشین*

فضا و جوامع آسیای میانه و قفقاز بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی آزمایشگاه‌های مشاهدهٔ ممتازی برای انواع پدیده‌های مربوط به جوامع مهاجرنشین به شمار می‌آیند. مؤلفان این کتاب گروهی، که همگی متخصص قفقاز و آسیای میانه‌اند، به بررسی تحولات رخ داده در طی زمان و

تازه‌ترین تحولات این جوامع مبادرت ورزیده‌اند. کل نوشته‌ها یادآور آن است که در مناطق تسخیر شده به دست روسیه، مهاجرت‌های کمابیش انبوه اجباری از سوی بلشویک‌ها در دهه ۱۹۲۰ و دو دهه بعد آن و تبعید کل ساکنان یک منطقه جایگزین مهاجرت‌های خودخواسته شده است. این پناهندگان تبعید شده و اعزام شده به اردوگاه‌ها امروزه جوامع مهاجرنشین گوناگونی را تشکیل می‌دهند که با ویژگی‌های خود بحث کنونی درباره این جوامع را دامن می‌زنند. همه آنان با کلی‌ترین تعریف مورد قبول در مورد این پدیده کمابیش تطبیق می‌کنند؛ که عبارت باشد از تعریف واکر کانر (Walker Connor) دال بر اینکه «این جوامع در واقع تکه‌های ساکن در خارج از وطن این اقوام به شمار می‌آیند». اما این کافی نیست. در این کتاب، اهمیت تحلیل‌ها در استنباط‌ها و مفاهیم هویت ملی و به ویژه در اقدامات و جلوه‌های کمابیش متخاصم این ملت‌گرایی‌های قدیم و جدید است. زیرا مسئله مطرح کردن شیوه‌ای است که «ملت‌گرایی‌ها»، به دست بلشویک‌ها و شوراهای پدید آمد. این کار از طریق تجزیه به دقت فکر شده این مناطق صورت گرفت و هدف آن تضعیف همبستگی با توسل به تثبیت زبان متمایز برای هر ملت تحت‌الحمایه بود. همان‌طور که مؤلفان در این مقاله‌ها به ما نشان می‌دهند، این پیوند بهتر از آنچه جراحان اولیه انتظار داشتند، گرفت، چون برخلاف هویت ایدئولوژیک انسان شورایی عمل کرد. این جوامع مهاجرنشین این هویت‌های جدید را که خاطره جمعی فراملت‌گرایی قومی را نیز تقویت می‌کرد پذیرفتند حال آنکه شرکت در اسطوره‌ای و آرمانی کردن وطن واقعی یا فرضی آن را تجربه نکرده بودند. بعضی از این جوامع مهاجرنشین، که در این کتاب معرفی شده‌اند، در واقع در گروه‌های فشار بین‌المللی برای کمک‌رسانی به سرزمین اصلی، به منظور دفاع از آن، ایجاد امنیت برای آن، و نوسازی و ترقی آن، عملاً درگیر شده‌اند و در این راستا برای تحکیم این فراملت‌گرایی تلاش می‌کنند. کتاب از ده فصل با حجم نابرابر تشکیل شده است. بعد از فصل نظری جول دمور (Jolle Demmors) تحت عنوان «ملت‌گرایی از هیچ: نظریه‌پردازی در باب نقش جوامع مهاجرنشین در درگیری معاصر»، فصل تجربی‌تر شیرین اکینر (S. Akiner) می‌آید که نوع‌شناسی‌ای از جوامع مهاجرنشین قزاقستان ارائه می‌دهد. بعد نوبت می‌رسد به مورد پژوهی‌های دیگر درباره روس‌ها در آسیای میانه، موارد آذری‌ها و ارمنی‌های خارج از وطن، و پس از آن جوامع افغان در ازبکستان، بررسی‌هایی که به ترتیب با تلاش کولبوشان واریکو (Kulbushan Warikoo)، استفان آستوریان و ناتیلای خان (Natylay Khan) انجام شده است. این کتاب به مورد خاص اویغورهای آسیای میانه از ابلت کمال‌اف (Ablet Kamalov)، اسلام در چین از درو گلادنی (Dru Gladney) و آشوریان پراکنده از ادن نبی (Eden Naby) نیز می‌پردازد. مطالعه این کتاب به واسطه جدول‌های دقیقی که متن را روشن‌تر می‌کنند، دلپذیر است. وجود نمایه نام‌های خاص به راحت‌خوانی کل کتاب کمک می‌کند. (B. Bal.)

229. DE WAAL, Thomas. *Black Garden*. New York, New York University Press, 2003, 337 p.

[تامس دوآل. قراباغ]

مسئله دشوار قراباغ علیا، که ارمنستان و آذربایجان حدود پانزده سالی می‌شود بر سرش اختلاف دارند، در مرکز این اثر قرار دارد، اثری که مؤلف آن خواسته است تا حد امکان بی‌طرفانه باشد. مؤلف در ارائه نوشته‌ای حائز اهمیت درباره تاریخ معاصر این منطقه توفیق یافته است، چون قفقاز جنوبی را به کرات زیر پا نهاده، بایگانی دفتر سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در فاصله سالهای ۱۹۸۰ را که به تازگی در اختیار عموم قرار گرفته است به دقت زیر و رو کرده، و به ویژه اظهاراتی را ضبط کرده، شهادت‌هایی را گردآوری کرده و به این ترتیب در تمام سطوح با بسیاری از بازیگران کشمکش، اعم از سیاسی، نظامی و غیرنظامی، گفت‌وگو کرده است. گزارش او که مستند و دقیق است به تناوب پیرامون تجربه‌های فردی، منطق‌های نظامی و تصمیمات سیاسی شکل می‌گیرد و به صورت نوشته‌ای که از دام برشمردن ساده رویدادها می‌گریزد، نمایان می‌شود و کتاب را به کاری شورانگیز تبدیل می‌کند.

مؤلف با قطع رابطه با شایع‌ترین بازنمایی‌ها، به‌ویژه ثابت می‌کند که بیزاری ارمنیان و آذربایجانی‌ها از یکدیگر آن قدر سابقه‌دار نیست که اینها یا آنها می‌خواهند گاه بر آن تأکید ورزند: از نظر مؤلف پیشینه این بیزاری از قرن نوزدهم میلادی دورتر نمی‌رود و در زمان استالین است که به صورت تنش‌های مزمن بروز می‌کند و با مقدس شمردن شدید قلمرو تقویت می‌شود. در مورد محرک‌های بی‌واسطه درگیری نیز باید گفت که مؤلف آنها را در حوادث بی‌اهمیت و جدا از یکدیگری جای می‌دهد که در نتیجه عدم قابلیت گورباچف و قدرت مرکزی برای جلوگیری از خشونت و ممانعت از جنگ به درگیری خونینی تغییر شکل می‌دهند و با این سخن نظریه‌ای را که به‌طور وسیع مورد قبول قرار گرفته است و بر مبنای آن مسکو به جنگ دامن زده است، باطل اعلام می‌کند. به‌طور قطع بعضی از آمارهایی که در پیوست کتاب آمده است (به ویژه در مورد شمار جابه‌جا شونده‌گان داخلی، ۷۰۰/۰۰۰ نفر به‌جای میلیونی که باکو معمولاً اعلام می‌کند) به مذاق برخی از ملت‌گرایان آذربایجانی خوش نمی‌آید. همان افراد آزاده‌خاطر خواهند شد از اینکه مؤلف آن تاریخ‌نگاری ملی‌ای را نفی می‌کند که هر نوع تصور میراث ارمنی در قراباغ را رد می‌کند. به این منظور که بقایای آثار و سنن منطقه را به تمدن باستان آلبانیایی قفقاز متصل کند. سرانجام باید گفت که عده‌ای در باکو استدلال‌های مؤلف را به نفع طرح‌ریزی قبلی یا حداقل تدارک اولین پروگرام‌های ارمنیان در سومقائیت در فوریه ۱۹۸۸ انکار خواهند کرد. مجادله‌گران ارمنی نیز زین پس درباره مقایسه - همکناری از نظر آنان تحمل‌ناپذیر - رویدادهایی چون کشتار آذربایجانیان در ایروان با کشتار ارمنیان به‌دست ارتش عثمانی در سال ۱۹۱۵ استدلال خواهند کرد. در چنین شرایط بسیار دشواری باید برای تلاش مؤلف در راه مقابله نظام‌مند مآخذ، سردمداران و گفتارها، که در تاریخ معاصر قفقاز جنوبی هنوز بسیار نادر است، ارزش بسیار قائل شد. در عوض باید از خود پرسید که آیا مؤلف با استناد به مؤلفانی (مانند یونس‌اف مجادله‌گر آذربایجانی) که از نظر بین‌المللی مورد اعتراض‌اند، به شیوه‌ای که چنانکه باید نقادانه نیست، به کار خود لطمه نزده است؟ با وجود تمام این ایرادها، قراباغ دیگر کتابی مرجع است؛ سبک روشن و

موجز آن، وجود دو نقشه، یک گاه‌شمار مفصل و یک نمایه نام‌های خاص استفاده از آن را بسیار آسان کرده است. (B.Bal.)

230. KHUSHTAR, Sherip Niyaz. *Shinjang yeqinqi zaman tarikhida ötken shähkhlär*, Urumchi, Shinjang Khälq Näshriyati, 2003, 390 p.

[شریپ نیاز خوشتر. *چهره‌های بزرگ تاریخ جدید شین‌جیان*]

نوشته‌های آکادمیک درباره شین‌جیان، مانند جمهوری‌های همسایه شوروی سابق آسیای میانه، آکنده از مجموعه‌هایی است که به شرح‌حال افراد اختصاص دارد. جای آن ندارد که درباره مسائل و تاریخچه این نوع نوشته فی نفسه بحث کنیم. کتاب حاضر را باید در واقع مانند مأخذی مستند تلقی کرد، چون در پی دفتری از عکس‌های جالب، بیش از ۲۰۰ تک‌چهره از شخصیت‌های عمدتاً متعلق به قرن نوزدهم و بیستم در ده فصل در آن گردآوری شده‌اند. شمار زیادی از تک‌چهره‌ها، در کنار تک‌چهره‌های قابل انتظاری چون تک‌چهره ملا موسی سیرامی یا امین تورسون، در آثار متعارف اویغوری وجود ندارد. البته مسئله در این کتاب خارج کردن شخصیت‌های نامتعارف و متفاوت از بوتۀ فراموشی نیست، بلکه یافتن بازیگران تاریخی متعلق به مناطق گوناگون و ساکنان مختلف شین‌جیان و در نتیجه ارائه تابلوی تجسم‌گر محیط‌های متخاصم شمال غرب چین است. (A.Pa.)

231. SWIETOCHOWSKI, Tadeusz. *Russian Azerbaijan, 1905-1920: The Shaping of National Identity in a Muslim Community*. 2^e éd., Cambridge, UK, Cambridge University Press, 2004 (1ère éd. 1985), 256 p.

[تادئوش سوئی‌توچوفسکی. *آذربایجان روسیه، ۱۹۲۰-۱۹۰۵: شکل دادن به هویت ملی در جامعه‌ای مسلمان*]

بررسی‌های مربوط به تاریخ جدید و معاصر آذربایجان، که بی‌اندازه نادانند و اغلب محدود می‌شوند به یک یا دو فصل کتاب‌هایی که نگاهی می‌اندازند بر کل ماورای قفقاز، با انتشار این تک‌نگاری که بار اول در ۱۹۸۵ چاپ شد، جایگاه خود را به دست آورده‌اند. این کتاب که دیگر کلاسیک شده و امروزه به صورت جیبی منتشر شده است، روایت تاریخی خود را از ۱۹۰۷ با اولین اظهارات مربوط به هویت ملی جدید، همزمان با اولین انقلاب روسیه آغاز می‌کند؛ این روایت با در محاق رفتن جمهوری ناپایدار آذربایجان در ۱۹۲۰ پایان می‌گیرد. با آنکه این کتاب فقط یک دوره کوتاه را بررسی می‌کند، اما برای رمزگشایی از تمام تحولات بعدی این سرزمین در سراسر قرن بیستم از نظر فکری روشن‌کننده و درخشان است. در واقع مؤلف با تجزیه و تحلیل بایگانی‌ها و بررسی عمیق نوشته‌های تاریخ‌نگارانه شوروی، با استعدادی که به‌ندرت هم‌تا دارد، نشان داده است که این سال‌ها در ظهور و شکل‌گیری اولین اندیشه ملی، در ساخت ملت آذربایجان و در به دست‌گیری سرنوشت جمعی توسط روشنفکرانی جوان و شیفته تجدد و استقلال تا چه حد مؤثر

بوده است. پیش از ۱۹۰۵، هویت‌های جمعی با ارجاع به همبستگی‌های قومی (عصبیت) یا محلی و منطقه‌ای، با اسلام دوازده امامی و به‌طور وسیع‌تر از طریق کل مسلمانان امپراتوری ابراز می‌شد، مفهوم اروپایی دولت-ملت با سرزمین‌های مسلمان بیگانه بود. در اولین سال‌های قرن بیستم با بازگشت دانشجویان از اروپای غربی و اولین انقلاب روسیه قشر روشنفکر نوپا به جهان‌بینی‌ای در مورد ملت ملهم از الگوهای اروپایی شکل می‌دهد (نک. دین آغا اوغلو در قبال رنان و لوبون: رک. مقاله بسیار روشن‌بینانه زیر:

A.H. Shissler, «A Student Abroad in Late Ottoman Times: Ahmet Ağaoğlu and French Paradigms in Turkist Thought», in: Rudi Matthee & Beth Baron, eds., *Iran and Beyond, Essays in Middle Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie*, Costa Mesa, CA, Mazda Publishers, pp. 35-55.

این روشنفکران به سرعت ماهیت روابط ماورای قفقاز با روسیه را مورد تردید قرار دادند، روسیه در عین حال که منبع الهام شماری از لیبرال‌ها و پیشرفت‌طلبان، یا به عبارت دیگر، فرمول معجزه‌آفرین نوسازی اقتصادی بود، قدرت مسلط خارجی نیز به‌شمار می‌آمد. از اتحادیهٔ ماورای قفقاز و جمهوری کوتاه مدت آذربایجان، از طریق روایت دقیق و موجز روز به روز و گاه ساعت به ساعت پیامدهای انقلاب‌های روسیه و انقلاب ایران و ترکیه، مسیر فکری جریان‌های مختلفی که تعریف هویت ملی جدیدی را به ارمنان آوردند، دنبال شد. مؤلف اولین تلاش برای شناسایی نیروهای موجود و تأثیراتی را که پیشرفت آنها را مشروط کردند، ارائه داده است. خواننده دعوت شده است که در بحث‌های میان گروه‌های زیر شرکت کند: روسیه، اصلاح‌طلبان جدید، اسلام‌گرایان و طرفداران مساوات، که نخست اسلام‌گرا و پس از آن پان‌ترکیست بودند، بدون از یاد بردن بلشویک‌ها، منشویک‌های گرجی، دانشناک‌های ارمنی (نمایه از نظر قرائتی چند وجهی قابل ستایش است). مؤلف همچنین نشان می‌دهد که پیشرفت افکار و تغییر سیاسی کشور به چه نحو از شکاف پایدار بین نخبگان روشنفکر شهری، که تحت تأثیر غرب بودند، و بقیهٔ بدنهٔ اجتماعی بسیار سنتی لطمه دیده است. بدون تردید این کتاب مبین تحولی در توسعهٔ بررسی‌های تاریخ جدید قفقاز جنوبی است، ولو بینش هگلی توسعهٔ مداوم، پیشرونده و همانند ملل و تبعیت وافر از بینش جوهرگرا، که مشخصهٔ مجموعه‌هایی است که دربارهٔ ملیت‌های اتحاد جماهیر شوروی به چاپ می‌رسید و این تکنگراری پیشتازانه نیز ابتدا در آن چاپ شد، مایهٔ تأسف باشد. (B.Bal. & S.A.D.)

232. ZISHIAO, Liu. *Uyghurlar tarikhi. Ikkinchi qisim. 2 vols., Urumchi, Shinjang Khälq Nāshriyati, 2003, 1702 p.*
[Histoire des Ouïghours, deuxième partie]

[لیو زیشیاو. تاریخ اویغورها، بخش دوم]

کتاب جامع مرحوم لیو زیشیاو دربارهٔ تاریخ اویغورها که کتاب پر حجم و مورد بحثی (البته به‌طور محتاطانه) است، با چاپ بخش دوم که در سال ۱۹۹۶، ده سال پس از نگارش کتاب اول، ادامه یافت، به پایان رسید. بخش سوم و آخر که بایست به جمهوری خلق بپردازد، هرگز نوشته

نشد، چون مؤلف در ۱۹۹۹ وفات یافت. این دو جلد که از سال ۱۸۴۰ آغاز می‌شود و تا ۱۹۴۹ ادامه می‌یابد، شرحی از تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارائه داده‌اند. البته وجوه فرهنگی و مذهبی این تاریخ هم مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما اساس کار توضیح مبارزه طبقاتی اویغورها طی دوره تجددخواهی است. این کتاب که در نگارش آن مآخذ چینی، چاپ‌های سنگی ترکی، بررسی‌های استخراج شده از *Shinjang Tarikhi Materialliri* مورد استفاده قرار گرفته‌اند، کاری مستند به شمار می‌آید، ولو شماری از نوشته‌های غربی یا ژاپنی صرفاً نادیده انگاشته شده باشند. مشکل این کتاب بیش از آنکه تاریخ‌نگاری تحت تأثیر مارکس آن باشد، گرایش نظام‌مند آن است به مرتبط کردن هر چیزی با چین، منظور این است که در دوره مورد بررسی، واقعه یا پدیده‌ای که شرح داده می‌شود، هر چه باشد، به تاریخ چین سلطنتی یا جمهوری‌خواه ربط داده می‌شود، چون این فرض وجود دارد که تداوم، یا حتی وحدت تمدنی کاملاً انتزاعی‌ای وجود دارد. البته در این جا باید برخی واقعیات مربوط به اوضاع و احوال را یادآور شد. کار زیشیانو قبل از چاپ توسط کمیته‌ای مرکب از پژوهشگران و اعضای حزب موضوع بررسی و بازخوانی قرار گرفته است، چیزی که مؤلف آن را پنهان نکرده است... بنابراین، در غیاب معادلی برای تاریخ اویغور به زبان غربی و با امید به آنکه علم تاریخ چینی-اویغوری در دهه‌های آتی آزادی‌هایی به‌دست آورد، بهتر است اهمیت کتاب را در نظر گرفت. (A.Pa.)

— نیز نک. به فصل‌های: تاریخ، دوره اسلامی، آسیای میانه: شماره ۱۹۸ — جامعه‌شناسی،
ایران: شماره ۳۳۴.